

نشریه انجمن نجات

شماره ۴۷



تخلیه قرارگاه اشرف



بهمن ماه ۹۲

نشریه انجمن نجات

شماره ۴۷



بهمن ۹۲

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org

۷	* آشنایی با فرقه ها - روش عضوگیری ماهیت و عملکردها
۱۶	* مسعود رجوی به منتقدانش اعلان جنگ داد!
۱۹	* جوابیه خانم حبیبی به دخترش پروانه ربیعی در فرقه رجوی
۲۰	* راه حل رجوی در مقابل افزایش فشار خارجی: افزایش انقباض داخلی
۲۲	* پناهگاه سیاسی مسعود رجوی
۲۳	* بخوانیم و بخندیم - تکنولوژی «بداله»
۲۴	* سرعت گرفتن انقراض فرقه مجاهدین خلق و افزایش هذیان گویی رجوی
۲۶	* زیر ذربین گذاشتن اسیران در لیبرتی برای چیست؟
۲۷	* انگلیسی ها در اور سوراوز
۲۹	* نامه ای به خانم ثریا عبداللهی؛ مادری چشم انتظار
۳۱	* مجاهدین هر ۱۵ روز به سازمان ضد جاسوسی فرانسه گزارش می دهند
۳۲	* توافق بین المللی برای انتقال افراد باقی مانده در لیبرتی به رومانی
۳۳	* تظاهرات ده ها فرانسوی علیه فرقه تروریستی رجوی در اورسوراوز
۳۴	* تداوم نقض حقوق بشر در کمپ های سازمان مجاهدین خلق
۳۶	* رجوی در مبارزه با جدانشدگان تمام نیروهایش را قربانی خواهد کرد
۳۸	* رجوی از چه واژه های برای سرکوب ما استفاده می کرد
۴۰	* هنگ حنیف رجوی ها را در یابید!
۴۱	* مصاحبه محمد رزاقی با اشرف نیوز
۴۴	* نامه علی جهانی به ماریو اویدو اوبرنا نماینده مجلس سنای رومانی
۴۶	* گوشه ای از خاطرات کریم شیخی از اعضاء جدانشده از فرقه رجوی

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
* کمک ۲۲ میلیون یورویی اتحادیه اروپا برای اخراج مجاهدین از عراق		۴۸
* کدام کنوانسیون، کدام جوامع ، کدام ایرانیان و کدام دموکراسی؟		۴۹
* دیدار با خانواده هدایت محمدی از اسیران دربند فرقه رجوی در شهرستان بهبهان		۵۰
* نامه ای به دخترم که سالهاست در فرقه رجوی اسیر است		۵۱
* در فرهنگ رجوی افراد بعد از مرگ ، نام و نشان دار می شوند؟!		۵۲
* خاطرات تکان دهنده از مناسبات فرقه رجوی از زبان عبدالحمید هاشمی		۵۳
* نامه سرگشاده کانون ایران قلم به اعضای سازمان مجاهدین خلق در کمپ لیبرتی در عراق		۵۶
* رجوی گفت بازگشت به بند های پشت سر گذاشته شده انقلاب یعنی انقلاب شکست خورده		۶۰
* ملاقات با خانم صدیقه بازرگانی در دفتر انجمن نجات گیلان		۶۱
* ملاقات اعضای دفتر انجمن نجات یزد با خانواده حائری		۶۳
* مفهوم عاشورا در فرهنگ رجوی ها		۶۶
* مریم قجر و صدای گوشخراش انفجار موشک ها		۶۸
* مجاهدین خلق (فرقه رجوی) ، العربیه ، بقایای بعث ، به فکر اعاده حیثیت از بندر بن سلطان		۶۹
* پناهگاه ضد اتمی و زندگی لوکس رجوی در کنار شعار برابری		۷۱
* ادامه فریبکاری ها و دسیسه های رجوی		۷۲
* به مجاهدین فرانسوی دست ننزید!		۷۳
* محکومیت در انتظار مریم رجوی و نه نفر دیگر از اعضاء مجاهدین		۷۵
* گزارش یونانی مهر تائیدی به افشاگری جدا شده ها درمورد نقض حقوق بشر در فرقه رجوی !		۷۷
* آدرس استانهها (تلفن – فکس – صندوق پستی)		۷۸

این عوامل عبارتند از :

الف . عامل رفتار

ب. اطلاعات

ج. افکار

د. عواطف فرد



آشنایی با فرقه ها - روش عضوگیری ،

ماهیت و عملکردها

ندای حقیقت

شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

رهبران فرقه تلاش می کنند از این چهار عامل برای کنترل ذهن و روان اعضا به نحوی استفاده کنند تا فرد بطور مستقل قادر به انتخاب و تصمیم گیری نباشد. در حقیقت در طول مدت حضور فرد در فرقه ، وی تصور می کند رفتاری که از خود بروز می دهد ناشی از افکار و تصمیمات خودش است در صورتی که اساساً اینگونه تصورات عملاً اشتباه است. متأسفانه افراد عضو فرقه برای مدت زمان طولانی و یا سالیان درازی تحت القائات و نفوذ شدید رهبری فرقه قرار دارند تا اینکه کمکی از خارج از دنیای فرقه شود و یا ضربه ای از بیرون به فرقه وارد آید تا کمک به بیدار شدن فرد یا افراد نماید و بتواند خود را از آن دایره بسته نجات دهد.

در سال های اخیر با پیشرفت علم و دانش بشری و فشارهای شدیدی که در فرقه رجوی وجود داشت بسیاری از اعضا چه از رده های پایین و چه در مدارج بالای این سازمان از تشکیلات آن جدا شدند و بسیاری از آنان دست به قلم برده و خاطرات و بلاهایی که بر سر آنها در مناسبات درونی فرقه آمده بود را شرح دادند. و توانستند تا حدودی اطلاع رسانی نمایند.

بررسی دقیق بخش یا تمامی این خاطرات مشخص می نماید که در سازمان مجاهدین از تمامی " شیوه های کنترل ذهن و روان فرقه ها" بطور تمام عیار استفاده می شود.

در خصوص شناخت و آگاهی از فرقه ها بایستی به این موضوع اساسی در مورد آنها اشاره کرد که تمامی یا بخش اعظمی از فرقه ها از شیوه های یکسانی برای کنترل ذهن و به بند کشیدن اعضا استفاده می کنند.

فرقه ها از همه بسترهای اجتماعی می توانند قربانی بگیرند. البته در این میان خانواده ها ، دوستان و حلقه های مرتبط با آنان به عنوان جامعه هدف فرقه به حساب می آیند. تحقیقات به عمل آمده در این زمینه نشان می دهد بسترهای اجتماعی یک جامعه (مانند خانواده ها و محافل مرتبط با آنها) بیش از خود فرد یا افراد عضو فرقه آسیب می بینند و در معرض خطر هستند.

بر اساس تجربیات روانشناسان که حاصل سال ها کار و تلاش ، مصاحبه و تحقیق درباره قربانیان فرقه هاست ؛ چهار عامل اصلی در فرقه ها برای نگه داشتن و حصار فیزیکی افراد بیش از سایر عوامل در این موضوع ، دخیل هستند که در نهایت و در یک روند طولانی به کنترل ذهن و اطاعت فرد در فرقه منجر خواهد شد.



هم اینک اولین قسمت آن پیش روی شماست.

بخش اول

در بخش اول از سلسله موضوعات تخصصی و پژوهشی "آشنایی با فرقه ها" و در اولین قسمت از این بخش تلاش خواهد شد به مقولاتی همچون: تعریف لغوی فرقه، فرآیند جذب در فرقه، نحوه جذب در فرقه ها و دلایل رشد فرقه ها پرداخته شود و بنا بر اقتضای مطالب ارائه شده مصادیق، خاطرات، مشاهدات عینی و همچنین تجربیاتی در این زمینه برای خوانندگان و کاربران عزیز ارائه گردد.

فرقه چیست؟

از نقطه نظر لغت شناسی می توان گفت: "فرقه در لغت، به معنای طایفه، گروه و دسته های جدا شده از مردم می باشد.

در حقیقت فرقه واژه ای است که بر گروه یا حزبی دلالت می کند که نظریات و پیشوای خاص و مشترکی دارند، که خود را متمایز از دیگران می دانند."

در فرهنگ دهخدا در مورد این کلمه اینگونه آمده است: فرقه به طایفه، دسته، گروه، معنی شده و در بعضی از منابع دیگر از آن به عامل تفرقه مذهبی یاد شده است.

در منابع عربی این گونه ذکر شده است: "فرقه از کلمه فَرَق به معنی جدا شدن گرفته شده به گروهی که خود را از عامه مردم جدا کرده باشند گفته می شود." (تاج العروس)

در کتاب "فرقه ها در میان ما" به قلم خانم مارگات تالر سینگر و به ترجمه آقای ابراهیم خدابنده مفاهیم عام یک فرقه بدینگونه تعریف شده است:

پایگاه اطلاع رسانی ندای حقیقت با کمک خانم مریم سنجابی سعی دارد در سلسله مقالات آشنایی با فرقه ها و مقایسه ای علمی بر تشابه و تطابق کامل عملکردها، مناسبات و خط و مشی های رفتاری سازمان مجاهدین با دیگر فرقه ها (البته با اشاره و برداشت بخش هایی از کتاب "گسستن بندها" نوشته آقای استیون حسن و همچنین کتاب "فرقه ها در میان ما" نوشته خانم مارگات تالرسینگر) بپردازد.

امید است مقالات یاد شده در این زمینه که با هدف روشننگری بیشتر در خصوص سازمان مجاهدین و شباهت بسیار زیاد تفکرات و ایدئولوژی حاکم بر این سازمان با سایر فرقه ها تهیه شده است بتواند ضمن آگاهی بخشی به جوانان میهن پرآمون شناخت عمیق تر از ماهیت و عملکرد فرقه ضاله رجوی، کمکی به خانواده های اسیران در بند در زندان لیبرتی نماید.

آشنایی با فرقه ها - روش عضوگیری، ماهیت و عملکردها مقایسه ساختار و عملکردهای سازمان مجاهدین با فرقه ها

همانطور که گفته شد، در این سلسله مقالات سعی داریم با برداشت و کمک از کتاب "گسستن بندها" نوشته آقای استیون حسن و کتاب "فرقه ها در میان ما" نوشته خانم مارگات تالرسینگر با یک مقایسه علمی، به تشابه و تطابق کامل عملکردها، مناسبات و خط و مشی های رفتاری - ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین با سایر فرقه ها بپردازیم.

از تمامی کوششها خانم "مریم سنجابی" که در کلیه مراحل تهیه این مقاله پژوهشی - تحقیقاتی به پایگاه اطلاع رسانی ندای حقیقت کمک نمودند کمال تشکر، قدردانی و سپاسگزاری به عمل می آید.



محدودی از افراد (اغلب جوان) را بخود جذب می کند.

در آخر می توان این چنین بیان کرد: تعریف مدرن از فرقه کنترل ذهنی، عبارت از هر گروهی است که از کنترل ذهن و تکنیک های عضو گیری فریب دهنده استفاده می کند.

جذب در فرقه

«بسیاری از رهبران فرقه ها معتقدند برای جذب نیرو بایستی از هر امکانی، ولو فریب و تکنیک های کنترل ذهن - برای عضو گیری و حفظ آنان استفاده کرد و در عمل آنچه می کنند نهایتاً تلاش برای این است که فرد را وابسته و مطیع خود سازند.

به همین دلیل در این پروسه، مهمترین داشته اعضا یعنی حقوق اولیه انسانی آنها نقض می شود.»

هر فردی طبق آموزه های انسانی، اعتقادات دینی و بنیادی ممکن است اعتقاد و علاقه به رشد و شکوفایی داشته باشد به همین دلیل تشویق به رشد و مسیر رشد همواره برای افراد موضوعی جذاب بوده و می باشد.

بسیاری از مردم می خواهند در عین اینکه حس مثبت فردی داشته، از آنان بعنوان افرادی خیر، نیکوکار، فداکار و با حسن نیت یاد شود.

در مباحث اولیه و پایه ای بسیاری از فرقه ها (خصوصاً "در سازمان مجاهدین که موضوع بحث ماست) بر روی مفاهیم رشد و تعالی انسان، فداکاری، آزادی و تشکیل جامعه ای مدرن بسیار تاکید می شود و این سنگ بنای جذب اولیه در سازمان ها بویژه سازمان مجاهدین می باشد که در ادامه با نگاه دقیق تری به تناقضات این شعارها با

«روابط فرقه ای عبارت از روابطی است که در آن یک فرد آگاهانه افراد دیگر را وادار می کند تا به طور کامل در خصوص تقریباً همه تصمیمات مهم زندگی اش وابسته به او باشند و به این پیروان اعتقادی چنین القا می نماید که او دارای استعداد، نبوغ یا دانش ویژه ای است.»

فرقه را بر اساس فاکتورهای زیر تعریف می کنند.

بررسی دقیق این سه فاکتور می تواند ماهیت هر سازمان و گروه را مشخص کند:

۱- سرمنشا گروه و نقش رهبر (خود را ویژه و دست نیافتنی معرفی کرده و قدرت مطلق را به دست می گیرد)

۲- ساختار قدرت یا روابط رهبر و پیروان (تشکیلات)

۳- استفاده از برنامه های هماهنگ شده کنترل ذهن (بازسازی فکری و کنترل ذهن یا بصورت عام تر همان مغزشویی)

همچنین در فرهنگ سیاسی فرقه معادل کلمه کالت (Cult) است و معنی آن در فرهنگ انگلیسی آکسفورد چنین آمده است:

۱- یک سیستم مذهبی پرستش، بخصوص در اجرای مراسم و عبادات.

۲- وفاداری، شیفتگی، از خود گذشتگی نسبت به یک فرد. از ریشه کالتوز در لاتین به معنی پرستش. "کالت ابتدا" بمعنی ابراز سر سپردگی به موجود الهی بوده است. ورود این لغت به انگلیسی از لغت کالتوز به معنی پرستش است. از شروع دهه ۱۹۶۰ استفاده این لغت در زبان انگلیسی محدود به اشاره به یک پدیده فرهنگی شده که معمولاً "تعداد



آنچه در درون تشکیلات سازمان می گذرد خواهیم پرداخت .

این مفاهیم از آنجا که در افکار انسانی خواست های متعالی و نیک هستند جاذبه های فراوانی داشته و دارد.

چگونگی جذب در فرقه ها

« اکثر فرقه ها در ابتدای عضو گیری ماهیت اصلی خود را فاش نمی کنند و عمدتاً " از فریب برای جذب اعضا جدید استفاده می کنند زیرا این واهمه را دارند در صورت بیان حقیقت کسی به آنها نپیوندد.

بعنوان مثال یکی از گروه های پوششی فرقه "کلیسای اتحاد" برای جذب اعضا جدید ادعا می کردند دانشجویانی هستند که در یک گروه کوچک برای برداشتن موانع فرهنگی در جامعه تلاش می کنند. »

در سازمان مجاهدین از دهه ۱۳۷۰ به بعد روش های جذب تغییر کرده و دیگر در مراحل اول به معرفی سازمان و اهداف آن نمی پرداختند.

روش های جذب تغییر و پیچیده شده بود که شامل موارد زیر بود.

دسته اول : کاریابی

شامل افرادی می شدند که در ایران به دلایل مختلف دچار مشکلات اقتصادی می شدند و قصد خروج از کشور داشتند.

دهها نفر در تشکیلات مجاهدین جز این دسته از افراد بودند که در قالب جویای کار راهی کشور ترکیه شده و در آن کشور جذب عناصر حرفه ای که به این کار اختصاص داشتند، شدند. آنها فکر

می کردند وارد سازمانی تجاری می شوند و از آن طریق برای اقامت و کار به اروپا می روند.

آقایان بال افکنده ، دیاله ، بهشتی ، فیضی و بسیاری دیگر قربانیان این روش فریبکارانه جذب توسط سازمان بودند.

دسته دوم : افراد آسیب پذیر در اجتماع

این گروه افرادی بودند که دچار آسیب های اجتماعی شده بودند و به دلیل سرخوردگی از خانواده ، جامعه و یا سایر دلایل و عوامل ، از آنها جدا شده و طعمه های خوبی برای جذب می شدند.

دسته سوم : حلقه خانواده و دوستان اعضای فرقه

فرزندان ، خویشاوندان ، و بستگان درجه یک و دو اعضا در داخل کشور که آشنایی قدیمی با سازمان داشته و یا دارای وابستگی های عاطفی بودند.

به چند نمونه عینی و حقیقی از این روش جذب توجه نمایید .

* خانم ز- ب پس از ۱۸ سال که ارتباطی با خانواده اش نداشت هنگامی که از طرف سازمان برای جذب بیشتر هر چه نیرو فراخوان داده شد طبق دستور تشکیلات به خانواده اش تماس گرفت و با تعاریف بسیار از شرایط سازمان ، از دو خواهر و دو برادر جوانش و یک برادر متاهل دیگرش درخواست نمود برای دیدار او به کمپ سابق اشرف بروند.

برادر بزرگتر همسر و فرزندش را نیز با خود برد. آنها پس از قبول دعوت ، برای یک دیدار کوتاه عازم عراق و کمپ شدند.

با ورود این افراد به کمپ در طی یکی دو هفته پذیرایی گرم ، خواهر بزرگتر از آنها درخواست

کمپ اطلاع نداشت به عشق دیدار خواهر و برادر عازم عراق شده و در دام تشکیلات اسیر می شدند.

ده ها نمونه مشخص از دهه ۷۰ به بعد در کمپ و تشکیلات وجود داشت که ابتدا با دعوت خانواده و بستگان خود و صرفاً برای یک دوره کوتاه مدت و دیدار دعوت شده بودند ولی در نهایت مجبور به ماندن در کمپ اشرف و اسارت در این فرقه گردیدند .

دسته چهارم : فرزندان کادرهای سازمان

فرزندان کادر ها در خارج از کشور عراق نیز گروهی بودند که آنها نیز با بهانه های دیدار و علقه های فرزندی به کمپ کشانده شدند و عده ای از این افراد به همین دلیل مجبور به ماندن در عراق ، کمپ سابق اشرف و در نهایت در دام فرقه گرفتار شدند .

در تمام این مدل جذب ها و پس از اقامت موقت این افراد (که بعداً توضیح داده خواهد شد) دیگر امکان خروج از تشکیلات به هیچ کدام از آنان داده نشد.

دلایل رشد فرقه ها

یک سری از دلایل رشد فرقه ها در جذب نفرات را می توان در قالب موارد زیر فهرست بندی نمود .

- موضوعات سیاسی ، اقتصادی ، شکست های اجتماعی و... که باعث جدا شدن فرد از خانواده و جامعه و دست آخر پیوستن به یک گروه می شود. واقعیت این است بخش بزرگی از هر جامعه در فقر به سر برده و نارضایتی از زندگی و وضعیت موجود و همچنین سایر مشکلات زندگی ، ناهنجاری ها و عدم آگاهی باعث بوجود آمدن افرادی سرخورده خواهد شد.

کرد برای مدتی نیز در کمپ بمانند . به این ترتیب آنها برای مدتی کوتاهی در آنجا ماندند .

در ابتدا برادر این خانم اطلاعی از داستان طلاق و جدایی نداشت و در مدت کوتاهی او را از زن و فرزندش جدا نمودند... پس از مدت کوتاهی آنها دیگر اجازه خروج از کمپ را هم نداشتند.

*آقای پ . م از سه برادر جوانش برای دیدار و اقامت موقت در کمپ سابق اشرف دعوت نمود و پس از طی جلسات آموزشی آنها را به ماندن بیشتر تشویق کرد تا اینکه سه برادرش را متقاعد نمود مدتی را نزد وی بمانند و سپس ریل عضوگیری شروع شد...

*آقای م ط از دختر بیست ساله اش که از بدو تولد او را ندیده بود درخواست کرد برای دیدار وی به کمپ اشرف برود و پس از آن او را متقاعد به ماندن در آنجا نمود.

*خانم م . م از خواهرش دعوت نمود برای دیدار وی به عراق سفر کند او به همراه همسر و فرزند ۱۲ ساله اش به کمپ اشرف رفتند. به علت علاقه زیاد وی به خواهرش او پذیرفت چند ماهی را نزد وی بماند و درحالیکه همسر و پسر ۱۲ ساله اش نیز به خاطر وی قبول کردند در آنجا بمانند نهایتاً پس از چند ماه آنها دیگر نمی توانستند از کمپ خارج شوند من بعد از سه - چهار سال که در یکی از مراسم های سازمان خانم (ر . م) را دیدم او وضعیت بسیار متفاوتی داشت و خیلی پژمرده به نظر می رسید و به لحاظ روحی وضعیت مناسبی نداشت و در حالیکه پشیمان بود دچار حالت های عصبی شده بود. زمانی او به خود آمد که دیگر امکان خروج نداشت.

*بسیار از افرادی بودند که از بستگانشان برای دیدار و اقامت کوتاه دعوت می نمودند و در موارد بسیاری که خانواده از شرایط تشکیلات و اقامت در



زیادی انجمن های پوششی داشته و ادعا می کنند قهرمان حقوق بشر و عدالت اجتماعی هستند که البته آنها آنقدر محدود و کوچک هستند که هیچ شانس حتی برای ایجاد کمترین تأثیر اجتماعی نیز ندارند.

به یک نمونه از این دست توجه کنید :

یک زن ، که عضو یک فرقه آژانس خدمات اجتماعی شده بود طی ۱۷ سال حضور در آن فرقه اجازه نداشت به خانه اش برگردد .

رهبر فرقه اش مدعی بود یک انقلابی بزرگ است ولی بعد از مرگ این رهبر باصطلاح انقلابی!!! تنها میراثش یک فرقه کوچک چند صد نفره و انبار کوچکی از تفنگ و فشنگ بود.

“فرقه های درمانگر”

در این فرقه ها ، یکی از علل اصلی درد و رنج افراد بیمار را ناشی از سوء استفاده های جنسی در کودکی مطرح نموده و افراد تشویق و وادار می شوند خاطرات سوء استفاده های جنسی دوران کودکی خود را بازگو کنند .

در این رابطه حتی مواردی که بعضاً اتفاق نیفتاده را بازگو کنند (بسازند) . برخی بیماران آسیب پذیر باور می کنند که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند و در نتیجه این باور ، خانواده ها از هم گسسته شده اند.

برخی از این درمانگران اعضا را وادار می کنند که جمعی زندگی کنند و دارایی های آنها را می گیرند.

“فرقه های با هدف تجاری”

این فرقه ها نیز با تخیلات پولدار شدن ، اعضا را جذب می کنند و افراد را به یک تعهد برده گونه کشانده و آنها را نیز وادار به جذب اعضای جدید

این افراد طعمه های بسیار خوبی برای فرقه ها هستند.

زیرا اغلب این فرقه ها نیز ادعا می کنند ما تمامی این مشکلات شما را حل می کنیم. به همین دلیل افرادی که بیشتر دچار مشکلات روحی و روانی هستند ساده تر گرفتار خواهند شد.

از سوی دیگر در هر جامعه ای قشر جوان بدلیل کم تجربه گی ، حس ماجراجویی ، عدم شناخت کافی و در موارد خاص وابستگی به خانواده ، بیشتر در معرض این خطر قرار دارد.

بسیاری از نوجوانان حاضر در کمپ اشرف فقط به دلیل حضور پدران و مادرشان در کمپ اشرف بودند و با اینکه خود آنها اعتقادی به فرقه و راه روش آن نداشتند به اجبار در آنجا ماندگار شده بودند.

آشنایی با فرقه ها – روش عضو گیری

در بخش اول از این قسمت عمدتاً پیرامون شناخت و آگاهی از فرقه ها و روشهای کنترل جذب مطالبی تقدیم شد .

در این بخش قصد داریم به ادامه این بحث حول انواع فرقه ها و مدیریت فرقه ها توسط رهبران آنها بپردازیم .

انواع فرقه ها

“فرقه های سیاسی”

«بعضی از این گروه ها ظاهراً به دنبال انقلاب سیاسی یا اجتماعی هستند و این گونه شعارها را اساس و پایه کار خود قرار می دهند.

این فرقه ها شامل گروه های تروریستی هستند که اقدام به کشتن شهروندان بی گناه نموده و تعداد



رهبری سازمان نه تنها به آن ارزش ها عمل نکرد، بلکه به تمامی آن ارزش ها و اعضایش خیانت نمود و حاصل آن بطور خلاصه شد:

استقلال: همکاری با دولت صدام که در حال جنگ با ایران بود و تحت پوشش مالی و نظامی دولت صدام و همکاری با نیروهای جنگ طلب آمریکایی و در خواست کمک از آنان، خبرچینی و جاسوسی برای نیروهای آمریکایی (که از سال ۱۳۸۲ و بعد از سقوط صدام رسماً به این کار مبادرت می نمود).

دمکراسی: تنها رهبری و سران محدودی بر کل اعضاء حکومت کرده و تمامی رفتار و عملکردهای گروه را کنترل و مانیتور می کردند و مخوف ترین تشکیلات را شکل داده بودند.

با اینکه در مشی سازمان اعتقاد به دمکراسی و حکومت مردم بر مردم تبلیغ می شد. در طی سی الی چهل سال گذشته در تشکیلات سازمان مجاهدین انتخابات آزادی وجود نداشت.

مسعود رجوی خودش شخصاً شورای مرکزی سازمان را در سال ۱۳۶۳ منحل نمود، او مریم عضدانلو را به سمت همدریف خودش گمارد، در سال ۱۳۶۸ خود را رهبر عقیدتی مجاهدین نامیده و اعلام نمود. تصمیم به جنگ افروزی ها / خط و خطوط تشکیلاتی همواره با فرمان او اعلام و انجام می شد.

آزادی: اعضای سازمان در سی سال گذشته در حصار تشکیلاتی سازمان بدون ارتباط با دنیای بیرون در یک کمپ محدود شده اند.

صداقت: به شهادت بیش از هزار عضو خارج شده از این سازمان در تمامی سالها که در

نموده و با سخنرانی های افراد متبحر و سودجو، مستمرا اعضا جدید را به داخل خود کشانده و دائماً سراب ثروتمند شدن را به آنها نشان می دهند...

آنها آنقدر پول برای سرمایه گذاری های واهی می گیرند که در نهایت افراد عضو بدهکار و ورشکسته می شوند.

مقایسه ای میان ماهیت و تفکر حاکم بر فرقه رجوی با سایر فرقه ها:

سازمان مجاهدین با هدف سیاسی و ایجاد تغییرات اجتماعی بر پایه یک سری ارزش های اولیه نظیر: آزادی، دمکراسی، استقلال، و ایجاد جامعه بی طبقه توحیدی و صداقت و فداکاری و پیروی از مکتب شیعه خود را معرفی نمود.

به علت ساختار بسیار پیچیده و درعین حال غیر شفاف که بر سلسله مراتب آن حاکم بود در ابتدای امر تشخیص ماهیت واقعی آن بر اعضای جدید و جوان و کم تجربه تقریباً امری محال بود. خصوصاً در فضای سال های بعد از انقلاب که موج انقلابی گیری در ایران بسیار بالا گرفته بود حضور سازمانی که سابقه مبارزه در زمان شاه نیز داشت جاذبه زیادی بین جوانان ایجاد کرده بود.

سالها طول کشید تا کم کم پرده از ماهیت و چهره واقعی فرقه گونه تمام عیار سازمان مجاهدین برداشته شود.

نهایتاً و پس از سی سال به تدریج برآیند و عملکرد واقعی آن بر همگان آشکار شد و تمامی اهداف و ارزش های پایه ای اعلامی اش همه یکی پس از دیگری سقوط کرد.

به جرأت می توان گفت هیچکدام از آن اهداف، آرمانها، شعارها و آیین و راه و روش اعلامی اولیه با اهداف کنونی فرقه رجوی همخوانی ندارد.



دهند. این رهبران، خود را استثنایی که به معنویت بالایی دست یافته اند اعلام می کنند.

رهبران فرقه اغلب ادعاهایی افراطی از الوهیت یا سایر قدرت های جهانی برای اعمال نفوذ خود بر اعضا استفاده می کنند.

بسیاری از مذاهب مشروع دارای یک شخصیت قدرتمند هستند که ارتقای روحیه فراوانی در افراد خود به وجود می آورد.

یک رهبر قدرتمند اگر چه پنانسیل سوء استفاده دارد ولی قدرتمندی آن امر غلطی نیست یک گروه زمانی مخرب و فرقه ای می شود که رهبر آن به طور فعال از چنین قدرتی برای فریب و چپاول اعضا و گرفتن آزادی های فردی و اراده شان استفاده کند.»

در سازمان مجاهدین تلاش بسیار گسترده ای می شد تا رهبری بلامنازع سرکرده فرقه یعنی مسعود رجوی در کل سازمان ساری و جاری شود.

نمونه های زیر شاهد مثال این بحث خواهند بود:

در سازمان تلاش زیادی می شد مسعود رجوی را بعنوان فردی معرفی کنند که تقریباً بدون جایگزین در سازمان و در تمامی جهان است به برخی از تعاریف و سخنرانی های وی رجوع کنید.

مهدی ابریشم چی فرد شماره سه سازمان در تعریف از رجوی می گفت: "ای کاش که هر زمان یک مسعودی به خاک می افتاد یکی دیگر جای آن را می گرفت!"

مریم رجوی در تعریف مسعود رجوی می گفت: "او تنها به خدا پاسخگو خواهد بود."

تشکیلات بودند هیچ گاه به آنها واقعیت ها گفته نمی شد. هم چنین واقعیت های جامعه بیرون نیز در درون تشکیلات یا منعکس نمی شد و یا به صورتی خیلی محدود در جهت منافع سازمان منتقل شده و یا وارونه منتقل می شود.

فداکاری: به نحوی که بعداً توضیح داده خواهد شد بیش از ۹۰ درصد اعضا در طی سالیان در رنج و عذاب خود ساخته رهبر فرقه به سر برده و توان فکری و فیزیکی از آنان گرفته می شد.

در حالیکه رهبر فرقه در بهترین و امن ترین نقطه در کمپ ها و خانه های مجلل و شیک که در اختیار سازمان بود زندگی می کرد.

و....

"چگونگی شناختن اعضای یک فرقه"

«آنها در روند بسیار پیچیده آموزش های فرقه ای وابستگی بسیار به رهبر فرقه پیدا می کنند تا جایی که با صراحت اعلام می کنند جان خود را فدای او و خواسته هایش می کنند.

آنها دیگر نمی توانند با استقلال برای خود تصمیم بگیرند. و نیاز به کمک دارند.

تنها با کمک شناخت و افشاگری عملکرد ها و در دسترس قرار دادن ماهیت این فرقه هاست که می توان معیاری دقیق از شناخت عملکرد آنان به جوانان داد.»

"مکانیزم کار کرد رهبری فرقه"

«فرقه گروهی خود کامه است که توسط یک شخص یا گروه معدودی از افراد اداره می شود که کنترل کامل بر همه چیز دارند. رهبران فرقه سعی می کنند گروه های خود را پیشتاز و مشروع جلوه



در کل مناسبات تشکیلاتی سازمان مجاهدین هیچ کس حق انتقاد کردن به مسعود رجوی و عقاید و سیاست های سازمان را نداشت.

در آموزش های فرقه ای ادعا می شود تمامی مکاتب دیگر مرده و غیر معنوی هستند.

مسعود رجوی بارها و به کرات در سخنرانی هایش می گفت: "تمامی سازمان های انقلابی جا زده و از صحنه خارج شدند و این تنها سازمان ماست که سی سال است در صحنه به مبارزه پرداخته است."

او می گفت: "اگر تنها یک سازمان با صلاحیت! و انقلابی پیدا می شد ما جای خود را به او می دادیم و رهبری آن را قبول می کردیم."

فرقه ها در میان ما

نوشته : مارگارت تالر

سینگر

بچه ها هیچ نمونه ای از محبت، بخشش، مهربانی، یا گرمای عاطفی در فرقه ها نمی بینند. از آنجا که تمامی اعضا لازم است رهبر را الگوی همه چیز قرار دهند، بچه ها نیز باید همین کار را بکنند. بچه ها یا خود را با قدرت و تسلط رهبر منطبق می کنند، یا صرفاً تسلیم شده و پاسیو، وابسته، مطیع و اغلب به لحاظ عاطفی خاموش و سرد می گردند.

رجوی در سخنرانی های معمولش که برای کل اعضا برگزار می شد به کرات خطاب به همه می گفت: «فهم شما از مسائل سیاسی و پیرامون دو درصد! بیشتر نیست»

در یک جلسه خطاب به اعضاء می گفت: "شما سلاح های امام زمان را بدست گرفته اید. لباس های امام زمان را به تن دارید و در رکاب او می جنگید..."

و در حال ادای این صحبت ها با چوب دستی اش به خودش اشاره می کرد و مسایل را بگونه ای بیان می کرد که همه به وی به مانند امام زمان حاضر نگاه کنند.

شعار ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین «ایران رجوی ، رجوی ایران شده بود.

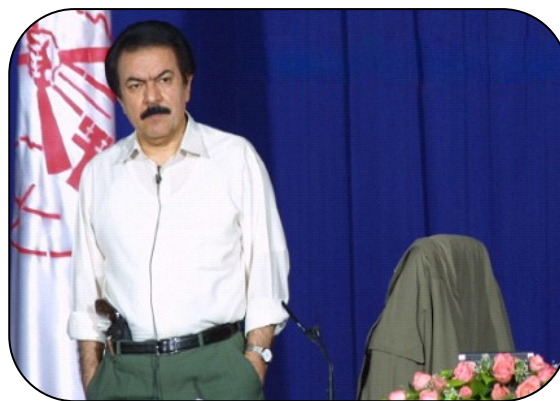
در یک حرکت حساب شده مسعود رجوی گردنبندی با عکس خودش ابتدا به زنان شورای رهبری و سپس به کل اعضاء هدیه داده بود که همواره آن را به گردن داشته باشند!

نمونه ای از این گردنبند توسط خانم زهرا میرباقری از اعضای سابق بعداً به خبرگزاری ها ارائه شد.

مریم رجوی بارها تکرار می کرد: "رهبری ایران حق مسعود بود و تنها او شایسته رهبری ایران را داشته و این حق از او به سرقت رفته است!!"

وی در تعریفی دیگر می گفت (نقل به مضمون): "مهمترین موضوع، زنده ماندن مسعود رجوی است... اگر همه شما کشته شوید و فقط مسعود زنده بماند کافی است او می تواند سازمانی دیگر را در هر کجای دنیا تاسیس کند!"

مجاهدین و مقاومت و به همه قلاده داران
نظام خلافت که قیمت پارس کردن آنها
در ساحل عافیت را، مجاهدین در اشرف
و لیبرتی با گوشت و پوست و استخوان،
در اعدامهای جمعی و موشکهای کوچک و
بزرگ می پردازند، می گوییم؛ چی، چند،
چگونه؟ : چه گرفتی؟ خود به چند و
چگونه فروختی؟“



مسعود رجوی به منتقدانش اعلان جنگ
داد!

مسعود رجوی نیز همانند مریم رجوی جرأت اسم
بردن از “چرنوبافان” را ندارد. از گوشه ای پنهان
و با ایما و اشاره، هم خواسته است پاسخی نامربوط
به سئوالات، مقالات و نامه نگاری های چند ماه
گذشته منتقدان داده باشد و هم اینکه خط و نشانی
برایشان کشیده و با هراس افکنی آنها را شریک
جرم خود نماید!

در صورتیکه منتقدین با روشنگری و هزینه های
گزافی که تا کنون پرداخته اند، او و دارو دسته
جنایتکارش را پیشاپیش نسبت به عواقب کار
هوشیار نموده و تلاش نموده اند از خونریزی بیشتر
جلوگیری نمایند. اما گویا نه رجوی گوش اش به
چنین نجوایان انساندوستانه بدهکار بوده و نه
تصمیم به پاسخگویی معقول و منطقی دارد!

ماه ها و سال ها پیش از کشتار در پادگان اشرف،
همه منتقدان می گفتند؛ “مجاهدین در عراق پس
از صدام حسین جایی ندارند”، “اگر رجوی عاقل و
هوشمند باشد با امکاناتی که در دست دارد،

پیام ۲۰ بهمن مسعود رجوی به بهانه دفن ۵۳ تن
از قربانیان قدرت پرستی اش در عراق، ۴ روز با
تاخیر و تاریخ ۲۴ بهمن در سایت رسمی گروه
تروریستی مجاهدین خلق منتشر گردید.

پس از تهدید های علنی منتقدان توسط مریم
رجوی در یک جلسه درون تشکیلاتی که عنوان
پرطمطراق «کنوانسیون سراسری ایرانیان
برای دموکراسی» را یدک می کشید، پیام
اصلی مسعود رجوی تحریک به جنگ، کشتار
بیشتر و بریدن زبان منتقدان، جداشدگان و
قربانیان اش می باشد.

او ضمن تکرار ادعاهای همیشگی و اتهام های
واهی نسبت به منتقدان و جداشدگان، که نشان
دهنده زبونی و شکست خفت بار او در عرصه های
مختلف اجتماعی، حقوق بشری و سیاسی از
“آن تعداد افراد انگشت شمار در اروپا و آمریکا”
می باشد، گفته است؛ “به چرنوبافان علیه



همانگونه که خود و زن اش را از مهلکه خارج کرد، بقیه را هم می تواند از عراق خارج نماید"، اما رجوی نمی خواهد اعضای سازمان از باتلاق عراق نجات یابند چرا که آنها در خارج از عراق به او وفادار نخواهند بود و آن روز که خارج از قید و بند تشکیلات دریابند چه کلاه گشادی در سی سال گذشته بر سرشان رفته، علیه رجوی شورش نموده و با دست های خود این غده انحرافی را جراحی خواهند نمود".

منتقدان می گفتند: "استراتژی رجوی و ارتش خصوصی صدام حسین در عراق شکست خورده و بجای رهسازی اعضای فریب خورده نباید با شعار بیا بیا، زخم خوردگان و قربانیان اعمال تروریستی اش در عراق را تشویق به جنگ و هجوم به پادگان اشرف نماید. "، آنها از رجوی می خواستند: "برای حفظ جان اعضای باقیمانده تشکیلات، با اعلام انحلال و رهسازی اعضای سازمان، از دخالت در بحران های سیاسی اجتماعی یک کشور بیگانه پرهیز نموده و خود را از صحنه سیاسی عراق کنار بکشد. " و ... ، اما آیا رجوی به این حرف ها گوش داد؟ رجوی نه تنها به حرف منتقدانش توجهی نکرد بلکه آنان را در ردیف بیگانگان قرار داد تا با ادامه سیاست های مغرضانه و جنگ طلبانه پس از به کشتن دادن ساکنان پادگان اشرف و لیبرتی، منتقدان و جدانشدگان را عاملین و جاده صاف کن های تصمیم گیری های جنایتکارانه خود معرفی نماید!

اکنون بعد از این همه مدت، رجوی پیام را خوب شنیده است. اما صادق نیست و با بهانه های واهی می خواهد منتقدان و جدانشدگان را مقصرین اصلی معرفی نماید، وگرنه با فرافکنی نمی گفت: "مگر نمی گفتند و نمی گویند که تقصیر بر گردن خود ماست؟ مگر نمی گفتند و نمی گویند که مسبب اصلی خود ما هستیم؟ پس چرا تدفین مخفیانه و پاک کردن آثار جرم؟ از چه می ترسید؟ از چه چیز در هراسید؟"

اما واقعیت ها از زبان دولت عراق چیز دیگری بوده است. به گفته منابع خبری، دولت عراق بارها رسماً به بازماندگان مجاهدین اعلام نموده بود برای تحویل گیری اجساد اقدام نمایند. اما آنها تحویل گیری و دفن اجساد را مشروط به تشکیل «دادگاه بین المللی» و یافتن ۷ عضو مفقود محول نموده بودند.

بنابر این شلاق رجوی تنها وجود جدانشدگان و منتقدین را نمی شکافد. بلکه دولت عراق، سازمان ملل و دیدبان حقوق بشر نیز مقصر هستند. مقصر هستند چون به آمال و آرزوهای بر باد رفته یک دیوانه جنایتکار و مجنون خونریزی، بهایی نداده و ارزشی برای او قائل نشده اند. رجوی در باره عدم توجه بین المللی به گروه تروریست اش و ارزش قائل نشدن به خواسته های خود او گفته است: "راستی چه شد آن تحقیقات که نوشتید و



امضا کردید؟ راستی چه شد آن ناظر بین المللی که نوشتید و امضا کردید که در زمان کالبد شکافی حضور پیدا خواهد کرد؟... مگر رژیم و مالکی و مزدوران و هم خطان و دم و دنبالچه های آنان نمی گفتند که آنچه در اشرف گذشته تصفیه درونی مجاهدین بوده است؟

حال می پرسیم؛ چگونه ممکن است همه در خطا و گمراهی باشند جز او؟ چگونه ممکن است همه جنایتکار و مزدور باشند جز او؟ جناب رجوی که در نوآر ۲۰ بهمن خود «فروتان» خواستار محشور شدن با قربانیان هوس رانی اش شده، بهتر نبود بجای فرار و مبارزه خیالی در عالم غیبت، همراه با همسر گرامی در «صحنه جنگ» می ماند و به این شکل هر دو محشور و مشهور می شدند؟

او ضمن یادآوری دوران سرسپردگی به صدام حسین، نباید فراموش کند چه کسانی مزدور اند و با «دم و دنبالچه» اسرائیل، رژیم های جنایتکار و مرتجع منطقه و جنگ طلبان آمریکایی و اروپایی در مجالس رنگارنگ، بادکنک های رنگی هوا کرده و به عیش و نوش با تجزیه طلبان ایران می نشینند و عکس یادگاری قاب می کنند!

به اعتقاد منتقدان و اکثریت قاطع مردم ایران، جنگ پوشالی رجوی با مالکی و دولت ایران، یک جنگ شخصی و از روی کینه جویی قدرت طلبانه است. این جنگ، نابودی کامل اعضای محصور در

کمپ لیبرتی را نشانه رفته است. مسئول اول و آخر آن نیز مسعود و مریم رجوی است!

رجوی در آستانه ۶۶ سالگی اگر شهامت داشت، بجای تهدید تامل نموده، مقداری بر سرخود و استراتژی شکست خورده اش می کوفت تا شاید با انتقاد از خود و آزاد سازی اعضای دربند کمپ لیبرتی، از خطراتی که خود معترف بوده و نسبت به جوانب آن آگاه می باشد پیشگیری می کرد. او اگر شهامت و مقداری عقلانیت داشت، مانند «دن کیشوت» از ته چاه جهالت به آسیاب های بادی نزده و از موضع درماندگی و ضعف علیه دیگران رجز خوانی نمی نمود!

پیام ۲۰ بهمن مسعود رجوی، اعلام ورشکستگی و سرافکندگی تاریخی او در مقابل منتقدان، جادشادگان، قربانیان و باقی شعارهای رنگارنگ، بهانه!

اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِالْغَنِّ مِني وَ اِبْدَاءٍ بِهٖ اَوَّلًا
ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ

محمد علوی، آریا ایران، پاریس، چهاردهم فوریه ۲۰۱۴

خودت را گرفتار کردی که حتی برای خودت
نمی توانی تصمیم بگیری .

که می خواهی چکار کنی ؟ چندین سال در آن
محل هستی به کجا رسیدی؟

کجا را گرفتی چرا به فکر من نیستی مگر من مادر
شما نیستم ؟

به پای شما زحمت نکشیدم ؟ من آمدم به عراق
شما را بینم و آنوقت شما نامه ای می نویسید که
چرا به عراق آمدم و گفتم دخترم زندانی است مگر
زندانی نیستی ؟ اگر آزاد بودی که طی این چند
سال به تو اجازه می دادند یک تماس تلفنی با من
که مادرتم داشته باشی .

اگر زندانی نبودی اجازه می دادند یک دقیقه با تو
ملاقات حضوری داشته باشم مگر شما آزادی
دارید ؟

از زندان اشرف شما را بردند در زندان لیبرتی که
معلوم نیست در آنجا چه بلایی بر سر شما
می آورند من کاری به عقیده تو ندارم فقط از تو
می خواهم خودت تصمیم گیرنده خودت باشی و
اجازه ندهی کسانی فرصت طلب ما بقی عمرت را
به نفع خودشان تلف کنند و امیدوارم در آینده
نزدیک خبردار شوم زندگی آزادی داشته باشی و
آزاد زندگی خودت را ادامه دهی .

به امید آن روز - مادرت مهین حبیبی



**جوابیه خانم حبیبی به دخترش پروانه
ربیعی در فرقه رجوی**

خانواده های اعضا

شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۲

سلام دخترم!

از اینکه خبر دار شدم سالم هستی خیلی خوشحالم
و نگرانی من نسبت به شما تا حدودی بر طرف شد
در نامه ای که نوشتی گفته بودی مادر من چند
سال پیش به نزد من آمد و من از آن پذیرایی
کردم.

من هم به شما می گویم دست شما درد نکند من
یک مادرم، از آن ملاقات با شما چند سال
می گذرد من هم دلم می خواهد دخترم را باز در
بغل بگیرم سعی و تلاش خودم را کردم سختی
سفر به عراق را تحمل کردم فقط برای اینکه شما
را یک بار دیگر ملاقات کنم.

متأسفانه به جای اینکه از من استقبال شود
فحش های رکیک تحویل من دادند هدف آمدنم
به عراق فقط برای دیدار با شما بود ، مادر نیستی
که بدانی من در نبود شما چی می کشم در جایی



راه حل رجوی در مقابل افزایش فشار خارجی: افزایش انقباض داخلی

انجمن نجات مرکز تهران

سه شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۲

با پایان گرفتن اعتصاب غذا فضای نسبتاً آرامی بعد از ماه‌ها تنش و درگیری ایجاد شده است. بسیاری خانواده‌ها که نگران وضعیت عزیزانشان بودند نمی‌دانستند که نهایتاً چه اتفاقی یا بلایی بر سر عزیزانشان خواهد آمد. به خصوص که افراد اعتصاب غذا کننده مشخص نبودند و خانواده‌ها از طریق خبرهایی که پخش می‌شد و به این مسئله می‌پرداخت اعتصاب غذا را دنبال می‌کردند. بلکه آشنای خود را نیز در این میان بینند. نگرانی خانواده‌ها در رابطه با اعتصاب غذا از یک طرف و حمله‌های موشکی و خمپاره‌ای به لیبرتی و اشرف در این چند سال و اعلام کسانی که در این بین کشته شده‌اند، تمامی ندارد. و چه بسا هر یک از آنها هم با هر بار حمله و اعتصاب غذایی می‌میرند و زنده می‌شوند. ولی واقعیت درون فرقه رجوی چیست؟

سخت‌تر شدن شرایط بیرونی از هر قسمی که باشد، جانی، مالی، روحی و روانی باید در مسیر دیگری تسهیل شود. این مسیر هرچه وابسته کردن افراد به رهبری است. یعنی ترسیدن و نگران جان بودن و یاد خانواده و همسر و فرزند و عزیز افتادن و در یک کلام یاد زندگی افتادن همه نشانه‌های ضعف افراد است.

بحث اصلی این است که به ادعای دروغین و فریبکارانه مسعود رجوی افراد داوطلبانه و با اشراف به تمام سختی‌ها وارد این دستگاه شده‌اند. کسی را با زور نیاورده‌اند. اینجا ناز کسی را نمی‌کشند که هیچ هر بلایی هم سر کسی بیاید باید آن را عاشقانه بپذیرد و خدا را هم شکر کند که بدترش پیش نیامد. بدین ترتیب اگر عده‌ای در اشرف

کشتار شدند بقیه زنده‌مانده‌ها باید از خود پرسند و حساب پس دهند که چه مشکلی داشته‌اند که هنوز زنده‌اند. اگر کسی خودسوزی کرد و زنده ماند چه وضعی داشت. اگر خمپاره به محلشان اصابت کرد چرا برای جانش ترسید و هزاران سوال دیگر که افراد باید آنها را با ذره‌بین در خود پیدا کرده و در نشست مطرح کنند و وقتی با دعوا و توهین‌های آبدار عرقش درآمد، تازه باید از این نوری که به درون خودش تابیده، این مسایل را زنجیره کند و بعد ببیند این زنجیره سرش به کجا وصل است که او را نگهداشته است. و بعد آثار این زنجیر و زنجیره را برود در گذشته‌ها پیدا کند و اینجا است که کشف‌های افراد شروع می‌شود. و معمولاً کشفی مورد تأیید و بدرد بخور است که سر از طلاق اولیه درآورده باشد. اگر به اینجا رسید که یعنی طرف توانسته به خال بزند و اگر نرسید باید باز هم صبر کند تا یک اتفاقی یا بلایی دیگر سر خودش یا کسی بیاید تا بلکه بتواند بالاخره زنجیره و سر زنجیر را پیدا کند.

خوب شاید این نوع حرف‌ها برای کسی قابل فهم نباشد. این فقط خاص‌الخاص دستگاه رجوی است. علتش هم معلوم است چون خود رجوی خاص‌الخاص است. برای همین هم این کارها قابل هضم هیچ دستگاه حقوق بشری و علوم انسانی یا هیچ روانشناس آکادمیک یا علوم مذهبی و الهی معمول، نیست.

اگر در مسیر پریپیچ و خم سیاسی، رجوی انعطاف‌های زیادی از خود نشان داده است که به خصوص در رابطه با آمریکا این روزها شاهد آن هستیم و می‌بینیم که چگونه سناتورها، نمایندگان کنگره، مقامات اف‌بی‌آی و سیا و فرماندهان نظامی آمریکایی و هر کس دیگری که در صدر دشمن‌های انقلاب تصور می‌شدند اکنون دیگر تبدیل به مجلس گرم‌کن‌های کنفرانس‌ها و سمینارهای گوناگون رجوی در شهرهای اروپا و آمریکایی شده‌اند.



است که در مقابل این وضعیت تحملشان تمام می‌شود، که این هم زاییده‌ی این انقباض و کاملاً طبیعی است. این افراد به هر دری می‌زنند که خود را به بیرون تشکیلات پرتاب کنند. تا بالاخره سرشان کمی هوا بخورد.

ولی آیا کسی که در کمپ لیبرتی گرفتار شده است، آیا حقش است که هر دو سه ماه یکبار بر سرش موشک و خمپاره ریخته شود که دل عده‌ای خنک شود. آیا چون در آن چارچوب انقباضی خودش را همچنان حفظ کرده و خود را کاملاً سرسپرده‌ی رجوی نموده به خاطر این گناهش باید حفاظت فیزیکی هم نداشته باشد. اگر انقباض درونی بد است این هم بد است. اگر امکان به امان خارج بردن آنها وجود دارد، چرا باید راه‌های خروجشان بسته شود. مگر تجربه خروج تعداد محدودی نفرات به آلبانی یا آلمان منفی بوده است که از امکان خروج سالم آنها باید نگران شویم. مگر خانواده‌ها این را نمی‌خواهند. این رسم انسانی و حقوقی است.

این روزها مخالفین حکومت بشار اسد با نمایندگان آنها با اینکه دریایی از خون بینشان قرار گرفته و صدها هزار نفر از یکدیگر را کشته‌اند باز بر سر جان اسیران و مردم بی‌گناه مجبورند خود را به توافقاتی برسانند ولو حتی مستقیم هم گفتگویی نداشته باشند.

به هر حال نفرات مستقر در کمپ لیبرتی این حق را دارند که تحت حفاظت فیزیکی قرار گرفته و امکان ورود به کشور ثالث را پیدا کنند. در این صورت است که درهای دنیای جدیدی بر آنها گشوده خواهد شد و فضایی به دست خواهند آورد که بتوانند خارج از آن تنش‌ها و انقباض‌ها یکبار دیگر برای زندگی خود تصمیم بگیرند. در این صورت مسلماً خانواده‌ها هم کمی آسوده‌تر شده و از نگرانی بیرون خواهند آمد.

جمیل بصام

اگر در زمینه ولخرجی‌هایی که رجوی می‌کند باز هم انعطاف زیادی می‌بینیم. ولی در زمینه روابط و مناسبات درونی این انعطاف‌ها نه تنها کم نشده بلکه بیشتر هم شده است. و اینها همه در شرایط تنگناهایی است که لیبرتی گرفتارش آمده از حملات موشکی و خمپاره‌ای گرفته تا مسائل حفاظتی و درمانی و لجستیک و ... انگار قضیه، همان قانون سیالات است که هر چه حجم سیال بیشتر شود فشار بر جسم بیشتر شده و برائش آن فشار، منقبض‌تر می‌شود و اگر محفظه در بسته باشد و به آنهم حرارت داده شود هم انبساط سیال بیشتر می‌شود و هم انقباض جسم، تا درجه حرارتی که یا ظرف منفجر می‌شود و یا جسم از هم فرو می‌پاشد. یعنی در رابطه با فرقه رجوی هر چه موشک و خمپاره بیشتر بر سر ساکنان لیبرتی و اشرف می‌بارد، هر چه بیشتر دولت‌ها و به‌خصوص آمریکا به داد و فریادهای رجوی بی‌توجه‌تر می‌شود، در طرف مقابل، رجوی هم در درون تشکیلات روابط را منقبض‌تر، تنگتر، روابط عاطفی و طبیعی را تحت فشارتر، ارتباطات بیرونی را قطع‌تر می‌کند و هم به همان میزان در مناسبات بیرونی بازتر، ضد رسم و رسومات‌تر هم می‌شود، تا جایی که مقوله حکومت لائیک را مطرح می‌کند که قبلاً حرفش را هم نمی‌زد.

بنابراین اگر یونامی اخیراً گزارش داده که: «در رابطه با نقض حقوق بشر در کمپ لیبرتی توسط مسئولین مجاهدین نگران است یا مجاهدین که دارای ساختاری مبتنی بر سلسه مراتب هستند، محدودیت‌های سختی بر حقوق ساکنان اعمال می‌کنند، از قبیل: حق آزادی رفت و آمد در داخل کمپ، حق ترک کردن تشکیلات و حق ارتباطات آزاد، محدودیت ارتباط با اعضای خانواده ولی در کمپ لیبرتی ساکن باشند، حق دسترسی به ارتباطات عمومی و ...» نباید زیاد تعجب کرد. واقعیت این است که فرقه رجوی در مسیر انقباضی شدن درونی و انبساطی شدن بیرونی در طول این سال‌ها به قول رجوی، همواره ریزشی‌هایی داشته



پناهگاه سیاسی مسعود رجوی

میلاد آریایی، یکشنبه ۲۰ بهمن

چندی قبل بعد از انتشار تصاویری هر چند ناقص از پناهگاه رجوی در پادگان اشرف که با صرف دهها میلیون دلار ساخته شده بود، هیچ کس تصور نمی کرد که چگونه؟ چرا؟ و با چه هدفی؟ کسانی که خود را رهبران بلا منازع و تنها آلترناتیو نجات مردم ایران برمی شمردند و ظاهراً برای هر جان فشانی قبل از همه بایست آماده باشند این چنین برای حفظ جان شیرین دهها متر زیر زمین با نصب تهویه مطبوع های گرانتیمت در صحرای عراق زیر خروارها خاک نفس می کشند. سؤال اصلی این است که طی این سالیان پناهگاه سیاسی مسعود رجوی کجا بوده است؟ و امروزه پناهگاه سیاسی آنان کجا است؟ منطقاً حمایت گسترده خلق قهرمان ایران می بایست پناهگاه سیاسی می بود و در رهگذر هر توفان سیاسی و یا نظامی مردم ایران آنان را حفاظت می کردند همان مردمی که امروزه تشنه خون آنان شده اند و تنها و تنها به عنوان یک فرقه مذهبی ولی ضد ملی و ضد ایرانی شناخته می شود. لذا این چنین بود که با پذیرش حضور در عراق و سرسپردگی بی چون و چرا در گام اول پناهگاه سیاسی عراق پذیرفت و دقیقاً این بزرگترین خطای استراتژیک سازمان مجاهدین بود خطایی که علی زرکش ها با آن به مخالفت پرداختند و مهدی افتخاری ها تمام باقی مانده عمر را به حسرت گذراندند و دق مرگ شدند ولی زیر بار منطق رجوی ها و بانو نرفتند. در گام بعدی، بعد از سرنگونی صدام حسین مسعود رجوی پناهگاه سیاسی آمریکا را با منطق اینکه «دامن بیوشد و سلاح را تحویل دهد و جان شیرین را حفظ کند.» سراسیمه همه شرایط آمریکا را به جان می خرد غافل از آنکه این همان آمریکای جهانخواهی است که به قول همین سازمان با گلوله های امپریالیستی سینه رهبران تاریخی اش چون محمد حنیف نژاد را

سوراخ سوراخ کرده است. چندی بعد در سال ۲۰۰۹ آمریکا مجاهدین و مسعود رجوی و نیروهایش را قال می گذارد و با تحویل فله ای این سازمان به دولت عراق که اکنون مالکی زمام امور آن را در دست دارد حسابی مسعود رجوی را چزانده و هر چه داد و فریاد می زدند کسی را گوش شنوا نبود. سالیان می گذرد و مسعود رجوی پناهگاه سیاسی اش را تغییر می دهد. زمانی را به یاد می آورم که در خاک ایران بود و با غوغای سیاسی افکار و اذهان جوانان این مرز و بوم را می ربود و بدنبال سراب های بسیار بدنبال خود می کشاند، همانانی که در زندان ها اعدام شدند و در زیر خاک ارمیده اند اگر روزی از خاک سر برآورند و ببینند که چگونه همین رهبرانی که به دروغ شعار می دادند مرگ بر آمریکا جهانخواه و پرچم آن را به آتش می کشیدند چگونه در بغل عمو سام در هر گوشه جهان جا خوش کرده و به امید تکه نان و استخوانی رهبرانش روز را شب می کنند بی شک از کرده خویش پشیمان خواهند شد که چگونه فریب رهبران ناشایست سیاسی را خورده و پدران و مادران خود را تنها داغدار جوانی شان کردند. اما اکنون بعد از آمریکا پناهگاه سیاسی آنان بی هیچ شک و تردید اسرائیل است و با کمک مالی و لجستیکی عقب مانده ترین دول عرب چون عربستان سعودی انگل وار به زندگی خفت بار ادامه داده تا زمانی که حباب توهمات بترکد و شاید اسپانسر و حمایت کننده چرب و نرم تر دیگری پیدا شود. این تاریخ سیاسی مجاهدین از سال ۱۳۶۰ به این سو است که هر چه می کارد چون در شوره زار وابستگی و دلبستگی به قدرت هاست نماد ضرب المثل ایرانی شده اند که «سال به سال دریغ از پارسال...» آری این سرنوشت تمام کسانی است که در پناهگاه سیاسی دول ضد ایران و ایرانی پناهگاه ضد بمب برای خود تعبیه کرده و از هراسی به هراسی دیگر در سفرند.

تلفن های معمولی فقط در قرارگاههای مجاهدین در عراق تحت حاکمیت رژیم صدام شاید یک یا دو نقطه بیشتر نبود که برای مسئولان خیلی بالا آنهم در شرایط مقتضی و خیلی حساس می توانستند از آن استفاده کنند.

در یکی از نشستهایی که رجوی شخصاً برای محاکمه و درهم شکستن نفرات استفاده می کرد، در حالی که تمامی اعضای سازمان در آن نشست حاضر بودند، فردی به اسم «حسین مشعوف» را برای محاکمه آوردند. جرم او این بود که از طریق حفره کولر گازی وارد اتاقی شده بود که در آن تلفن بود و از طریق آن با فامیلش در خارج از کشور عراق تماس گرفته بود. دو شب تمام از بعد از ظهر تا فردا صبح محاکمه این فرد ادامه داشت و رجوی شخصا حتی با تهدیدهای جانی سعی می کرد او را به «غلط کردم گویی» وادار کند. معمولاً در هرجای دنیا این گونه محاکمه را در رابطه با افرادی است که قتل و آدم کشی کرده اند. در حالیکه در سازمان مجاهدین اینگونه محاکمات صرفاً برای یک ارتباط ساده تلفنی نفرات با فامیل صورت می گرفت.

بعد از خروج ما از سازمان قرارگاه اشرف وقتی در کمپ آمریکاییها به ما امکان ارتباط تلفنی داده شد تمام کسانی که از اعضای قدیمی سازمان بشمار می آمدند دچار مشکل بودند. بایستی ابتدا به همه آموزش می دادند که دکمه سبز برای وصل ارتباط و دکمه قرمز برای قطع ارتباط و الی آخر...

در تمام این سالیان که ما در این سازمان جهنمی بودیم تنها تکنولوژی و پیشرفت بشری که شاهد آن بودیم همین «بداله» بود. اما هنوز هم نفراتی که در تشکیلات هستند هنوز «بداله» را تنها وسیله ارتباط بشری می دانند و فکر می کنند «در نوک پیکان تکامل هستند»!!

مریم سنجابی



بخوانیم و بخندیم - تکنولوژی «بداله»

شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۲

اواسط دهه ۶۰، زمانی که ما از ایران خارج شدیم هنوز تلفن در همه جای ایران عمومی نشده بود چه رسد به موبایل. آنچه بود تلفن هایی بود که بایستی با چرخش شماره ها، شماره گیری کرد و صدای زنگ استاندارد تلفن. ما هم وقتی وارد سازمان مجاهدین شدیم، دیگر ارتباطمان با دنیای بیرون قطع شد. نه خبری از تکنولوژی بود و نه خبری از پیشرفت ارتباطات.

طی این سالیان تنها چیزی که ما به عنوان تلفن دیدیم، تلفن های صحرایی نظامی بود که از نام عربی آن «بداله» استفاده می شد. بداله بوسیله یک سیم به تلفن مقابل وصل می شد و با چرخاندن دسته تلفن مقابل زنگ می خورد. در صورتی که چند تلفن می بایستی به هم وصل شوند بایستی از دستگاه «سانترال» استفاده می شد که بوسیله یک اپراتور تلفن های مختلف به هم وصل می شد.

جالب است بدانید در مواقعی که وضعیت آماده باش می شد همین تلفن ها هم توسط ستاد «امنیت» جمع آوری می شد و می گفتند «ممکن است خط به خط شود و این مکالمات روی خطهای بیرونی بیفتد و اطلاعات لو برود». البته همه ما می دانستیم که این حرف، مزخرفی بیش نیست. چون این احتمال هرگز اتفاق نمی افتد، هدف این بود که سران مجاهدین نمی خواستند هیچگونه وسیله ارتباطی بین نفرات باشد که مبدا رابطه ای غیر از رابطه تشکیلاتی وجود داشته باشد.

مثبت می گفتند و یک روز همه می بایست از هم متفر می بودند و یک روز مظلوم نمایی می کرد و می گفت که شماها من را به تهران نبردید.

رجوئها حالا از تاسیس موسسان پنجم صحبت می کنند !!! باز فیلم بازی کردن و مظلوم نمایی کردن و خود را خوب نشان دادن و فریب و دورویی و دروغ و...

اولاً ظاهراً رجوئها بر اثر پیری فراموش کرده اند که اشرف خیلی وقت است که در دست سربازان عراقی است و دوم اینکه اربابانشان هم که نیستند، نه صدام و نه آمریکا و سوم اینکه اینها کلاً معنی ارتش آزادیبخش را نمی دانند برای همین چپ و راست منحل می کنند و تاسیس می کنند، ارتش آزادیبخش در هر کجای دنیا معنی و مفهوم خودش را دارد، آن را با سلاح و وسایل زرهی و تجهیزاتش می شناسند، به سربازان زبده و سرخالش می شناسند و ... حالا خوب است که ارتش آزادیبخشی که رجوئها باز منحل کردند و تأسیس کردند را نگاه کنیم و از رجوئها سوال کنیم به راستی کدام ارتش را می گوئید؟ همان که نه جا دارد و نه مکان، نه سلاح دارد و نه تجهیزات و نه نیرو.

سلاحهایی که صدام حسین هدیه داد که سربازهای آمریکایی همه را منفجر کردند و شما گفتید حالا بعداً مدلهای جدیدش را به ما می دهند و وقتی سربازهای آمریکایی از عراق رفتند سلاحهاشون را برای ما جا می گذارند و می روند که این هم که نشد، اشرف را هم که عراقیها از شما گرفتند و مکان و جایی هم که ندارید هیچ تازه آواره و دربه در هم که هستید و همه به دنبال التماس از کشورهای مختلف برای پذیرش نیروهایتان در این کشورها هستیم، نیرو هم که به واقع خیلی وقته نداشتید، خیلی ها که



سرعت گرفتن انقراض فرقه مجاهدین

خلق و افزایش هذیان گویی رجوی

انجمن ایران ستارگان

شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲

تجربه نشان داده است که هر چه فرقه رجوی به سمت نابودی و انقراض پیش می رود، رهبرانش بیش از پیش به هذیان گویی و چرت و پرت و گویی و دست و پا زدن می افتند.

از روزی که وارد همکاری با این فرقه شدم تا به الان که از آنها جدا شدم، رهبری نادان این فرقه در تمام شکستهایی که فرقه داشت برای پاکیزه نگه داشتن خود و انداختن تقصیر به گردن دیگران و در بردن خود همواره با کلمات بازی می کرد و همیشه فیل هوا می کرد و بعضی اوقات با شلوغ کاری و گردوخاک به پا کردن کاملاً نقش خودش را در تمام خرابکاریها بی رنگ می کرد، یک روز ارتش آزادیبخش را منحل می کرد و یک روز تأسیس می کرد، یک روز از همه می خواست که تناقضاتشان را بگویند و یک روز بقیه را وادار می کرد که هر کسی تناقضاتش را گفت بهش فحش و بد بیراه بدهید.

یک روز بند "د" و یک روز بند "ب" و یک روز سال می شد سال مریم و سال می شده سال سرنگونی و یک روز هم همه می بایست از هم



فرار کردند و افراد باقی مانده هم که بالای ۵۰ سال سن دارند و اغلب بازنشسته و مریض و بیمار .

پس نتیجه می گیرم که رهبران نادان و همیشه شکست خورده این فرقه به هذیان گویی به دلیل شکستهای پی در پی افتاده و حال با این چرت و پرتها می خواهند باز افراد گرفتار در لیبرتی را مجبور به ماندن به فرقه بکنند و از طرفی بگویند که ما که منحل کردیم و گفتیم هر کسی برود پی کار خودش ولی کسی نرفت !

ولی آیا این حقیقت دارد ؟ طبق معمول و با تجربه ای که سالیان داشته ایم مگر نه این است که اول رجوی ساعتها و روزها و ماهها برایمان نشست می گذاشت و مغزشویی مان می داد و کاری می کرد که کسی جرأت نکند تکان بخورد و بعد در آخر می گفت حالا اگر کسی می خواهد از ما جدا شود بشود.

رجویها پایه تشکیلات فرقه یشان را بر روی شعارهای پوچ و خالی بنا کردند ، همیشه سعی کردند که این فرقه را با شعارهایی که به هیچ عنوان حقیقت ندارد نگه دارند و اینطوری به اعضا و هواداران روحیه بدهند و همانند آمپول مسکن ، تا اثر شعار تمام می شود سریع شعار بعدی را آماده می کنند و ماه به ماه اینگونه افراد را سالیان سال است با این شعارها و دروغها فریب داده و نگه داشته اند.

حال با شعار تکثیر اشرف می خواهند آب ریخته را به جوی برگردانند ! می گویند هر اعتراض و هر تحسن و هر نشست با خارجیها و... خود یک اشرف به حساب می آید !!! حالا با شعار تکثیر اشرف باز می خواهند ببیند چقدر می توانند از بقیه عمر نفرات را بدزدند.

رجوی همیشه می گفت که شرم برای مجاهد است و مجاهد باید شرم داشته باشد ، خوب است که

یکبار هم شده رجوی این را به خودش بگوید و شرم کند .

تا کی با کلمات بازی کردن ، و تا کی دروغ و فریب ؟ خوب است رجوی به قول خودش شرم کند و به جای بازی کردن با کلمات پوچ و خالی ، مقداری از پولهای نفت صدام که به اسم تک تک همین اعضا می گرفت حال مقداری از همانها را که همه جای اروپا با آن سرمایه گذاریهای کلان کرده است را خرج خود همین بدبختهای عمر باخته بکند و آنها را از عراق خارج کند.

اگر رجوی یک صدم این خرجی که تا الان برای نگه داشتن افراد در عراق کرده بود را خرج انتقال آنها به کشورهای اروپایی کرده بود را می کرد تا الان همه این اعضا در اروپا بودند ولی رجوی عزم جزم کرده که از همگی آنها شهید بسازد و همگی را در عراق دفن کند.

ولی رجوی ها باید بدانند و خوب است که تجربه گروهها و دیکتاتورهای قبلی که حال همگی سرنگون شده و نیستند را استفاده کنند که با شعار و با دروغ و دغل و فریب شاید چند صباحی ماند ولی این همیشگی و پایه دار نبوده و نیست.

برای همین فرقه تو همیشه در گنداب و منجلا ب بوده چون هیچ یک از کارها و برنامه های این فرقه انسانی و درست نبوده.

نسرین ابراهیمی

می خواهید با این کارها و تهدیدات چه چیزی را ثابت کنید؟ چگونه و با چه نیروی و چه اهرمی می خواهید سرنگون کنید؟

با کدام قرارگاه و کدام تانک و توپ راستی مگر فکر می کنید هنوز صدام حسین بر سر قدرت است که اینگونه اسیران را در منگنه قرار داده اید؟

آیا فکر می کنید این نیروها همان نیروهای چند سال پیش هستند؟

آیا فکر می کنید مثل زمان صدام پشتیبان دارید؟

شما که الان به زور در لیبرتی می گذارند نفس بکشید و بمانید پس معنی این نشستها و تهدید کردنها چیست؟

آیا جز این است که نمی خواهید کسی از لیبرتی خارج شود؟

آیا جز این است که از آزادی عمل و بیرون آمدن ناراضیان از آن جنهم هراس دارید؟

با اینکه هم برای خودتان و هم برای اسیران دربندتان مثل روز روشن است که این حرفها و نشستها مثل بقیه نشستهای چند ده سال پیش است و هیچ آبی از این حرفها برای کسی گرم نمی شود جز سرگرم کردن و به کشتن دادن نفرت. اما باز این حيله گريهها ادامه دارد و به قول رهبری فرقه باید پرونده سازمان به خوبی بسته شود یعنی همان کشته شدن همه در عراق که کسی نتواند جنایاتش را بیشتر از این افشا کند.

انجمن یاران ایران - پاریس



زیر ذربین گذاشتن اسیران در لیبرتی برای چیست؟

همایون کهزادی، یاران ایران، پاریس

یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

سران فرقه نشستهای برای اسیران و ناراضیان در لیبرتی راه اندازی کرده و آنها را زیر تیغ و تعهدات برده و باید همه از این بحث عبور کرده که تا پایان یکسال تعهد به نتیجه مطلوب رسیده و برای سرنگون کردن آماده شوند و اگر سازمان برای انتقال فرمان صادر کرد همه باید حاضر گفته و اگر چنین فرمانی صادر نشد گوش به زنگ فرمان فرمانده کل باشیم تا بتوانیم سرنگونی را محقق کنیم.

این تعهدات فقط با اتکا به انقلاب مریم و کار شبانه روزی مجاهدان و تک تک اعضای مستقر در لیبرتی صورت می گیرد. پس باید تعهدات یکساله خود را نوشته و در جمع بخوانند و به آن عمل کنید در غیر این صورت مجاهد نیست و باید به جمع پاسخگو باشد. راستی سوالی که باید از سران فرقه کرد این است که دنبال چه چیزی هستید و

به ایران سفر کرده بودند را زد و اعلام کرده اند که نمایندگان که به ایران سفر کرده بودند پارلمان انگلستان را نمایندگی نمی کنند.

بالاخره معلوم نیست کسانی که به عنوان نمایندگان پارلمان انگلستان به ایران سفر کرده بودند چه کسانی بودند؟

اگر آنها پارلمان انگلستان را نمایندگی نمی کردند پس نمایندگان چه سیستمی بودند؟

یا مهمانان خانم رجوی اساساً چنین چیزی را بیان نکرده اند یا مجاهدین طبق معمول برای فریب اعضای در بند به دروغگوئی متوسل شده اند.

براساس اطلاعات مجاهدین مهمانان خانم رجوی تأکید کردند که افراد مستقر در کمپ لیبرتی بایستی به امریکا و انگلیس و اروپا منتقل شوند و دولت انگلستان هم به عنوان عضو دوم نیروی چند ملیتی بایستی از نفوذ خود در شورای امنیت ملل متحد برای تأمین امنیت و سلامت پناهندگان ایرانی لیبرتی استفاده کند.

البته در همین دیدار خانم رجوی برای تأمین سلامتی افراد در لیبرتی هر چه از دهانش در آمده نثار نوری المالکی و دولت عراق کرده تا شاید بتواند احزاب مخالف سازمان خود در عراق را برای حمله ای دیگر به افراد بی پناه در لیبرتی تحریک نماید تا با به کشته دادن تعدادی دیگر برنامه تبلیغاتی خود را شدت بخشد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه هیئت انگلیسی خانم رجوی ترویج اطلاعات غلط و دروغ علیه اپوزیسیون سازمان یافته را به شدت تقبیح نموده و آن را اقدامی با اغراض شوم سیاسی و با هدف استمالت از تهران و زمینه ساز حملات بعدی و قتل عام ساکنان لیبرتی توصیف نمود و تأکید کرد تجارب طولانی مدت آنها نشان می دهد که



انگلیسی ها در اور سوراوز

ادوارد ترمادو

شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲

دو روز پیش تعدادی از انگلیسی های کهنه کار استعمارگر برای دیدن خانم رئیس جمهور و شنیدن بیاناتشان به خود زحمت داده و به اورسوراوز در حومه پاریس به حضور ایشان رسیدند.

براساس آن چیزی که در سایت مجاهدین به چاپ رسیده هیئت مزبور شامل هیئت بلند پایه چند حزبی از اعضای مجلسین انگلستان به ریاست بارونس بوتروید رییس سابق مجلس عوام و لرد کارلایل بوده که در دیدار با خانم رجوی تمام نظرات مجاهدین را مهره تأیید زده و در ضمن جناب لرد کارلایل هم از حمایت اکثریت اعضای مجلس عوام و ۲۰۰ عضو مجلس اعیان برخوردار است ، در مقابل خانم رجوی هم از خود مایه گذاشته و سخنانی ایراد نمودند که حتماً با دست زدن حضار هم همراه بوده.

هیئت انگلیسی برای خوش رقصی که معلوم نیست چه دلیلی باید داشته باشد در این دیدار بطور کل زیرآب نمایندگان پارلمان انگلستان که چندی پیش



هیئت انگلیسی که مهمان شما بود توضیح دادید که منتقدین خود را تهدید به مرگ می کنید؟

آیا به آنها گفتید که آقای رجوی در نشست های خود بی پروا به افراد ماموریت داده که اگر به قدرت نرسید در اروپا تمام مخالفین را سر به نیست کنید بدون ترس از زندان چون زندانهای اروپا هتل چهار ستاره است؟

این سخنان رهبر خود را که فراموش نکرده اید آن شب خود شما هم حضور داشتید، تهمت زدن های بیجا را چی؟

چرا برایشان توضیح ندادید که هر کسی که به شما یا سیستم شما ولو یک انتقاد کوچکی هم داشته باشد ایرانی باشد یا خارجی فوراً مارک مزدور رژیم می زنید تا هواسشان جمع باشد در آینده حتی برای منافع خودشان هم به شما انتقاد نکنند.

بهتر بود اینها را بیان می کردید تا هیئت مزبور بیشتر با روحیه دموکراسی خواهانه شما و همسر و فرقه شما آشنا می شدند، همانگونه که قبلاً هم گفته ام باز هم تکرار می کنم بجای رهبر بازی و اپوزیسیون بازی اگر یک صرافای باز کنید با این همه تجربه در حقه بازی کار و کاسبیتان گل خواهد کرد.

سازمان مجاهدین و مقاومت ایران و رئیس جمهور آن و طرح ۱۰ ماده ای او بهترین تضمین دموکراسی و حقوق بشر در ایران آینده و صلح و آرامش در منطقه و جهان است.

پاسخ این قسمت را تمام اعضای جدا شده از این فرقه بطور قاطع در طول سالیان برای مردم شریف ایران بازگو کرده اند، برای مظلوم نمائی مقداری هم دیر شده.

بایستی به شماها گفت: آیا مناسباتی را که شما در اردوگاه مخوف و تشکیلات استالینی بر پا کرده اید و ما اعضای سابق آن را افشا و برملا کرده ایم اطلاعات نادرست است؟

آیا طلاق های اجباری اطلاعات نادرست است؟ آیا جدا کردن کودکان از والدین را دروغ گفته ایم؟

آیا خودزنی ها در ارتش و سازمان را خلاف واقع گفتیم؟

و هزاران آیا دیگر، شما اگر طرح ۱۰۰۰ ماده ای هم ارائه دهید نمی توانید چهره دیکتاتوری و کیش شخصیت و فردپرستی و قدوس سازی در فرقه را از نظرها پنهان کنید.

واقعیت این است که شما درغیاب همسران نمی توانید اطلاعاتی های خود را طوری تنظیم کنید که دروغهایتان کمتر آشکار شود بلاخره هر کاری یک استادی می خواهد و شما با تجربیاتی که از او اندوخته اید شاید بتوانید شیر تان را تنها بر سر افرادی که هنوز چشمشان به واقعیت ها باز نشده و هنوز در عالم رجوی ساخته مانند یک ربات به سر می برند بمالید.

آیا مگر شما از دموکراسی درکی هم دارید؟

قدم اول در دموکراسی تحمل کردن مخالف است نه تهدید و خط و نشان کشیدن، راستی آیا برای

مادر، هیچکس نمی‌تواند آنچه در درون شما از احساسات و علاقه به فرزندان فوران می‌کند و شما را بی‌تاب می‌سازد درک کند، مگر خدای ناکرده خودش دچار همین مشکل باشد.

مهم این است همچون گذشته همانطور که از نامه‌هایتان برمی‌آید یاد و خاطره‌ی پسران را زنده نگاه داشتید، همواره جویای وضعیت او هستید.

همیشه بعد از هر سختی گشایشی است. می‌دانیم ادامه این وضعیت برای شما جانکاه است ولی اگر به واقعیت‌هایی که وجود دارد یا در حال وقوع است اشراف پیدا کنید از نگرانی‌های شما به میزان زیادی کاسته می‌شود. برای همین اگر ما جدا شدگان از این فرقه کثیف که در این سال‌ها همواره در کنار شما بوده ایم و تا جایی که امکان داشته سعی در همدردی و همیاریتان داشته ایم را قبول فرمایید، به این چند نکته اشاره می‌نمایم:

امیر پسر شما، همانطور که خود اشراف دارید سال‌هاست که در یک تشکیلات فرقه‌ای گرفتار آمده است. بنابراین طبیعی است که ۲۴ ساعته و تمام هفته، ذهناً و روحاً تحت القای تفکرات و رفتارهایی قرار گیرد که از راس تشکیلات یعنی رجوی به آنها جاری می‌شود. طبیعی است که ممارست در این راه، خواه ناخواه آنها را وادار به اطاعت از آنها می‌نماید. همین طور که خود اظهار می‌نمایید مصاحبه و سخنرانی و نامه‌نویسی‌هایی از این دست هیچگونه اعتباری ندارد. و حرف‌هایی است که به او القا می‌شود. اگر به آنها پشت کند، تشکیلات با ابزارهایی که در اختیار دارد، زندگی او را بسا تلخ تر می‌سازد. و درست می‌فرمایید که اسارت و درماندگی را در چشم‌های خسته و بی‌رمق او نظاره گر هستید و به عنوان یک مادر در نگاهش این فریاد را می‌شنوید که مشتاق آزادی از این فرقه جهنمی و در اغوش خانواده قرار گرفتن می‌باشد.

واقعیت فرزند شما چون بسیاری از نفرات ساکن در کمپ لیبرتی منوط به عواملی است که اگرچه در



نامه ای به خانم ثریا عبداللهی؛ مادری چشم انتظار

انجمن نجات مرکز تهران

شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲

درد و سلام نثار مادری خستگی ناپذیر و چشم انتظار

حضور فرزند عزیزتان امیر اصلان حسن زاده را در شوی مضحک تلویزیونی فرقه مجاهدین مشاهده نمودم، از یک طرف باعث خوشحالی گردید چون می‌دانم شما از تماشای چهره اش خوشحال می‌شوید و از طرف دیگر هم موجب نگرانی گردید که چرا او همچنان باید در آن شرایط و قطع از دنیا و در یک روابط فرقه‌ای زندگی کند طوری که حتی متنی که مجبور شده است طبق آن صحبت کند و اعتقادی به آن ندارد را طوطی وار تکرار نماید.

مادر عبداللهی، شما تنها مادری نیستید که سوز و گداز خود را با نوشتن نامه‌های زیادی که نوشته‌اید نشان می‌دهید. صدها و هزاران مادر و پدر دیگر هم مانند شما در اقصی نقاط ایران زندگی می‌کنند که برای دیدن عزیزانشان لحظه شماری می‌کنند.

باید خدا را شکرگزار باشید پسران سالم هست و دعا کنید خدا صبرتان را هر چه بیشتر کند. دعا کنید از یک طرف زمینه آزادی آنها فراهم گردد و از طرف دیگر صبر پسران را در روابط و مناسبات فرقه‌ای هر چه بیشتر کند و بتواند در برابر سختی‌ها، در نشست‌ها، زیر بار توهین‌ها و فشار نشست‌های عملیات جاری و غسل هفتگی پابرجا بماند و خرد نشود، تا روزی که به امید حق دیدارتان با او میسر گردد. مسلماً خدا ناظر است و از آه و افسوس مادران و پدران هم ناراحت می‌شود. پس مادرگرمی، شما همانطور که خود اذعان دارید غم و غصه فراق را به امید آینده‌ای روشن از دل بیرون می‌کنید و باز هم همپای خانواده‌های دیگر ایستاده اید تا بار دیگر امیر اصلاان عزیز را کنار خانواده داشته باشید.

جمیل

ظاهر خارج از کنترل ما و شماسست ولی اتفاقات چند سال اخیر نشان داده است که سمت و سوی روشنی دارد. راه‌های پیش رو را می‌توانید ببینید که اگر هر کدام باشد حکایت از چشم‌اندازی مثبت است.

برای فشارهای بین‌المللی و سازمان ملل تاکنون نزدیک چهارصد نفر به کشورهای اروپایی اعزام شده‌اند. بدیهی است فضای اروپا با حصار لیبرتی تفاوتی کیفی دارد و افراد از دسترسی‌های زیادی برخوردار می‌شوند، از جمله ارتباط با خانواده و مستقل زندگی کردن و ...



برای سخت‌تر شدن شرایط داخلی حصار لیبرتی، تعدادی رسماً دستشان را بالا برده‌اند و خواستار جدا شدن از تشکیلات شده‌اند که این افراد از طریق مجاری که دولت عراق و سازمان ملل فراهم آورده است از لیبرتی خارج می‌شوند.

نه تنها دولت عراق و سازمان ملل بلکه خود رجوی و آمریکا و کشورهای اروپایی متفق‌القول هستند که ماندن در عراق برای ساکنین حصار لیبرتی ثمره‌ای ندارد. و لذا جهت جلوگیری از وقوع هر نوع حادثه دیگری خواهان جابجایی به کشور ثالث و قبل از آن حفاظت فیزیکی از لیبرتی و تامین امنیت آنها هستند.

پس مادر گرمی می‌بینید که آینده تاریک نیست.

فرقه‌ها در میان ما

نوشته: مارگارت تالر
سینگر

رهبران فرقه در درون فرقه
یک سیستم جاسوسی
تولید می‌کنند به طوری که
رهبر می‌تواند ادعا کند همه
چیز را به طور قطع در
خصوص هر کسی می‌داند.

مقر این نهاد با ما برگزار می کرد تا درباره آنچه که در ایران رخ می دهد به آنها گزارش بدهیم.

افشاگری جدید نشان می دهد دولت های فرانسه از زمان ورود مجاهدین به این کشور تاکنون همواره به دنبال استفاده از نقش مخرب و ضد امنیتی و کارکرد جاسوسی این گروه علیه ایران بوده است و دستگاه قضایی فرانسه نیز که به اذعان خود، با در اختیار داشتن حجم زیادی از مدارک درباره پولشویی مجاهدین و نقش تروریستی آنها، پرونده این گروه را مختومه اعلام نموده، در راستای همان سیاست ها در حال حرکت است.



مجاهدین هر ۱۵ روز به سازمان ضد جاسوسی فرانسه گزارش می دهند کانون هابیلیان

آژانس خبری فرانس پرس در گزارشی با افشای ارتباط گسترده گروه تروریستی مجاهدین با سازمان های اطلاعاتی فرانسه، گفت: این گروه هر دو هفته برای ارائه اطلاعات درباره اوضاع ایران به مقر سازمان ضد جاسوسی فرانسه دعوت می شد.

به گزارش سرویس بین الملل پایگاه اطلاع رسانی هابیلیان به نقل از روزنامه لبنانی النهار، آژانس خبری فرانس پرس در گزارشی که به بهانه بسته شدن پرونده فعالیت های تروریستی گروه مجاهدین در دادگاه فرانسه منتشر شد با تعدادی از عناصر این گروه گفتگو و از نقش جاسوسی آن علیه ایران پرده برداشت.

افشین علوی سخنگوی مجاهدین در فرانسه با افشای بخشی از این روابط به خبرنگار فرانس پرس گفت: از سال ۱۹۸۱ مناسبات خوبی را با دولت فرانسه برقرار کردیم و ارتباط منظمی با دستگاه ضد جاسوسی، وزارت کشور و ریاست جمهوری فرانسه داشتیم.

این عضو گروه مجاهدین در ادامه گفت: دستگاه ضد جاسوسی هر ۱۵ روز یک بار، جلساتی را در

فرقه ها در میان ما

نوشته: مارگارت تالر سینگر

سوء استفاده از تصویر مردمی فرقه

فرقه ها راه های زیادی برای محدود کردن و به کنترل در آوردن اطلاعات عموم نسبت به خودشان پیدا کرده اند. برخی گروه ها بروشور، بیانیه ی مطبوعاتی و مطالب و موضوعات کتبی توضیحی در خصوص گروه مربوطه، که اغلب توسط مؤسسات خبره در روابط عمومی طراحی و تهیه شده اند، ارائه می دهند. در اساس، این مطالب این طور القا می کنند که «شما لازم نیست بیشتر بگردید. اینجا گفته شده است که ما چه کسانی هستیم. اینجا تمام آن چه نیاز دارید بدانید تا ما را به طور کامل درک کنید، وجود دارد. این مطلب را گرفته و استفاده نمائید. همه چیز عالی خواهد شد.»

وابستگی دولت عراق به رژیم ایران، رهبران سازمان نخواهند توانست آنها را در همان محدودیتها و کنترل‌های اعمال شده در عراق نگهدارند و همچون جدا شدگان در کشور آلبانی بسیاری خواهند توانست در فضای آزاد و با استفاده از امکانات و شرایط حاصل از توافق جدید انجام شده بین طرفهای ذیربط و با توجه به مواضع جدید سازمان ملل در گزارش اخیرش که برای اولین بار در آن، این فشارها و محدودیتها تحت عنوان دیکتاتوری در داخل تشکیلات سازمان مورد توجه و محکومیت روشن قرار گرفته است، خودشان را از فشارها و محدودیت‌های تشکیلات سازمان رها سازند.

قربانعلی حسین نژاد



توافق بین المللی برای انتقال افراد باقی مانده در لیبرتی به رومانی

انجمن نجات

سه شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۲

رسانه های عراق امروز گزارش دادند که دولت عراق و سازمان ملل و کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا برای انتقال همه افراد باقی مانده در کمپ لیبرتی به کشور رومانی که به درخواست آمریکا اسکان آنها را پذیرفته است به توافق رسیدند.

به این منظور آمریکا ده میلیون دلار و اتحادیه اروپا ۲۲ میلیون یورو و دولت عراق نیم میلیون دلار به صندوق سازمان ملل برای انتقال افراد لیبرتی از عراق کمک کرده اند.

فؤاد الدورکی نماینده از حزب حاکم در پارلمان عراق گفت که طبق این توافق که به دنبال گفتگوها بین دولت عراق و سفرای اتحادیه اروپا و آمریکا و سازمان ملل انجام شد به زودی همه ساکنان لیبرتی به کشور رومانی منتقل می شوند.

امید زیاد می رود در صورت انتقال ساکنان یا در حقیقت زندانیان لیبرتی به رومانی که یک کشور آزاد عضو اتحادیه اروپا می باشد و از این نظر بهتر از آلبانی است بسیاری از خانواده ها مخصوصا در اروپا خواهند توانست به دیدار عزیزانشان در آنجا بروند و در آنجا به یقین با از بین رفتن بهانه

فرقه ها در میان ما

نوشته: مارگارت تالر سینگر

فرقه های روان درمانی

فرقه‌های روان‌درمانی مثال‌های خوبی از استفاده رهبران فرقه‌ها از تکنیک‌های مجاب‌سازی روانی، خصوصاً سوءاستفاده‌ی احساسی و فشار جمعی ارائه می‌نمایند. این فرقه‌ها زمانی که روان‌درمانی مشروع فردی و گروهی به فساد کشیده شده، یا زمانی که غیر حرفه‌ای‌های فرصت‌طلب به‌سادگی افراد غافل را گول زده و شکار می‌کنند، ظهور می‌نمایند.



تظاهرات ده ها فرانسوی علیه فرقه تروریستی رجوی در اورسوراواز

آریا ایران ، ۲۳ بهمن ۹۲

همانگونه که پیش از این به اطلاع رسید، ده ها تن از شهروندان فرانسوی نسبت به حضور فرقه تروریستی رجوی در اورسوراواز ، به تظاهرات اعتراضی پرداختند.

در تظاهرات روز ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴ ، گروه های اجتماعی و دانشجویی، با به همراه داشتن پلاکارد ، طومار پارچه ای بزرگ و تصاویری از جنایات این گروه در ایران و عراق به افشاگری پرداختند. آنها ضمن تجمع در مقابل شهرداری شهر اورسوراواز و اجرای تظاهرات آرام در خیابان اصلی شهر ، و ضمن افشای اعمال خشونت بار این گروه در ایران ، عراق و فرانسه ، از مقامات قانونی خواستار اعمال محدودیت بر فعالیت های تروریستی این گروه شدند. یک انجمن صلح دوست فرانسوی که برگزاری این تظاهرات را بر عهده داشته ، ضمن ارسال اخبار این رویداد ، اعلام نمود مردم و نیروهای انتظامی در محل جمع شده و خواستار توضیح در باره گروه رجوی بودند.

این منبع مطلع افزوده است ، با فاصله کمی ، « ژان پیر بکه » شهردار اورسوراواز که علناً از مریم رجوی و حضور فرقه تروریستی اش در فرانسه حمایت می نماید ، وارد محل تظاهرات شده و با معترضین به گفتگو پرداخت. این منبع مطلع افزود ، جناب شهردار که تحمل حضور مخالفان فرانسوی در شهر تحت مسئولیت اش را نداشت ، ضمن فحاشی به تظاهر کنندگان ، خواستار دخالت نیروهای انتظامی و اخراج معترضین از شهر می شود.

اما تظاهر کنندگان فرانسوی ضمن اعتراض به نحوه برخورد شهردار ، با پخش اطلاعیه های روشنگرانه بین مردم ، نسبت به حضور و فعالیت های فرقه رجوی در منطقه مورد نظر هشدار داده و مردم را نسبت به خطرات حضور این

گروه در فرانسه هوشیار نمودند.

جناب شهردار که در کنار رقبای انتخابات محلی خود حضور داشت ، وقتی مقاومت دانشجویان و تظاهر کنندگان فرانسوی را دید خواستار توضیح گفتگو شد. حرف های معترضین را شنید و پس از دریافت بیانیه تظاهر کنندگان ، محل تظاهرات را با عصبانیت ترک نمود.

اما رقبای انتخاباتی او که در محل حضور یافته بودند از تظاهر کنندگان استقبال نموده و به بحث و گفتگو با آنها پرداختند. در انتهای این گردهمایی ، یکی از محافظان شخصی مریم رجوی که در محل حاضر شده بود ، ضمن فحاشی تلاش می نماید به یکی از تظاهر کنندگان حمله نماید که با مداخله پلیس مواجه گردیده و ملزم به ترک اجباری محل تظاهرات می شود.

لازم به ذکر است که این فرد از اعضای قدیمی و جزء کادر حفاظت مسعود رجوی در عراق و مریم رجوی در فرانسه بوده است که در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ توسط پلیس فرانسه دستگیر و زندانی شده بود. جوانان معترض فرانسوی پس از ۳۰ دقیقه تظاهرات و افشاگری محل اعتراض را ترک نمودند. شهر کوچک اورسوراواز در ۴۰ کیلومتری شمال پاریس قرار داشته و مقر اصلی سرکردگان فرقه رجوی در آنجا می باشد.

گفته می شود یک پایگاه بزرگ بنام «مریم» که در قسمت شمال غربی این شهر واقع گردیده ، همانند پادگان اشرف در عراق ، محل زندگی اجباری صدها عضو سازمان تروریستی مجاهدین خلق است. دیوار های این پایگاه با سیم خاردار و پست های دیدبانی حفاظت شده و اعضای حاضر در آنجا امکان ارتباط با مردم ، خانواده و حتی اجازه خروج انفرادی از مکان مورد نظر را ندارند. پایگاه مریم رجوی در اورسوراواز فرانسه ، مهمترین و بزرگترین پایگاه فرقه رجوی در قلب اروپا می باشد.

همچون دیگر دیکتاتورها عمل می کند... همان طور که تاریخدان ابراهامیان به من گفت ، هیچ کس حق انتقاد از رجوی را ندارد."

اگرچه لابی مولتی میلیون دلاری غیرقانونی مجاهدین ، تعدادی حامی پولی را با آن ها همراه کرده است ، با این حال استفاده از ابزار "حقوق بشر" دست آورد مطلوبی را برای سازمان در پی نداشته است. در واقع شرایط آن طوری که سازمان می خواست پیش نرفت و مسئله نقض حقوق بشر دامن خود سازمان را گرفت.

سازمان دیدبان حقوق بشر که پایگاهش در امریکا می باشد در سال ۲۰۰۵ گزارشی مبسوط از نقض حقوق بشر در درون کمپ های سازمان منتشر کرد. گزارش بر اساس مصاحبه های انجام شده با ۱۲ عضو سابق گروه است که اکنون در اروپا زندگی می کنند. این افراد سازمان را به جرائمی همچون "حبس ، زندان انفرادی ، ضرب و شتم و شکنجه" متهم کردند.

در اواسط ۲۰۰۹ ، مؤسسه رند که توسط پنتاگون تأمین می شود گزارشی منتشر کرد با عنوان " مجاهدین خلق در عراق : یک معمای سیاسی ". گزارش رند هم سازمان را به عنوان فرقه ای که از اعضایش سوء استفاده می کند معرفی کرد.

جرمیا گولکا که به عنوان تحلیل گر مؤسسه رند به عراق فرستاده شده بود می گوید: "... من هم با اعضای سابق مجاهدین مصاحبه کردم. همان طور که دیدبان حقوق بشر جمع بندی کرده بود ، من دیدم که مجاهدین خلق یک فرقه است. مجاهدین از مغزشویی ، محرومیت از خواب و کار اجباری برای مغزشویی اعضا استفاده می کنند.

رهبران گروه و حامیان شان ، این که سازمان فرقه ای است و اعضایش را مورد سوء استفاده قرار می دهد را رد می کنند. آنها منتقدین را متهم می کنند به این که یا مأمورین جمهوری اسلامی هستند و یا گول آن ها را خورده اند. بالین حال ، گفته های شاهدان عینی که مستقیماً مناسبات مجاهدین را رصد کرده اند در کنار شهادت اعضای



تداوم نقض حقوق بشر در کمپ های

سازمان مجاهدین خلق

انجمن نجات مرکز فارس

پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲

سازمان مجاهدین خلق مدام در تلاش است تا مسئله نقض حقوق بشر در ایران را برجسته کند . از این طریق سازمان سعی دارد خودی نشان دهد و حمایت آژانس ها و ارگان های دیپلماتیک مثل اتحادیه اروپا ، پارلمان اروپا ، سازمان ملل و دیگران را به دست بیاورد . مجاهدین در تلاش هستند خود را به عنوان اپوزیسیونی معتبر و واقعی و جایگزینی دموکراتیک به جای حکومت فعلی ایران به جامعه بین المللی بقبولاند .

به موازات آن ، روابط عمومی لابی های پرهزینه سازمان سخت مشغول فعالیتند تا ردپای سیاه پر از خشونت و ترور گروه را پاک کنند. سالها لابی گری و خرید حمایت بالاخره در سال ۲۰۱۲ نام سازمان را از لیست گروه های تروریستی خارج کرد. با این حال به قول نویسنده مشهور ... "این که دیگر سازمان را گروهی تروریستی ندانند از آن ها گروهی دموکراتیک نمی سازد ؛ هر کسی که مناسبات درونی سازمان را مطالعه کرده باشد این مسئله را تأیید می کند."

الیزابت روبین نویسنده مقاله مشهور "فرقه ی رجوی" که در سال ۲۰۰۳ از کمپ اشرف دیدن کرده می نویسد: "برخلاف ادعاهایشان ، مجاهدین



سابق گروه، آشکارا نقض فاحش حقوق بشر در سازمان را تأیید می کنند.

مارتین کوپلر نماینده سابق سازمان ملل در عراق بارها رهبران مجاهدین را به نقض حقوق بشر محکوم کرد.

گزارش نیم سالانه یونامی در مورد حقوق بشر همچنین بر تداوم نگرانی ها در مورد نقض حقوق بشر که توسط سران گروه برساکنین لیبرتی تحمیل می شود، تأکید کرد.

اون بنت جونز خبرنگار بی بی سی در گزارشی که در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد به ابعاد مهمی از ویژگی های فرقه ای مجاهدین و همچنین تغییرات ایدئولوژیک گروه می پردازد. او به نقل از یک عضو وزارت امور خارجه امریکا که برای مصاحبه با هزاران عضو سازمان به عراق فرستاده شده بود می نویسد: "سازمان مجاهدین یک فرقه بود. کمپ اشرف خالی از کودک یک "فاجعه انسانی" بود. اعضا توسط رهبران گروه مورد سوء استفاده قرار گرفته بودند و همراه شده بودند. خیلی از اعضا با فریب به گروه پیوسته بودند."

مریم و مسعود رجوی نتوانستند ماهیت واقعی فرقه مخرب دست ساز خود را مخفی نگاه دارند. چرا که شواهد متوالی گویای نقض فاحش حقوق بشر است که سازمان بر اعضای خود تحمیل می کند.

خاطرات اعضای جدا شده به عنوان شاهدان عینی مهر تأییدی است بر تمامی گزارش هایی که از درون مناسبات رجوی و نقض حقوق انسان ها منتشر می شوند.

اخیراً یک پزشک عراقی در نامه ای به وزیر حقوق بشر عراق از تجربیات خود در برخورد با ساکنین کمپ لیبرتی که اعتصاب غذا کرده بودند نوشته است. پزشک عراقی در نامه اش از قول اعتصاب کنندگان گفته است که رهبران شان آن ها را مجبور به این کار کرده اند. آن ها همچنین نامه هایی را به پزشکان عراقی داده اند تا در اختیار

مجامع حقوق بشری قراردهند. آن ها در نامه ها گفته اند که تمایلی به ماندن در میان فرقه ندارند.

رهبران مجاهدین، فرقه را در لبه پرتگاه می بینند چرا که در برزخ عراق گیر افتاده اند.

حقه های شان برای جذب نیرو دیگر جواب نمی دهد و درعین حال برای نگاه داشتن نیروهای قبلی هم مشکل دارند چرا که اعضا دیگر تحمل کارکردهای فرقه ای را ندارند. آن ها دیگر اعتمادی به رهبران پر از دروغ و فریب شان ندارند. ساکنین کمپ لیبرتی هر خطری را به جان می خردند تا خود را از میان فرقه نجات دهند و رها سازند. گزارش ها حاکی از آن است که در حدود ۷۰ نفر از افرادی که به آلبانی منتقل شده اند اعلام جدایی کرده اند. همه ی این ها باعث شده که رجوی ترجیح دهد اعضا را در عراق نگاه دارد و به این طریق فرقه اش را نجات دهد. او به خوبی می داند انتقال اعضا به کشورهای دیگر به منزله از دست دادن اعضا و در نتیجه ویرانی فرقه اش می باشد. فرقه ای که از درون پوسیده است.

در عین حال، هم دست شدن با دشمنان ملت ایران هم ثمری برای سازمان مجاهدین نداشته است چرا که دیگر زمان مصرف شان برای اربابان غربی شان به پایان رسیده است. غرب راه دیپلماسی با ایران را به خاطر خوشایند فرقه ای ورشکسته سد نمی کند.

حقیقت تلخی که رهبران فرقه قادر به هضمش نیستند این است که جایگاهی در عرصه ی سیاسی بین المللی ندارند.

رهبران فرقه که برای بقای فرقه شان دست و پا می زنند حاضرند تمام اعضا را در این راه قربانی کنند. نهادهای حقوق بشری باید وارد عمل شوند و از یک فاجعه انسانی جلوگیری کنند و ۳۰۰۰ فردی را که در دست فرقه ای مخرب اسیر شده اند نجات دهند. آن ها همچنین باید رهبران فرقه را به خاطر جرائمشان بر علیه اعضای خود محاکمه کنند.

الف. سپینود



رجوی در مبارزه با جدانشدگان تمام

نیروهایش را قربانی خواهد کرد

پنج شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲

وضعیت بغرنج درون تشکیلات مجاهدین به اوج می رسد

اکنون رجوی با همان لجاجتی که سالها مبارزه بی حاصل با جمهوری اسلامی را ادامه داد به مصاف جدانشدگان آمده است، آنها را کسانی می داند که به اعتبار او اعتبار یافته اند و حق ندارند کلامی در نقد او بر زبان بیاورند. اکنون به آنجایی رسیده که حاصل عمرش را برباد رفته می بیند، به مصافی آمده است که حاضر است هست و نیستش را به آتش بکشد اما پیروز از آن خارج شود... البته ضرب شستی که به زودی از درون تشکیلات خواهد خورد آنچنان زمین گیرش خواهد ساخت که تا مدتها نتواند قد راست کند.

ایران دیدبان

وقتی یک جریان در موضع برتر قرار دارد و یا چشم اندازی از پیروزی و تحقق خواسته‌هایش دیده می‌شود، دلیلی برای تغییر نمی‌بیند و تلاش می‌کند با ادامه سیاستهایش، به مطالباتش دست پیدا کند. اما اوضاع برای گروه تروریستی مجاهدین اینگونه نیست.

رجوی رهبر فراری این گروه، اکنون قبول دارد حریف او را خاک کرده است و برای بلند شدن نیاز به کمک دارد. استمداد رجوی برای ادامه دعوا است در حالی که اولاً به اذعان همگان حریف (جمهوری اسلامی) قدرتر از آن است که گروههایی مانند مجاهدین بتوانند با آن مقابله کنند و استناد دستگاه منگول تبلیغاتی مجاهدین به چند خبر و اظهار نظر مطبوعاتی راجع به مزاحمت‌های مجاهدین آن هم در همان مطبوعاتی که آنها را "ارگان حکومتی" می‌نامد، تغییری در این ناتوانی ایجاد نمی‌کند، چرا که بدهی است معیار ارزیابی

قدرت این گروه، اظهارات ژورنالیستی نیست، بلکه محک سنجش، وضعیت واقعی است که بهتر از هر کسی سخنگویان مجاهدین در کنگره آمریکا، مطبوعات عراق، سنای فرانسه و پارلمان انگلیس، وخیم بودن آن را یادآور می‌شوند و تقاضای کمک عاجل برای نجات تشکیلاتشان دارند.

دوماً رجوی از سالها قبل و در حقیقت با پایان یافتن سال ۱۳۶۰ پی برد که با توانی که در اختیارش هست به آنچه آرزو دارد (سرنگونی) دست پیدا نمی‌کند، به همین دلیل هم به سراغ زد و بند با محافل قدرت رفت، دست یاری به سوی صدام دراز کرد و به خدمت هر جریان ضدایرانی درآمد.

با این اوصاف، آیا استمداد رجوی از اعضای مجاهدین برای ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران است یا حریف کس دیگر و در جای دیگر است؟

رجوی عملاً نشان داد که فاقد ظرفیت تغییر مشی و تجدیدنظر در استراتژی است و چنان حیات تشکیلاتش را با ادعاهایی که عنوان استراتژی یافته، پیوند زده است که حتی شکست و بن بست نیز اجازه اتخاذ رویکرد جدیدی را به وی نمی‌دهد و هر گونه تغییر را با نابودی تام و تمام خود برابر می‌داند.

رجوی نصایح خیرخواهانه اعضای پیشین مجاهدین در باره ضرورت تجدیدنظر در عملکرد این گروه که از ابتدای سال ۱۳۹۲ شکل جدی تری به خود گرفت و با استعفای دو تن از اعضای باسابقه شورا به مرحله تازه ای رسید، نادیده گرفت.

اما مسئله فقط نداشتن ظرفیت برای تغییر نبوده و نیست، آنچه بسیاری از آن غافل هستند عرصه جدیدی است که رجوی تعریف کرده و مدتهاست در آن به نبرد اشتغال دارد: «نبرد با اعضای ناراضی در درون و جدانشدگان در بیرون!» این که



موضع گیری علیه آنان پرهیزد و به لجن پراکنی درونی اکتفا می کرد، اما نکرد.

دلیلش آن بود که مبارزه با جادشدهگان را در صدر اولویت هایش قرار داده است به این علت اساسی تر و غیر قابل اغماض که اکنون صحنه نبرد را درون لیبرتی می بیند، اکنون می داند که ارتباطی از درون با بیرون است و انعکاس آنچه در بیرون می گذرد، اثرش را در درون می گذارد و هر روز وضع را بغرنج تر و کنترل نیروها را دشوارتر می کند.

اکنون رجوی با همان لجاجتی که سالها مبارزه بی حاصل با جمهوری اسلامی را ادامه داد به مصاف جادشدهگان آمده است.

آنها را کسانی می داند که به اعتبار او اعتبار یافته اند و حق ندارند کلامی در نقد او بر زبان بیاورند.

اکنون به آنجایی رسیده که حاصل عمرش را برباد رفته می بیند، به مصافی آمده است که حاضر است هست و نیستش را به آتش بکشد اما پیروز از آن خارج شود...

البته ضرب شستی که به زودی از درون تشکیلات خواهد خورد آنچنان زمین گیرش خواهد ساخت که تا مدتها نتواند قد راست کند.

رجوی به نیروها می گوید من را کمک کنید تا بلند شوم، دقیقاً اشاره ای است به شکست سهمگینی که در این عرصه متحمل شده است.

واقعیت آن است که رجوی هیچگاه در درون تشکیلاتش و در بین کسانی که وی را باور داشتند، مانند چند ماه منتهی به سال ۹۲ و پس از آن مقتض نشد.

اگرچه اصل ماجرا از جدایی خانم بتول سلطانی آغاز شد، اما تلاش رجوی برای رفع و رجوع کردن آنچه وی افشا کرد، بنیادش را برباد داد.

معلوم شد که رجوی زنانشان را به غارت برده است و مردهایشان را سرکوب می کند؛ معلوم شد که در پستوهای تشکیلات برای گفته ها و نگفته های آنان پرونده سازی می کند تا به وقت لزوم از آنها بهره برداری کند.

قبل از این فقط کسانی که تا آخر خط جدایی پیش رفته بودند، این روش جاری را درک کرده بودند، اما در روزهای پایانی سال ۹۱، رجوی به همه آنهاپی که در پای صحبتهایش نشسته بودند، هشدار داد که از هیچ حربه ای علیه آنان که بخواهند در مقابلش بایستند، دریغ نخواهد کرد.

سال ۹۲ با گزارش ایرج مصداقی آغاز شد و ارکان مجاهدین را لرزاند، گزارش مصداقی نشان داد که رجوی از هیچ مشروعیتی در بین هواداران این گروه برخوردار نیست، هرچه هست و در لفافه حمایت از وی پیچیده شده است.

زد و بند با کسانی است که رسوایی خودشان باعث حمایتشان از رسوایی رجوی شده است، هیچ پشتوانه ای از صداقت و انصاف ندارد!

بی شک جدایی آقایان روحانی و قصیم، کار را برای رجوی خیلی سخت کرد، می توانست - اگر می خواست - به گونه ای دیگر و با سکوتی مانند آنچه در مقابل آقای متین دفتری انجام داد، از



رجوی از چه واژه های برای سرکوب ما استفاده می کرد

احمد . م خ . اروپا

شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

چند شب پیش مقاله ای خواندم از خبرگزاری فارس در مورد شکنجه گر معرف ساواک بنام : محمد حسن ناصری (عضدی) رئیس واحد اطلاعات کمیته مشترک ضد خرابکاری.

او از زمانی که دانشجوی رشته حقوق در دانشگاه تهران بوده با ساواک همکاری می کرده و به عنوان منبع از اعضای جبهه ملی در دانشگاه کسب خبر می نموده است.

بعداً چون آموزگار بوده به ساواک منتقل و مدتی در سوسنگرد و ساواک تهران رهبر عملیات بوده تا اینکه ...

من بارها خودم شاهد بودم که در اطاق شکنجه یا اطاق بازجو می ایستاد و دستور کتک زدن می داد ...

هیچ رحمی نداشت. او اصولاً با آزاد ساختن زندانی مخالف بود خشونت ...

اگر انتقادی یا ایرادی از دولت یا رژیم گفته می شد چشم هایش را از حدقه بیرون می آورد و می گفت خیلی فضولی می کنی. صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

حیوانی عقده ای بود که چون دستش را در دانشگاه دانشجویان شکسته بودند همیشه وقتی به یک متهم می رسید دست او را می گرفت و پیچ و تاب می داد و یا کشیده می زد.

همیشه به فکر منافع شخصی خود بوده در این راه ضمن بزرگ کردن کارهای خود توجهی به دیگران

حتی اگر دوستان خودش بودند نمی کرد و در این راه حتی به رضا عطارپور (حسین زاده) را که باعث ترقی او شده بود تهمت زد و تا این اواخر هم با هم قهر بودند.

همیشه می گفت : من نوکر رئیس هستم و اگر یک چوب بالای سر من بگذارند از او اطاعت می کنم

این مختصری از ماهیت فکری و اعمال این شکنجه گر ساواک بود حال به خاطرات من توجه کنید که رجوی کوتوله با الگو برداری فکری و رفتاری از این شکنجه گر چه رفتار مشابهی با ما اعضای تشکیلات قبیله اش داشت .

رجوی همچون عضدی مخالف آزاد کردن و خارج شدن اعضای قبیله اش بود و به هر قیمت نمی گذاشت کسی دنبال زندگی خودش و انتخاب های خودش خارج از عراق باشد به همین منظور تمام ارتباطات افراد را با خانواده هایمان قطع کرده بود شخصاً برای خارج شدن و آزاد شدن از دست این خود خواه هشت سال در تلاش بودم .

رجوی همچون عضدی شکنجه گر ساواک هیچ گونه انتقادی یا ایرادی از تشکیلات و فرقه یا قبیله اش را قبول نمی کرد و گوش نمی کرد.

یادم هست در نشست علی کاکی خواننده معروف درون قبیله که همیشه برای مهر تابان رجوی ترانه می خواند ایرادی از فرقه گرفت که رجوی چشمه های از حدقه بیرون آمد و علی کاکی را مزدور اطلاعات رژیم خواند و انبوه تهمت های دیگر تا او مجبور شود از طرح سوالات خود دست بردارد و با وقاحت گفت خیلی فضولی می کنی صلاح مملکت را بالاتر از تو می دانند.

شخصاً هم مواردی بوده که انتقادی به تشکیلات فرقه داشتیم گفتند خیلی ذهن روشنفکری فضولی داری .



کوچکترین انتقاد را به یک رده بالاتر از خود می کردیم می گفتند به گفته رهبری اگر چوب خشک هم بالای سرتان گذاشتند باید فرمانبرداری کنید و حق ندارید ذهن خود را رو به نقاط ضعف و ایرادات فرمانده ات باز کنی { خفه شو فضولی نکن }

قضاوت را به خوانندگان می گذارم که آیا این قیاس بین محمد حسن ناصری معروف به عضدی شکنجه گر سواک واقعی بود یا من هم بی خودی ذهنم را رو به رجوی کوتوله باز کردم !

یا باید خفقان می گرفتم ؟

فرقه ها در میان ما

نوشته : مارگارت تالر سینگر

هر فرقه ای خود را بالاتر از قانون سرزمین خود ، به عنوان یک حکومت مستقل با حاکمیت مطلقه می داند و در بسیاری از فرقه ها، با بچه ها طوری برخورد می شود که گویی قابل مصرف هستند. رهبر فرقه ممکن است نخواهد پولش را برای بچه ها هدر بدهد. یا رهبر ممکن است عملکرد گروه را طوری محدود نماید که والدین دیگر اعمالی که زمانی فکر می کردند برای بچه ها مفید هستند را ادامه ندهند.

همانگونه که عضدی شکنجه گر سواک به فکر منافع شخصی خودش بود رجوی هم همین روش را داشت برای ارضای غرایز جنسی خودش همه افراد قبیله را وادار کرد زن و مرد متاهل از هم طلاق بگیرند و بعد خودش آنها را به عقد خودش درآورد تا با رده های شورای رهبری دست ساز خودش روابط جنسی برقرار بکند .

همیشه کار های خودش را بزرگ نمای می کرد فکر کنم این مورد را دیگر در این روزها همه عالم و آدم می داند جزء خواجه حافظ شیرازی .

عضدی توجه به دوستان خودش نداشت آنهای که باعث ترقی او شده بودند ” گویا این درس را رجوی در زندان زیر دست این شکنجه گر خوب یاد گرفته بود و بعد از بیرون آمدن از زندان به حرف هیچ یک از همراهان و دوستان قدیمی خودش که سابقه بیشتری هم از او در مبارزه با رژیم شاه داشتند توجه نمی کرد و نمونه فاحش آن هم تصمیم گیری برای اعلام جنگ مسلحانه با دولت ایران بود از جمله این افراد پرویز یعقوبی و علی زرکش و ...

این درس را به نحوی خوب یاد گرفته بود که اگر این یاران قدیمی سوال یا ایرادی مطرح می کردند اول به آنها تهمت می زد و بعد آنها را آق می کرد و قهر می کرد نمونه اش خدا بیامرز مهدی افتخاری بود و ...

اصطلاح دیگری که از خصوصیات و کاراکتر عضدی شکنجه گر ساواک نقل کردند که می گفت چوب بالای سر باشد باید اطاعت کرد ” عین و کپی این واژه را خود ملعون رجوی و مریم مهر تابان و دیگر زنان حرمسرایش مستمر و مثل نقل نبات با عصبانیت رو به ما و تو سر ما می زدند باور کنید که آنقدر این واژه کثیف را به ما گفتند که شرح خاطرات هر کدام مثنوی هفتاد من کاغذ می خواهد بنویسم .

(اشرف) صبح زود بیدار می شدند. طی روز آموزش نظامی و تشکیلاتی می گرفتند و آزادی فردی در کار نبود. هنوز ماهیت رجوی برای آنها روشن نشده بود به مرور زمان هنگ حنیف تبدیل شد به هنگ (محفل) و مناسبات منگول رجوی به اصطلاح خود سران فرقه شخم زده می شد. بعد از مدتی هنگ حنیف برچیده شد و تمام نفرات را در یکانها سازماندهی کردند از جمله مصطفی رجوی ولیعهد رجوی . چند نفر از آنها را به مقر ما تزریق کردند. در مقر ما ، بهم ریختگی آنها باعث شده بود که دست به سیاه و سفید زنند و می خواستند به خارج (کشورهای اروپایی) برگردند.

در آن زمان مهوش سپهری (نسرین) هفته ای دو یا سه بار با آنها نشست می گذاشت با زور و فشار می خواست آنها را در پادگان اشرف نگه دارد اما آنها از کنترل خارج شده بودند. بعد از سرنوونی صدام تعدادی از آنها مناسبات رجوی را ترک کردند و به آمریکاییها پناهنده شدند و تعداد باقی مانده بعد از گذشت زمان از لیبرتی به آلبانی منتقل شدند. در آلبانی تشکیلات رجوی را ترک کردند و دنبال زندگی آزاد خود رفتند. این هم از هنگ حنیف رجوی که در این عکس مشاهده می کنید که مشغول تفریح و عیش و نوش هستند و از طرفی بایستی به آنها درود و تبریک گفت که مناسبات استبدادی رجوی را ترک کرده و از دوزخ مجاهدین نجات پیدا کردند و سرنوشت خودشان را رقم زدند. انجمن نجات استان مرکزی برای آنها آرزوی موفقیت می کند به امید روزی که تمامی افراد به دنبال زندگی آزاد خود بروند.



هنگ حنیف رجوی ها را در یابید!

نیم نگاه به نقل از صفحه فیس بوک فواد بصری (عضو سابق ارتش آزادیبخش و مجاهدین خلق)

شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

عکسی را که مشاهده می کنید افراد جدا شده از فرقه رجوی در آلبانی هستند اکثر آنها سال ۱۹۹۱ و در جنگ خلیج به خارج از عراق فرستاده شدند.

رجوی آنها را با ترفند ضد بشری از پدر و مادرشان جدا کرد و به خارجه فرستاد بعد از جنگ و گذشت چندین سال رجوی ضد بشر مجدداً با این ترفند که آنها را نزد پدر و مادرشان بر می گرداند به پادگان اشرف منتقل کرد و یک محلی در کنار مقر (تخصصی) به آنها اختصاص داد و آن مقر یا محل را هنگ حنیف نام گذاری کرد از این بابت رجوی به خودش می بالید که کلی نیرو به پادگان اشرف اضافه شده است. به آنها می گفتند بچه های سازمان. سران مجاهدین به لحاظ صنفی و امکانات رفاهی رسیدگی خاصی به آنها می کردند. تا اینکه با گذشت زمان بهم ریختگی درون بچه های سازمان ایجاد شد.

کسانی که در کشورهای اروپایی آزادی زندگی می کردند از این به بعد بایستی در پادگان رجوی

۱- مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق کجا هست؟

از آنجایی که مسعود رجوی به لحاظ شخصیتی خیلی ادم توسو و بزدلی هست و جان خودش را از همه چیز بیشتر دوست دارد به هر سوراخ موشی می خزد اما حدس شخصی من اینکه ایشان در اردن باشد به چند دلیل :

اول اینکه رجوی در زمان صدام از اردن به عنوان سرپل اصلی استفاده می کرد و در آنجا هم ساختمان خریده بودند به علاوه سهمی که در شرکتهای تجاری اردن سرمایه گذاری کرده اند و تمام اقلامی که از اروپا به عراق وارد می کردند از طریق اردن بود .

دوم- اینکه رجوی در اردن با نمایندگانی که طرفدار صدام بودند رابطه داشت.

سوم- اردن تنها کشور نزدیک به عراق بود.

چهارم- سفارت اسرائیل در اردن فعال می باشد و رجوی از طریق رابطهای که در اردن بین خود و اسرائیل داشته می تواند امنیت خودش را در آنجا تأمین کند.

پنجم - رجوی از قبل همکاری نزدیک با سرویسهای اطلاعات و امنیت اردن داشت و با آنها از جمله در زمینه تبادل اطلاعات همکاری داشته و دارد.

ششم- اردن با ایران روابط سیاسی و اقتصادی گرم و تنگاتنگی ندارد و خیال رجوی از بابت حضور ایران در اردن راحت است.

۲- آیا فکر می کنید که سرنوشت سازمان مجاهدین خلق بعد از خروجش از عراق فروپاشی است؟



محمد رزاقی در مصاحبه با اشرف نیوز :
با قطع سر، سازمان تروریستی مجاهدین
خلق در عراق هم فرو می ریزد

بغداد، یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

اگر رابطه بین رهبری سازمان و بدنه اش
گسسته شود سازمان حتی در عراق هم
فرو خواهد پاشید. چگونه نیروهای رجوی
شهروندان بیگناه کرد را در شمال عراق
به قتل رساندند؟

آقای محمد رزاقی از اعضای قدیمی سازمان مجاهدین خلق می باشد که در زمان اشغال عراق توسط آمریکا از این سازمان جدا شد و به مدت ۴ سال در زندان نیروهای آمریکایی بود و به دست نیروهای آمریکایی نگهبان قرارگاه اشرف شکنجه شده است تا اینکه توسط سازمان ملل متحد به فرانسه منتقل شد و پیش از این در قرارگاه اشرف نیز زندانی شده و به دست مأموران اطلاعات سازمان شکنجه شده بود. وی اکنون مقیم فرانسه می باشد. آقای رزاقی یک شاهد عینی جنایتهای رهبری سازمان علیه اکراد در شمال عراق هنگام قیام سال ۱۹۹۱ می باشد.



شده از سازمان را در خارج تعقیب می کند ؟

بله درست است بطور خاص شخص مسعود رجوی و مریم قجر سعی و تلاش زیادی می کنند که جدا شده ها را به سکوت بکشانند .

من چندین بار شخصاً از طرف کادرهای فرقه رجوی در پاریس مورد تهدید جانی قرار گرفته ام و چندین بار هم در اکسیونهای افشاگرانه ای که جدا شده ها با مجوز رسمی و قانونی مقامات فرانسه داشتند مورد حمله کادرهای فرقه رجوی قرار گرفتم که آموزشهای تروریستی و ادمکشی را نزد مربیان گارد ریاست جمهوری عراق و فدائیان صدام به اتمام رسانده اند و قبل از سقوط صدام ملعون همراه مریم رجوی به فرانسه فرار کرده اند .

همچنین این را تأکید کنم اعزام این تیمهای تروریستی برای ضرب و شتم و کشتن جدا شده ها از فرقه رجوی به دستور مستقیم مریم رجوی که در اورسوراواژ پاریس مستقر هست صورت می گیرد و تمامی این حملات به فرمان مستقیم مریم رجوی و کنترل و فرماندهی وی صورت می گیرد .

۴ - اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر شرکت عوامل سازمان مجاهدین خلق در قتل اکراد ، تعداد کشته شدگان چقدر و مشخصاً در کدام شهر بود؟

بله درست سال ۱۹۹۱ با تمام شدن جنگ دوم خلیج فارس یا جنگ کویت پیشمرگه های کرد عراق از شمال به سمت بغداد در حرکت بودند که رجوی نیروهایش را برای مقابله با کردها و جلوگیری از پیشروی آنها به سمت بغداد ، به کردستان عراق اعزام کرد.

اولین درگیری در شهر طوزخورماتو بود که در آن درگیری بیش از ۱۰۰ نفر از پیشمرگه های کرد و

به یقین و با اطمینان می توانم بگویم که هر گاه تشکیلات رجوی از حالت منسجم خارج شود فروپاشی تشکیلات رجوی سرعت بیشتر خواهد گرفت چه در عراق و چه خارج از عراق باشد هم اکنون سران فرقه رجوی کنترل اعضاء نگون بخت را بدست دارند اگر آنها را از بدنه تشکیلات جدا کنند در همان عراق هم فروپاشی تشکیلات رجوی رخ خواهد داد .

البته رجوی و دیگر سران فرقه سعی می کنند مانع این فروپاشی شوند و به همین خاطر با تمام امکانات و لابیهایشان در عراق و خارج آن بویژه در اروپا و آمریکا سعی می کنند در عراق بمانند چون در عراق می توانند اعضاء خود را بیشتر از هر جای دیگر در کنترل نگه دارند چنانکه در آلبانی بیش از نیمی از تعداد منتقل شدگان به آنجا از کمپ لیبرتی در عراق از سازمان جدا شده اند.

البته اگر اعضاء فرقه رجوی در عراق این امکان داشتند که زیر سیطره و کنترل سران فرقه رجوی نباشند و با دنیای بیرون و خانواده و حتی با جامعه عراق در ارتباط باشند اصلاً نیاز این نبود که بگوییم اگر از عراق خارج شوند تشکیلات فرقه رجوی فرو می پاشد بلکه در همان عراق هم تشکیلات فرقه رجوی از هم می پاشید .

اما من به شخصه معتقدم دیر یا زود تشکیلات فرقه رجوی از هم خواهد پاشید چون رجوی به خاطر جنایاتی که در حق مردم ایران و عراق و اعضاء خود مرتکب شده نمی تواند همیشه با شیادی به این وضعیت ادامه بدهد.

فروپاشی فرقه رجوی به هر حال به واقعیت خواهد پیوست چون این حکم خداوند است که در حکم تاریخ و حکم طبیعت تجسم یافته است.

۳ - اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه رهبری سازمان مجاهدین خلق افراد جدا



مجاهدین این بار مزدور عربستان

می شوند

رسانه های ایران ، ۱ بهمن ۹۲

گزارش‌های دریافتی از نزدیکی گروه تروریستی مجاهدین با دستگاه اطلاعاتی رژیم سعودی برای خرابکاری در ایران حکایت دارد. به گزارش پایگاه ۵۹۸ به نقل از روزنامه جوان، یک منبع مطلع با بیان این خبر به «جوان» گفت: در نشستی که سرویس اطلاعاتی عربستان سعودی با اعضای مجاهدین داشته‌اند، توافق شده این گروه تروریستی با حمایت مالی عربستان در ایران دست به اقدامات خرابکارانه بزنند.

این منبع مطلع افزود: رژیم عربستان نیز پذیرفته است با اعمال فشارها، اخراج مجاهدین از عراق به تعویق بيفتد. گروه تروریستی مجاهدین که از خرداد سال ۶۰ با ترتیب سلسله اقدامات خود عملاً علیه مردم و نظام اسلامی دست به اقدام مسلحانه از طریق ترورهای کور زده است، در طول جنگ تحمیلی در کنار صدام حسین به عنوان بازوی اطلاعاتی این رژیم عمل می‌کرد و اکنون نیز با حقارت تمام دست به دامن وهابیون عربستان شده است.

مردم بی گناه توسط نیروهای فرقه رجوی کشته شدند و حتی چندین خانه در شهر طوزخرماتو توسط تانکهای فرقه رجوی به گلوله بسته شد.

همچنین بین طوزخرماتو و سلیمان بک یک ساختمان مرغداری بود که مینی بوسی حامل کارکنان آن در حالیکه می خواست از منطقه درگیری دور شود توسط نفربرهای زرهی فرقه رجوی مورد حمله قرار گرفت و همه افراد داخل مینی بوس در نتیجه این حمله جنایتکارانه در دم کشته شدند.

همچنین در اطراف شهر مرزی جلولا روستایی به نام شیخ بابا است که نیروهای پیشمرگه کردها آنجا بودند که تماماً توسط افراد فرقه رجوی مورد تهاجم قرار گرفتند و عده زیادی از پیشمرگه ها در آنجا کشته شدند.

همچنین در حمله تانکهای فرقه رجوی به شهر کردی کلار عده ای کشته شدند و حتی شهر توسط توپخانه و موشکهای کاتیوشا مورد حمله قرار گرفت.

در ارتفاعات مروارید نیز درگیری شدیدی در ۲ مرحله رخ داد که مسعود رجوی نام عملیات کرد کشی را به همان اسم یعنی سلسله عملیات مروارید نام گذاشت و این درگیریها از نزدیکی شهر کفری تا شهر مرزی خانقین بود.

روی هم رفته به گفته شخص مسعود رجوی در نشست موسوم به جمع بندی عملیات مروارید بیش از هزار نفر از کردها را کشته بودند و ۵۰ نفر هم از افراد به دست نیروهای رجوی اسیر شدند که آن موقع در قرارگاه اشرف نگهداری می شدند تا اینکه به اتحادیه میهنی کردستان در چهارچوب مبادله اسرا بین طرفین برگردانده شدند.

نامه علی جهانی به ماریو اویدو اوبرنا نماینده مجلس سنای رومانی

حضور محترم جناب آقای ماریو اویدو اوبرنا نماینده محترم مجلس سنای رومانی

با سلام و عرض ادب اینجانب علی جهانی فرد که یکی از قربانیان فرقه رجوی هستم که بیست سال از بهترین دوران عمرم را در این فرقه هدر داده ام؛ مطلع شدم که سران فرقه رجوی می خواهند از احساسات حقوق بشری و انساندوستانه شما سوء استفاده کرده و توسط شما کمیته ای تحت عنوان کمیته حمایت از ایران آزاد راه اندازی نمایند تا بدین وسیله به مقاصد سیاسی خودشان برسند.

عالیجناب ماریو اویدو

اینجانب می خواهم نکاتی را در مورد این سازمان فرقه گرا به عرض برسانم.

۱: سازمان مجاهدین از حالت یک سازمان سیاسی درآمده و بصورت یک ساختار فرقه گرایانه اداره می گردد تبدیل به سازمان مسعود و مریم گشته است و عملکردی جز اقدامات تروریستی ندارد.

۲: این سازمان فرقه گرا علی رغم اینکه ادعای آزادیخواهی و دموکراسی دارد هیچ بویی از آزادی و حقوق بشر نبرده است و بیشترین موارد نقض حقوق بشری را علیه نیروهای خودش روا می دارد و نیروهای خودش را از کمترین و پایه ای ترین حقوق انسانی نظیر ازدواج و ملاقات با خانواده محروم کرده است و با راه اندازی نشستهای مغز شویی نیروها را تحت فشارهای روحی شدید قرار می دهد و همچنین این سازمان مدعی آزادیخواهی در مناسبات خودش سرکوب و خفقان شدید به سبک استالینی برقرار کرده است و نیروها در بی خبری مطلق از دنیای بیرون از مناسبات نگه

داشته می شوند و آنها را وادار می کنند که فقط به اخبار به شدت سانسور شده سازمان گوش کنند.

۳: رجوی ها اصرار بیهوده دارند تا نیروها را در عراق نگه دارند و نه تنها برای انتقال نیروها به کشور ثالث با کمیساریای عالی پناهندگان همکاری نمی کنند بلکه در این راستا از هیچ کار شکنی و سنگ اندازی کوتاهی نمی کنند و تا کنون به بهانه های پوچ و بی اساس نظیر حفظ اشرف و یا حفظ اموال اشرف عده ای را به کشتن داده اند.

۴: این سازمان که مدعی هست برای فردای ایران می خواهد آزادی را به ارمغان بیاورد و خواهان ایرانی ازاد عاری از بهره کشی و اعدام و شکنجه هست و خود را طرفدار سرسخت رهایی زنان می داند؛ خودش در مناسباتش در زمان صدام حسین نیروهای معترض را زندانی و شکنجه و اعدام می کرد و خود شخص رجوی با راه اندازی طلاقیهای اجباری در مناسبات قرون وسطایی اش؛ بر طبق اسناد و شواهد موثق برای خودش از زنانی که به اجبار و با دستور تشکیلاتی از شوهران خود جدا شده بودند؛ حرمسرا باز کرده است و آنها را مورد بدترین تجاوز و آزار و اذیت جنسی قرار می دهد.

۵: این سازمان که مدعی اپوزیسیون حکومت ایران هست اکنون بعد سقوط صدام با دخالتهای بیجا در مورد اوضاع سیاسی عراق بعنوان اپوزیسیون دولت منتخب مردم عراق درآمده است و همچنین بعد از جریانات سوریه با حمایت از گروههای افراطی در سوریه در نقش اپوزیسیون دولت سوریه بازی می کند.

عالیجناب ماریو اویدو

نکات و موارد بیشماری هست که دیگر از حوصله این بحث خارج می باشد و اگر امکان داشته باشد ما جدا شدگان حاضر هستیم در یک ملاقات



حامیانی که به درد مجاهدین نخوردند!

شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

روزنامه آمریکایی بلینگهام هرالد درباره جلسه روز سه‌شنبه کنگره آمریکا نوشت این جلسه که با حضور «برت مک‌گورک» انجام شد و قرار بود در آن راجع به شورش القاعده در عراق صحبت شود، به بحث درباره معضل مجاهدین در عراق گذشت. بلینگهام هرالد نوشت: منتقدین مجاهدین خلق این گروه را فرقه‌ای می‌دانند که تا یک‌سال‌ونیم پیش در لیست گروه‌های تروریستی قرار داشت و از توجهی که به این گروه در کنگره آمریکا می‌شود، خشمگین هستند. این روزنامه افزود: گرچه مجاهدین خلق با جیب‌های پر پول و لابی‌کردن‌های بی‌پایان خود دوستان قدرتمندی به‌دست آورده‌اند؛ اما این گروه در انتقال اعضای خود به کشورهای ثالث با پیشرفت نسبتاً کمی مواجه شده است. مک‌گورک که معاون دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک است در این جلسه با اشاره به دیدار اخیر خود با نمایندگان ارشد مجاهدین در عراق تأکید کرد که در زمان سفر وی به عراق مذاکرات درباره اسکان این افراد به کشورهای ثالث همچنان در جریان بوده است. گفتنی است ایلینا رزلنتینن یکی از حامیان همیشگی مجاهدین در کنگره آمریکاست که معروف به حمایت از تروریست‌هاست. وی هفته گذشته به خاطر حمایت از دو تاجر فراری اکوادوری متهم به اختلاس تحت بازجویی قرار گرفت.

حضور مفصل برای شما بازگو نموده و توضیح دهیم. ولی در اینجا به همین چند مورد اکتفاء نموده و از شما خواهشمندیم بجای اینکه به فریکاری‌های این فرقه تروریستی توجه نمایید از سران این سازمان بخواهید که بیش از این در کار انتقال نیروها به کشور امن مخالفت نکرده و از وادار کردن نیروها به اعتصاب غذای اجباری دست بردارد و بیش از این با ممانعت خودش از خروج نیروها از کشور نا امن عراق موجبات کشته شدن نفرات را در کمپ لیبرتی توسط گروه‌های تروریستی در عراق را فراهم ننماید.

عالیجناب ماریو اویدو در پایان به شما دلسوزانه یادآوری می‌کنم سازمان همانطوری که از آقای کازاکا نماینده پارلمان اروپا سوء استفاده کرد و باعث شد که ایشان دیگر رای نیاورند شما هم به سرنوشت ایشان گرفتار نشوید بنابراین بهتر است که به فریکاری‌های این سازمان فرقه گرا توجه نکرده و بجای آن به فکر انتقال هر چه سریعتر نیروها که در کمپ لیبرتی در وضعیت اسف باری قرار دارند و از کمترین امنیت جانی برخوردار نیستند باشید.

با تشکر از شما - علی جهانی



گوشه ای از خاطرات کریم شیخی از اعضاء جدانشده از فرقه رجوی

انجمن نجات مرکز ایلام

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۲

گروگان گیری

سازمان با استفاده از نقطه ضعف افراد، آنها را به عملیات می فرستاد از جمله آرام که یکی از بچه ها بود که همراه با خانواده اش به سازمان پیوسته بود از بدو ورود به سازمان از او خواستند که همسرش را طلاق بدهد و حدوداً یک ماه با او جنگ و دعوا می کردند تا نهایتاً به خواست کثیف سازمان تن داد و همسرش را طلاق داد، زن و بچه او را به عنوان گروگان گرفتند و او را برای انجام عملیات به تهران فرستادند، پس از انجام مأموریت به قرارگاه بازگشت و از آنها قول گرفته بود که بچه اش را بفرستند پیش مادر بزرگش به ایران، بهانه می آوردند که پیک ما درگیر شده و مسیر سوخته، و باید صبر کنید تا راه حلی برای این مسئله پیدا کنیم، بعد از مدتی به او خبر دادند که او را فرستادیم و این کار با موفقیت انجام شده، اما حدوداً یک ماه بعد آرام با مسئولین سازمان درگیر شد که اعلام جدایی می کرد. در مقابل از نقاط ضعف او سوء استفاده می کردند و او را وادار می کردند تا به خواست آنها تن بدهد ولی آرام مصرانه نمی خواست در سازمان بماند، دوباره بچه اش را آوردند و او را سرد کردند و وانمود کردند که پیک دوباره او را برگردانده و خانواده ات بچه ات را تحویل نگرفتند، اساساً دروغ محض بود چرا که بچه در قرارگاه نگهداری می شد و سازمان با استفاده از این ترغیب آرام را دوباره به عملیات داخله فرستادند که در یک درگیری کشته شد و این یک نمونه از دروغ های سازمان که خود آرام برایم تعریف کرد.

نشست های طعمه

سازمان به دلیل اینکه پایه اش روی دروغ بنا شده

همواره نسبت به افراد پیرامون و حتی کادرهای رده بالای خود بی اعتماد است. از این رو یک سری فیلترها جهت ایجاد ترس و رعب و وحشت در بین اعضای درون سازمان قرار می دادند تا افراد به فکر زندگی و جامعه عادی نیفتند و با برقراری نشست ها برای افراد، کلیه افراد موظف بودند در قبال فرد سوژه موضع خصمانه داشته باشند، یاد می آید یکی از افراد به نام صادق میرزایی بچه خرم آباد بود بدلیل این که اعلام جدایی کرده بود سه روز لاینقطع سر پا بود و حدوداً دویست و پنجاه نفر او را سرکوب می کردند و این وضعیت برای کلیه افراد که در آن نشست بودند باید حتماً موضع می گرفتند و صادق را سرکوب می کردند، در ضمن دو دستگاه دوربین که روی سن نصب کرده بودند مستمراً فیلمبرداری می کردند تا از صادق اعتراف بگیرند که مزدور وزارت اطلاعات است، که او را در سایت و رسانه های کثیف خود نمایش دهند و او را لوث کنند، به عنوان مهره سوخته تا در آینده بر علیه سازمان موضع گیری نکند، سازمان که این گونه نسبت به افراد خود عمل می کند چطور می تواند آزادی و دموکراسی هدف او باشد.

موج سواری سازمان

زمانی که در زندان ابوغریب بودیم شرایط زندان بسیار بد بود و حتی نان خالی اوقات گیر نمی آمد حتی یک روز سازمان که مدعی خلق است نیامد سری به بچه ها بزند که در زندان بودند و اغلب بچه ها به هوای پیوستن به سازمان آمده بودند ولی در گزینش سازمان رد شده، آنها را به زندان فرستاده بودند، ولی هنگام تبادل اسرا سازمان برای اینکه از بچه های اسیر جذب تشکیلات خودش بکند تبلیغات زیادی کرده بود، عده ای که شرایط اسارتگاه ها برایشان طاقت فرسا بود به سازمان پیوستند و بعد از آن آمدند سراغ زندان ابوغریب و شروع به عضوگیری کردند و از نقطه ضعف بچه ها که نه ملاقات داشتند و نه



پولی برای امرار معاش. نهایتاً پس از رفتن به قرارگاه سازمان من خودم به یاد سوره یوسف افتادم که یکی از آیات آن این بود "ربی السجن احب الیجب مما یدعونی الیه" که شرایط زندان ترجیح می دادم نه ذلت و خواری در سازمان ننگین مجاهدین را، چون من متأهل نبودم ابتدای ورودم به سازمان از من خواستند زنم را طلاق بدهم، گفتم من زن ندارم، گفتند بلی ذهنت را طلاق بده، تو نباید فکر زن بکنی من خیلی بهم ریختم.

پولشویی

سازمان همواره عوام فریبی می کند و از احساسات صادقانه و پاک مردم عادی سوء استفاده می کند. به عنوان فاکت مشخص که اغلب کم و بیش می دانند لازم بود یادآوری کنم در سال ۱۳۷۸ یک انجمن خیریه انگلیسی بنام ایران اید که سازمان از طریق وکالت از مردم ایران طرف حساب آنها بود، اخاذی می کردند در قبال تشکیل پرونده های واهی به نام خانواده های شهدا و اسرا و کودکان بی سرپرست پول های کلانی دریافت می کردند و صرف اعمال تروریستی و به اصطلاح ارتش ازادیبخش می کردند.

وقتی این رسوایی بالا آوردند آقایان حمید مشیری و نقی ارانی از المان به عراق آمدند و در آن زمان من مشغول کار برق بودم که مسئولم آمد و گفت: بیا کارت دارند و به من یک خودنویس پر از جوهر نامریی دادند و گفتند بنویس که اینجانب مبلغ یکصد میلیون تومان از سازمان دریافت نمودم و به عنوان پیک سازمان به استان بوشهر بردم و بین خانواده های شهدا و اسرا و کودکان بی سرپرست پخش کردم و همچنین این نوشتن در یک دفتر ثبت هم نوشتم این یک نمونه که خودم آنرا به عینه دیدم و لمس کردم که چگونه این سازمان عوام فریبی می کند.

رجوی موجوی خیال پرداز و خود محور

انجمن نجات مرکز سمنان

سه شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۲

رجوی به خاطر افکار قلدر منشانه ای که دارد و در رویای به پیروزی رسیدن به سر می برد، چون بینش درستی از شرایط ندارد و کسی هم نبوده که وی را مواخذه کند و مورد حسابرسی قرار دهد و اشتباه بودن کارش را کسی نتوانسته گوشزد کند همواره بر تحلیل ها و خیال بافی های صد من یه غاز خود پابرجاست. در یک بر آورد اولیه اگر طی این سالیان از هر آنچه که بدست آورده و آنچه که از دست داده در کفه ترازو بگذاریم رجوی در یک کلام بازنده بوده حتی اگر نخواهیم گذشته را مورد بررسی قرار بدهیم همین مدتی که از اشرف به لیبرتی را کند واکاوی کنیم خفت و خواری و رو در رویی نیروها و شکست های وی کافی است و این خودخواهی و خودمحوری درمانی برای رجوی نخواهد بود. رجوی بهتر است کمی هم از عقل خود بهره گرفته و بجای توهمات و خودمحوری کمی هم با واقعیات دنیا روبرو شده و این واقعیات را درک کند و تصمیم عقلی و نه توهمی بگیرد!

ویژه کشورهایی که به طور مستمر نگرانی خود را از وضعیت ساکنان این گروه در عراق مطرح می کنند انتقاد کرد.

در این دیدار که شماری از نمایندگان هیئت های دیپلماتیک نیز در آن حضور داشتند، سفیر آلمان در بغداد از موافقت کشورش با پذیرش ۱۰۰ تن از اعضای این گروه خبر داد و گفت: از میان این تعداد، ۸۷ تن از آنان پیش از این در کشور آلمان زندگی می کردند.

وزارت حقوق بشر عراق در بیانیه های سابق خود بر پایبندی خود بر اجرای کامل توافقنامه مشترک با سازمان ملل، تحت نظارت یونامی تأکید و انتقال ۳۱۶۴ تن از عناصر این گروه از پادگان اشرف به پایگاه الحریه (لیبرتی) را منطبق با معیارهای بین المللی دانسته بود.



کمک ۲۲ میلیون یورویی اتحادیه اروپا برای اخراج مجاهدین از عراق کانون هابیلیان شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲

اتحادیه اروپا اعلام کرد قصد دارد مبلغ ۲۲ میلیون یورو برای کمک به انتقال عناصر گروه تروریستی مجاهدین از عراق به کشور ثالث اختصاص دهد.

به گزارش سرویس بین الملل پایگاه اطلاع رسانی هابیلیان، سایت عربی رادیو مسکو با اعلام این خبر افزود: خانم یانا هیباشکوا رئیس هیئت نمایندگی اتحادیه اروپا در عراق در دیدار اخیر خود با محمد شیاع السودانی وزیر حقوق بشر عراق، به وی گفته این اتحادیه در صدد اتخاذ تصمیمی برای تخصیص مبلغ ۲۲ میلیون یورو برای انتقال اعضای گروه مجاهدین به کشور ثالث است تا به درخواست های دولت عراق برای پایان دادن به این پرونده پاسخ داده باشد.

وزیر حقوق بشر عراق نیز گفت: دولت عراق به همه مواد توافقنامه خود با سازمان ملل درباره این گروه پایبند بوده است.

السودانی با اعلام اینکه بغداد نیز مبلغ ۵۰۰ هزار دلار برای انتقال این افراد به خارج از کشور اختصاص داده است، از عدم مسئولیت پذیری کشورهای جهان در پذیرش اعضای این گروه به

فرقه ها در میان ما

نوشته: مارگارت تالر سینگر

بسیاری فرقه ها ضد شخصیت اجتماعی بوده و اعضای خود را وادار می کنند تا شغل های سطح پائین به منظور آماده نگاه داشتن آنان برای انجام کارهای رهبر انتخاب کنند. تحصیلات عالی، یا برخی اوقات هرگونه تحصیلات، ضد ارزش محسوب می شود.



کدام کنوانسیون، کدام جوامع، کدام ایرانیان و کدام دموکراسی؟

م- افتخاری، پنج شنبه ۲۴ بهمن ۹۲

در یکی از سایت های اینترنتی با مطلبی با این عنوان مواجه شدم:

“مریم رجوی: کنوانسیون جوامع ایرانیان برای دموکراسی”

دقیقاً زمانی که تعدادی از تند روهای آمریکا بر طبل مخالفت با مذاکرات می کوبند، مریم رجوی به مانند عروسک خیمه شب بازی به وسط صحنه پریده و با گرد هم آوردن یک سری از مزد بگیران بیکار و علاف آمریکایی و اروپایی یک نمایش مسخره به نام “کنوانسیون جوامع ایرانیان” به راه انداخته و برای جنگ طلبان آمریکایی و اسرائیلی دم می جنباند.

ایشان در این چهل و دو دقیقه هیچ چیز تازه ای بجز یک وراجی متداول برای گفتن نداشت و فقط بمانند جغد شومی با آن صدای خش خش و چندش آورش همان حرف هایی را تکرار می کند که خودش و همسر همیشه فرارایش به مدت سی و پنج سال تکرار نمودند: ترور، خشونت، کشتار، محرومیت مردم از امکانات زندگی و الی غیر و الیه. در این میان استفاده از عنوان “کنوانسیون جوامع ایرانیان برای دموکراسی” برای این نمایش مضحک به اندازه ای متضاد و بی محتوا است که مجاهدین در طی همین سی و پنج سال گذشته نشان داده اند که با قد و قامت بی قواره رهبران آنها تناسب نداشته است. در جایی از این گرد هم آیی اشاره به عدد “شرکت سیصد جامعه شده” است.

آنچه در آن جلسه به نظر می رسد روی خارجی ها و سخنرانان مزدبگیر همیشگی مجاهدین زوم شده

است. در ثانی هیچ نام و نشان و سخنگویی از آن سیصد انجمن ایرانی وجود ندارد و به چشم نمی خورد. پس نام بردن از ایرانیان یک ریاکاری و تزویر است و نه چیزی بیشتر.

وصل پیشوند “کنوانسیون” به این تجمع نیز از آن نوع وصله هایی است که مطلقاً به این نوع تجمعات نمی چسبد. چرا که کنوانسیون به مفهوم واقعی شامل گرد هم آیی افراد، گروه ها و انجمن هایی می شود که به اختیار خود و آزادانه برای هدف مشترک در یک جلسه شرکت نمایند و در آن صحبت از اجبارات تشکیلاتی، خریدن فرد، وعده و وعید های غذایی و هتل مجانی و انواع دیگر باج دهی ها نباشد.

در نهایت صحبت از “دموکراسی” در روابط فرقه ای مجاهدین خلق بیشتر به یک مضحکه شباهت دارد که نه تنها مرغ پخته، بلکه یابوی مرده را نیز به قهقهه وا می دارد. آیا و چنانچه میلیون ها بند و تبصره مثبت در کلمه دموکراسی وجود داشته باشد می توان یکی از آن ها را با هرگونه ضرب و زور هم که شده به اعمال و رفتار سی پنج سال گذشته مجاهدین چسباند؟

به قدری این نوع نمایشات باعث تمسخر و مضحکه مجاهدین و بخصوص مسعود و مریم رجوی شده است که سخنرانی مریم را در یک روز بعد از آن از سایت مجاهدین برداشته و به کشته دادن و یا به روایات نزدیک به یقین “خود کشتن” آن پنجاه و دو نفر در اشرف (که البته پنجاه و سه نفر بودند) را جایگزین نموده و بار دیگر علم نموده اند تا بدین وسیله از دولت عراق و سازمان ملل باج خواهی نمایند.



دیدار با خانواده هدایت محمدی از اسیران در بند فرقه رجوی در شهرستان بهبهان

انجمن نجات مرکز خوزستان

شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲

مورخه ۹۲/۱۱/۹ اعضای انجمن نجات شاخه خوزستان با خانواده هدایت محمدی از اسیران در بند فرقه رجوی در شهرستان بهبهان و در منزل شخصی آقای مسلم محمدی داماد خانواده هدایت محمدی دیدار کردند.

در این دیدار اعضای انجمن نجات ضمن تشکر از مهمان نوازی خانواده آقای محمدی با بیان مختصری از وضعیت فعلی اسیران در بند فرقه رجوی ساکن در کمپ لیبرتی گزارشی از فعالیت های صورت گرفته توسط اعضای انجمن نجات و دیگر دوستان جدا شده در کشورهای مختلف برای رهایی اسیران در بند از اسارت رجوی ها را به اطلاع ایشان رساندند. همچنین با افشای ماهیت خیانت کارانه رجوی عمل وی در خصوص کارشکنی سالیانش در امر انتقال اعضای خود به خارج از کشور عراق را یک عمل ضد انسانی توصیف کردند.

آقای مسلم محمدی با تشکر از تلاشهای اعضای انجمن گفتند پدر و مادر هدایت وقتی در قید حیات بودند خیلی انتظار کشیدند تا شاید یکبار دیگر صدای پسر و نوه خردسال خود را بشنوند اما دریغ از یک تماس آنها که حداقل خبر سلامتی خود را به ما و پدر و مادرش بدهند.

نمی دانم رجوی که این افراد را به عراق برد و حبس کرد روز قیامت در محضر خداوند چه پاسخی به دل شکسته و چشمان انتظار کشیده پدر و مادران آنها دارد. حالا امیدواریم به زودی با رفتن آنها از عراق برای همیشه از شر رجوی نجات پیدا کنند و باز امیدوارم که شما در ملاقات بعدی خبر خوبی برای ما بیاورید.

اعضای انجمن در پاسخ به صحبت های آقای محمدی گفتند رجوی برای رسیدن به اهداف فرقه ای خود بعد از جمع کردن اعضا در عراق و در کمپ های خود اول با کشیدن حصارهای ذهنی و فیزیکی ارتباط آنها را با دنیای بیرون قطع کرد و با تهدید و فشار کم کم تلاش کرد تا هر آن چه خداوند در ذهن و ضمیر انسان اعم از عاطفه، عشق به پدر، مادر، همسر، فرزند و انسانیت نهاده بود در آنها از بین ببرد تا بتواند افکار فرقه خود را در ذهن و مغز آنها پیاده کند رجوی حتی قدرت اختیار و اراده را هم از آنها سلب کرد.

وی علیرغم تمامی ادعاهای دروغینش بی شرمانه خانواده را کانون فساد می دانست و با شرایطی که بوجود آورده بود هر کدام از اعضا جرأت بیان عواطف و احساسات خود را نسبت به خانواده، پدر و مادر را در تشکیلات فرقه ای نداشتند. رجوی شاید در همین دنیا هم پاسخی برای جنایاتش ندارد روز قیامت که جای خود دارد. ولی با همت و تلاش همه خانواده ها و تمامی اعضای جدا شده از فرقه رجوی اولاً همه اسیران نجات پیدا خواهند کرد ثانیاً تمامی آن چه رجوی در اسیران در بند تخریب کرده است مجدداً احیا خواهند شد.

این دیدار که به مدت ۲ ساعت طول کشید اعضای انجمن نجات به اتفاق خانواده آقای محمدی ابراز امیدواری کردند که با تلاش و پیگیری همه خانواده ها و اعضای جدا شده و به کمک نهاد های بین المللی هر چه زودتر با انتقال همه اسیران به مکانی امن و به دور از تشکیلات جهنمی رجوی رنج و محنت همه آنها پایان پذیرد.

نیست عمر خودت را داری به تباهی می کشی و سران سازمان در خارج در بهترین رفاه و آسایش دارند به زندگی خود ادامه می دهند به این فکر کردی که چه فریبی از فرقه رجوی خوردی اینها اگر انسان بودند به اندازه یک سر سوزن به شما آزادی می دادند که طی این چند سال یک تماس تلفنی با خانواده ات برقرار می کردی و از احوال شما جويا می شدیم . من و مادرت و بخصوص دخترت نگار بی صبرانه منتظر آمدنت هستیم خودت را از فرقه تباهی نجات بده و به آغوش گرم خانواده برگرد .

دوستدار شما پدرت غلام رضا نوری .



نامه ای به دخترم که سالهاست در فرقه رجوی اسیر است

چهارشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۲

خدا لعنت کند رجوی و سرانش را

سلام دخترم !

امیدوارم حالت خوب باشد هر چند که می دانم در محلی که هستی خوبی وجود ندارد ولی ناچارم بگویم که امیدوارم حالت خوب باشد چندین سال است که تو را ندیده ام دردم را به چه کسی بگویم خداوند لعنت کند آن کسی را که ما را داغدار کرد چند بار با کلی مشکلات ، بیماری به عراق سفر کردم که شاید بعد از چند سال تو را در آغوش بگیرم ولی این از خدا بی خبران فرقه رجوی به من اجازه ندادند که حتی یک دقیقه شما را ببینم آیا این ها از انسانیت بویی برده اند آیا این ها به کسی رحم می کنند. و من با دل شکسته به ایران باز گشتم . فرقه رجوی و سرانش چی فکر کرده اند ، فکر کردند که مالک انسانها هستند فکر کردند که تو از بوته عمل آمده ای ، خدا لعنت کند رجوی و سرانش را که امیدوارم در آینده نزدیک نیست و نابود شوند . نه فقط من بلکه خیلی ها را داغدار کردند. طیبه جان برای چی و چه هدفی پیش این آدمهای از خدا بی خبر مانده ای می دانی که الان دخترت چند سال دارد و مستمر سراغ تو را می گیرد و من جوابی ندارم که به او بدهم حیف

فرقه ها در میان ما

نوشته : مارگارت تالر سینگر

برخی اوقات افراد از اعضای سابق فرقه ها سؤال می کنند که ، «چرا شما صرفاً از جای خود بلند نشده و از فرقه خارج نشدید؟» هیچ پاسخ ساده ای به این پرسش وجود ندارد، چرا که فاکتورهای متعددی در نگاه داشتن یک عضو فرقه در اسارت گروه دخیل هستند. در اغلب موارد، هیچ قید و بند فیزیکی در کار نیست. اگر چه برخی گروهها کسانی را که سعی در جدا شدن می نمایند را مورد تنبیه قرار داده و زندانی می کنند. اما در تمامی موارد، بندهای روانی و ذهنی که گسستن آنها به مراتب مشکلتر است نقش اصلی را ایفا نموده اند.

در فرهنگ رجوی افراد بعد از مرگ ، نام و نشان دار می شوند؟!

انجمن نجات مرکز سمنان

پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲

دنیای رجوی و تشکیلاتش همیشه بر عکس بوده و هست و همواره در استفاده و اژه ها و هر چیز دیگر تلاش کرده فرهنگ خاص خودش را داشته باشد! مهمترین ویژگی تشکیلات رجوی آن است که افراد تشکیلات تا زنده هستند نه قدردانی از زحمات آنها می شود و نه نام و نشانی دارند؟! و این دستور مسعود است که همه افراد باید قبه های خود را زمین بگذارند.

چون اولاً در مناسبات رجویسم تنها کسی که باید عنوان و القاب متمایزی با سایرین داشته باشد فقط شخص رجوی است و صرفاً باید تعریف و تمجید خاص از او بشود. اما نگون بخت ها در تشکیلات فقط زمانی از آنان تمجید و تعریف می شود که بمیرند و دیگر در قید حیات نباشند. در آن زمان است که تازه باند تبهکار رجوی شروع می کند از فرد فوت شده تعریف کردن؟! آن موقع است که افراد یک پرونده بزرگ از ارزشهای رجوی را یدک می کشد. البته با یک تابلوی قرمز رنگ و یک ستاره؟! افراد مرده تشکیلات رجوی تا وقتی زنده هستند با تحقیر شخصیت شان به آنها در تشکیلات گفته می شود نرینه وحشی مفت خور و بدهکار.

در واقع در تشکیلات همیشه یک سری مسائل حل نشده هست که گردن آدم های بد بخت می افتد و دستگاه رجوی همواره تمامی خرابی ها و نقص هایش را به گردن افراد بیچاره سازمان می اندازد که این شیوه برخورد منحصر به خود رجوی است؟!

یادم هست در بحث های درونی سازمان به افراد می گفتند تا الان که مسعود اینجاست و نتوانسته به تهران برود به دلیل اعمال نکرده شماست؟! در

این حال بود که افراد همواره مقصر شناخته می شدند.

مواردی بود که نفراتی در سازمان ناراضی بودند و در پروسه بحث ها ، مباحث دیکته شده را سخت قبول می کردند در این حالت بود که با فحاشی از آنان استقبال می شد و انگ خیانت به آنان چسبانده می شد. حال همین فرد اگر در جایی جانش را از دست می داد چه تعریف هائی که از وی نمی شد؟! علت این بود که فرد وقتی زنده است دائماً بدهکار سازمان باشد و وقتی می میرد یا کشته می شود سازمان برای اهداف فرقه ای خودش ، از فرد از دست رفته سوء استفاده تبلیغی خودش را داشته باشد.

معنی زندگی در دستگاه رجوی از دست دادن جان افراد است؟! در مناسبات رجوی هرکس چپلوسی نماید و اکاذیب و حرف های مفت مسعود را تأیید می کرد در تشکیلات جا داشت و به عنوان پتکی از وی برای کوبیدن و خرد کردن سایرین از وی استفاده می کردند. بطوریکه در بین افراد با تمسخر به هم می گفتند ما هم ستاره شویم تا مورد توجه قرار گیریم؟!

هر چند بودن در تشکیلات رجوی و گوش دادن به اراجیف سر کردگان باند رجوی برای افراد دربند هر روزش از مرگ سخت تر است ولی با این حال باید از رجوی پرسید اگر مردن در راه سازمان و به اصطلاح آرمانی که تو مدعی آن هستی مایه افتخار و در اوج بودن است پس چرا خودت این را بر نمی گزینی که سرور تمام آن ستاره ها باشی و برعکس مثال موش از این سوراخ به اون سوراخ می خزی و این جان ناچیزت را حفظ می کنی و اینگونه در لاک خود رفته ای و به این زندگی رقت بار در راه آرمان کذایی ات پایان نمی دهی؟!



خاطرات تکان دهنده از مناسبات فرقه

رجوی از زبان عبدالحمید هاشمی

انجمن نجات مرکز ایلام

دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۲

در سازمان مجاهدین یکی از شگردهای شکنجه و یا لگد مال کردن ارزش های انسانی هر کس این است که با حد اکثر توان به مارک زنی و متهم کردن ندای خفته او را خاموش کرده که برغم آنها نتوان از خود، کنش و واکنش نشان دهد برای همین منظور بعد از انقلاب ایدئولوژیک و ازدواج مصلحتی و غیر شرعی مسعود و مریم قجر عضدانلو سرکوب اعضاء با تحت عناوین مسائل جنسی شیوع و گسترش خاصی در روابط و مناسبات سازمان داشت و اگر کسی نمی خواست در سازمان بماند و از روابط و مناسبات آلوده به سیاست رجوی خلاص شود به او مارک رابطه جنسی می زدند و به زور از او امضاء می گرفتند تا با این حربه او را خرد کنند و دیگر به تعارض و تقابل با سازمان و شخص رجوی ادامه ندهد.

در سال حدود ۷۹ تا ۸۰ یک سری سلسله نشستهای پرچم سازمان در پایگاه باقرزاده که در حاشیه بغداد بود برگزار شد که طبق معمول شرکت در آن برای همه اعضاء اجباری بود و ساعتها و روزها آن نشست ادامه داشت که فشار روحی و روانی آن به طور خاص قابل توضیح نیست آنچنان در این نشستها بر سر اعضاء می ریختند و با فحاشی و مارک زدن خورد و خمیر می کردند و آن نشستها گذشته با مسعود رجوی بود در یگانها و دسته های مختلف تحت سرپرستی زنان شورای رهبری یا همان شکنجه گران دربار رجوی ادامه داشت که جوری بود زمان و مکان برای آدمی نا آشنا و غیر قابل فهم بود و اکثر نیروها دچار سردرد های شدید و بیماریهای روحی شده بودند.

هر عضوی بایستی بلند می شد و با گزارش مکتوب به انتقاد اجباری از خودش می پرداخت و کار

نکرده و کرده خویش را برای جمع بازگو می کرد، در آن نشست ها که فرمانده نشست من زنی به نام فرح که یک لِر بود چندین بار گزارش نوشته که قبول نشد که با فحاشی زنان فرمانده و جمع مواجه شدم تا این که آن روزها هوشنگ دودکانی که گماشته زنان شورای رهبری و یکی از شکنجه گران بود مرا صدا زد و از من خواست گزارش خودم را تکمیل کنم که به او گفتم من هر چه بود از خودم بیان کرده ام و دیگر چیزی ندارم و دست از سرم بردارید.

هوشنگ دودکانی گفت که یک گناه جنسی داری که نوشته ای آن را حتماً بنویس و در جمع بخوان که خیلی عصبانی شدم گناه نکرده و توبه و ندامت و انتقاد از خودم اما روزهای بعد مجدداً سرم ریختند و با مزدور و پاسدار و بی شرف خطاب کردند مرا تحت فشار زیادی گذاشتند تا این که مجبور شوم آن نامه و گزارش اجباری را بنویسم و بگویم من با فلان نیرو رابطه جنسی داشته ام در حالی که خودشان می دانستند این رابطه و حرف اساساً واقعیت ندارد و من را مجبور کردند چنین گزارشی را بنویسم که حداقل برای چند روزی از دست آن سگ ها خلاص شوم و این نشست ها یعنی نشست پرچم .

حدوداً دو الی سه ماهی طول کشید و چنان فضای اختناق ایجاد کرده بودند که هیچ کس جرأت صحبت با نیروهای دیگری نداشته باشد و در همان پایگاه باقرزاده که قسمتی از آن را جدا کرده بودند و تحت تدابیر چند حلقه ایی ارتش و امنیت عراق بود اقامتگاه شخص رجوی بود که دارای سوله های بزرگ و زیادی بود و آنانی که دیگر آب از سرشان گذشته بود زندانی کرده بودند، آنانی که تحمل این همه فشار سازمان نداشتند و در گرمای تابستان عراق بدون هیچ وسیله سرمایشی محبوس و در ساعات مختلف زنان هار شورای رهبری همراه شکنجه گران مرد سازمان سرانشان می رفتند و با فشار روانی بالا و کتک کاری از آنان



پذیرایی می کردند که از تصمیم خودشان برای خروج از سازمان منصرف شوند.

چند ماهی از عملیات به اصطلاح مروارید یا درست تر همان عملیات گردکشی گذشته بود خیلی از جنایتهای مجاهدین علیه اکراد عراق به هم ریخته بودم و بطور خاص خودم هم گرد بودم این رنج مرا بیشتر کرده بود و خیانت مجاهدین به شعارهایشان را بیشتر و بیشتر حس می کردم و می دیدم که مجاهدینی که داعیه رهبری تمام اقلیت ها و حمایت از آنها را داشته و شخص مسعود رجوی در باب این چرندیاتش ساعتها و ساعتها سخنرانی و تبلیغات دروغین داشته بود و اکنون هر چه زمان می گذشت حرفهای واهی و عبث او و آرمانهای کاذبش را می دیدم و وقتی از نیروهای مجاهدین که در قسمت رزمی بودند می شنیدم که چطور اکراد را زیر شنی های زرهی له و لورده می کردند دیگر تحمل تمام شده بود و ماندن در سازمان برایم کابوس شده بود و کلی با خودم ور می رفتم تا چکار کنم و به علت تبلیغات مجاهدین از تصمیم به فرار و رفتن به ایران دلهره داشتم و تبلیغات می کردند انها اعدامت می کنند و غیره در حالی که شنیده بودم که این تبلیغات حرفی بیشتر نبوده، اما تصمیم گرفتم پیش فرمانده ام بروم وقتی به اتاق فرماندهی زنی به نام سهیلا از لشکر چهل و دو رفتم و به او گفتم می خواهم از سازمان بروم که همان دم با فحاشی و کلمات رکیک برخورد کرد و انواع مارکها به من زده شد که تو رژیممی هستی و روسر پیکان یا رژیم است یا مجاهدین و وسطی ندارد مرا متهم به این که پاسدار هستم کرد و به من گفت که سازمان ملل در عراق نیست و ما تو را به استخبارات عراق می دهیم و وقتی آن را شنیدم اول ترس برم داشت و در جواب آن زن فرمانده گفتم مگر نمی گویند آمدن به مجاهدین سخت است ولی برای رفتن درها همیشه باز است پس چرا با من این برخورد را می کنید و آن زن با دهان کف کرده گفت الان ما

در زمان جنگ هستیم و این طور تو برخورد می کنی، و بریده ای و سزای تو اعدام است یا این که توبه کنی و تمامی تناقضات خود را بنویسی و بروی دنبال کارهایت و یا همین که گفتم با شنیدن این کلمات و حرفهای مهناز اتاق را ترک کردم و به اسایشگاه رفتم و چند روز اعتصاب غذا کردم هیچ چیزی نخوردم و چندین نفر از فرماندهان مرد را سراغم فرستادند که پشیمان شوم و غذا بخورم ولی روی حرفم ماندم تا این که زنی به نام سهیلا مرا صدا زد که از فرماندهی محور آمده بود و گفت اتمام حجت با تو می کنم از کمپ یو ان و سازمان ملل خبری نیست، یا استخبارات عراق و یا ماندن در سازمان و من هم که می دیدم رفتن به استخبارات عراق وحشتناک تر است و جانم را در زندان عراق از دست خواهم داد به امید روزی که از زندان مجاهدین هم خلاص شوم کوتاه آمدم و بعد از آن مسولیت خودم که امدادگر بهداری بود از من گرفتند و به قسمت صنفی یعنی کار غذا و توزیع و سالن غذا خوری رفتم که از صبح تا شب بایستی آنجا جان می کندم ولی چکار می کردم و گذشته از آن بیست و چهار ساعته هم زیر کنترل بودم و من تا آن موقع از هیچ چیزی کم نگذاشته بودم و مثل یک برده برای آنها کار می کردم این وضع را داشتم و چاره ای هم در جلو خودم نمی دیدم، فقط دعا می کردم که خدای بزرگ در آینده یک راهی جلوی من بگذارد.

گفتم که در عملیات به اصطلاح مروارید که به عملیات گردکشی معروف بود و خون خیلی از کردها توسط مجاهدین به ناحق ریخته شد در محور یکم در شهر جلولاء مستقر بودیم که مجاهدین در قسمتی از پایگاه عراقی ها و ارتش عراق استقرار داشتند و همین طور در چند نقطه دیگر و مخصوصاً در کنار جاده کفری به جلولاء پایگاه های مجاهدین دایر شده بود تا کنترل جاده را به عهده داشته باشند و یکی از همین پایگاه ها متعلق به محور یکم بود که تعدادی از نیروهای این



محور در آن به وظیفه خدمت رسانی به ارتش عراق و صدام مشغول بودند و در آن سالها من در بهداری محور و یکی از قسمت های آن بودم و بعضاً برای نگهبانی شبانه به آنجا می رفتم و به علت کمبود نیرو پرسنل خدماتی هم را به کار گرفته بودند و سختی کار روزانه و مشقت بار به جای خود و نگهبانی را هم به آن اضافه کرده بودند.

به دستور شخص مسعود رجوی که قبل از عملیات مروارید در نشست جمعی صادر شده بود، هر کس به پایگاه یا جاده تردد داشت بایستی کشته می شد و بایستی تیراندازی می کردیم و می گفت حق استفاده از سلاح را دارید، و درنگ نکنید و شبها بطور خاص با کمترین شک و یا تردیدی شلیک کنید، شلیک ها مستمر ادامه داشت در حالی که در اطراف پایگاه و کنار جاده عبوری مردم تردد و یا ساکن بودند، و بعدها از همین نیروها که ثابت کارشان نگهبانی بود شنیدم یک شب سه تن از اکراد عراقی را در کنار جاده جلولا به کفری را کشته بودند و برای توجیه نیروهای خودشان فرماندهان مجاهدین می گفتند این ها پاسدارهای ایران هستند که زیر لباس کردی لباس پاسداری داشته اند اما واقعیت عکس آن بود و این ها همان معارضین عراقی بودند که بر علیه دولت و حزب بعث عراق و ظلمش قیام کرده بودند و همین طور یکی از اکراد را به چشم خودم دیدم دستگیر کرده بودند که شاهی بر آن بودم، اساساً مجاهدین دروغگوییانی بیش نبودند چرا همین کرد عراقی بی گناه که لباس پاسداری نداشت و نه عمل خصمانه ای داشت، مجاهدین هم زن و هم مرد سر او ریخته بودند و در پادگان جلولا در قسمت زاغه مهمات که یک قلعه بود و قبلاً جزء پایگاه عراقی ها و رژیم بعث بوده است دست بسته در میان جمع مجاهدین نشانده بودند و زنهای مجاهد با کفش او را اماج خود قرار داده بودند و یکی از فرماندهان مجاهدین که من او را به اسم نمی شناختم با تعدادی دیگر باز جویی می کردند

که بعداً این کرد بی گناه را تحویل استخبارات عراق دادند.

در سال ۱۳۷۵ بود که در قرارگاه اشرف بودم که مرا همراه چندین نفر از یگان های دیگر را در دوبلکس که در قسمت جنوبی قرارگاه بردند و هیچ چیزی هم در مورد کاری که بایستی انجام بدهم به من نگفتند وقتی وارد دوبلکس بزرگ شدم که در قسمت شمالی بود نیروهای زیادی چیده شده بود و سیستم کامپیوتر و فرمهای زیادی روی آن بود که زن فرمانده که الآن یادم نیست اسمش چه بود پیشم آمد و گفت بایستی یک نامه بنویسی و کار خاصی نداریم وقتی این موضوع را شنیدم کمی ترس و اضطراب و سوال برایم پیش آمد، که چه نامه ای بنویسم و من درخواست نکرده ام که الآن مرا اینجا آورده اند و زن فرمانده گفت برو پیش آن برادر تو را توجیح می کند، وقتی رفتم گفتند بایستی نامه ای به خواهر قلابی و کاذب و مجازی که من اصلاً اسمش را نشنیده بودم بنویسم با این مضمون اول احوال پرسى خانوادگی و بعدش این که من شنیده ام ماشین خریده خوشحال شده ام و این که پولی که فرستاده بودی که این مبلغ پول کمی نبود زیاد هم بود به دستم رسیده و متشکر هستم که به فکر برادرت هستی و این را برای سازمان فرستادی در حالی که نه پولی رد و بدل شده بود و نه من خواهری به این اسم داشتم. و وقتی نامه را نوشتم تازه فهمیدم مجاهدین دارند پول شویی و سند سازی می کنند تا مچ آن و حقه شان رو نشود و وقتی به زن فرمانده ام گفتم این چه نامه ای است در جوابم گفت تو کاری به این نداشته باش. واقعیت این بود که این کمکهای بی شمار و بی اندازه حزب بعث و لابی های خارجی بود که در قبال مزدوری برای آنها به سازمان داده می شد و این نامه پراکنی و سند سازی جعلی که ما را مجبور به آن می کردند برای لاپوش اصل قضیه مرادوات مجاهدین با رژیم صدام و دیگران بود.



نامه سرگشاده کانون ایران قلم به اعضای سازمان مجاهدین خلق در کمپ لیبرتی در عراق

کانون ایران قلم

دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۲

با سلام و عرض ادب حضور تک تک شما عزیزان و دوستان قدیمی

با توجه به شرایط فروپاشی و تأسف بار کنونی که سازمان در آن قرار گرفته و همچنین با توجه به محدودیت هایی که در کمپ لیبرتی برای شما عزیزان بوجود آمده ؛ کانون ایران قلم که متشکل از افراد جدا شده از فرقه رجوی می باشد ، بر آن شد که نامه ای سرگشاده ای خطاب به شما عزیزان گرفتار در فرقه مجاهدین منتشر نماید.

دوستان گرامی !

ممکن است ما با یکدیگر بر سر خیلی مسائل با هم اختلاف نظر داشته باشیم، اما می توانیم بر وجود واقعیت های غیر قابل تردید اتفاق نظر داشته باشیم. بطور مثال:

— آیا بین ایران و عراق ، آتش بس و پایان جنگ اعلام نگردیده است؟

آیا آتش بس و پایان جنگ بین ایران و عراق طناب دار حکومت جمهوری اسلامی شد؟

— آیا صدام حسین سرنگون نشده است؟

— آیا سازمان مجاهدین توسط آمریکا خلع سلاح نشده است؟

— آیا اشرف تخلیه نشده است؟

ما به عنوان دوستان قدیم شما ، که البته فکر می کنیم هنوز دوستان ما هستید ، تصور می کنیم

حداقل در ۵ مورد ذکر شده بالا بدون اینکه بخواهیم وارد چرایی و چگونگی آن بشویم ، اتفاق نظر داریم که این امور حاصل شده است.

یعنی هم صدام حسین سرنگون شده ، هم سازمان خلع سلاح شده و هم اشرف تخلیه شده است و هم موارد دیگر ذکر شده.

پس صحبت ما با شما عزیزان ، براساس واقعیت های به وقوع پیوسته می باشد که جای بحث و تردیدی در آن نباشد.

اگر شما یادتان باشد ، ما که یادمان هست ، آقای مسعود رجوی و خانم مریم رجوی همیشه پیش آمدن چنین شرایطی را غیر ممکن می دانستند. باز مثال می زنیم:

آیا سازمان و مسعود رجوی نمی گفتند صلح و آتش بس بین ایران و عراق ممکن نیست؟

آیا رهبری سازمان نمی گفت ارتش صدام حسین در ردیف چند ارتش اول جهان می باشد و سرنگون نمی شود؟

آیا مسعود رجوی نمی گفت، اگر جهان بجنبد اشرف از جای خود تکان نخواهد خورد؟

ولی همه اینها و خیلی موارد دیگر بر عکس تحلیل های غیرواقع بینانه مسعود رجوی به وقوع پیوست.

اکنون چه باید کرد؟

پرسش ما از شما این است، چه باید کرد؟

در کلیه احزاب و سازمان های سیاسی که ویژگی دموکراتیک دارند یا می خواهند بگویند به دموکراسی احترام می گذارند، اولین تصمیم در چنین احزاب و



چرا به جای تلاش جهت انتقال اعضای سازمان به کشور های ثالث ، برعکس در این مسیر از هیچ گونه کار شکنی و سنگ اندازی دریغ نمی کنند.

نیروهای گرفتار و دوستان قدیمی

با توجه به نافرمانی هایی که چندی پیش در کمپ آلبانی توسط نیروهای منتقل شده به آنجا صورت گرفت و با توجه به جدا شدن افراد کلیدی در شورای به اصطلاح مقاومت نظیر آقایان قصیم و محمد رضا روحانی و افشاگری های جدید آقایان مصداقی و اسماعیل یغمایی و هادی افشار و خانم عاطفه اقبال و سایر عزیزان از سازمان ؛ ما مطلع هستیم که اعتراضات پیدا و پنهان بیشتری نسبت به شرایط موجود سازمان از جانب شما متوجه مسئولین سازمان مجاهدین و بطور خاص از شخص رجوی وجود داشته است .

سوالاتی نظیر :

چرا اصرار برماندن در کشور نا امن عراق داریم ؟
چرا اشرف را به بهانه حفظ اموال ، تخلیه کامل نکردیم و بعد هم تعداد کمی را آنجا نگه داشتیم تا بی دفاع و بی گناه در فضای نا امن عراق کشته شوند ؟

چرا با کمیساریای عالی پناهندگان برای انتقال نیروها به خارج از عراق نه تنها همکاری نمی کنیم بلکه به نوعی کارشکنی و اخلال وجود دارد؟

چرا تا قبل از تخلیه کامل اشرف اصرار وجود داشت که نیروها به اشرف برگردند و مریم رجوی با اینکه می دانست اشرف جای امنی نیست به دروغ مدعی بود که امنیت در اشرف صد برابر از لیبرتی بیشتر است و به شدت خط برگشت به اشرف را دنبال می کرد ولی بعد آن فاجعه دلخراش و کشته شدن

سازمان هایی وقتی به نتیجه و برنامه پیش بینی شده نائل نمی شوند، استعفای رهبری آن می باشد.

به نظر شما عزیزان آیا این خواسته زیادی هست که از مسعود رجوی طلب کرد؟ چرا باید فکر کرد مبارزه با دولت جمهوری اسلامی یا هر گونه ظلم و بی عدالتی تنها و تنها زیر پرچم رجوی ممکن است؟

چرا و چگونه این در ذهن ما و شما جا گرفته است؟

آیا نباید از این حصار ذهنی خارج شد؟

لازم نیست شما بگویید یا اعتقاد داشته باشید که آقای مسعود رجوی جنایتکار جنگی هست، ولی آیا در این تردیدی هست که برنامه وی برای رسیدن به اهداف سازمان که در راس آن سرنگونی دولت جمهوری اسلامی بوده است با شکست مواجه شده است یا حداقل یک تاخیر سی ساله دارد؟

یادتان هست آقای مسعود رجوی در “جمع بندی یکساله مقاومت” در سال ۱۳۶۱ می گفت جمهوری اسلامی در طول یک تا دو سال سرنگون خواهد شد.

خوب حداقل قضیه این است که شما و ما از آقای رجوی بخواهیم جایش را به فرد و افرادی دیگری برای رهبری سازمان مجاهدین بدهد. ایشان و همسرش خانم مریم رجوی هم در سازمان مجاهدین باشند، ولی فرصت را برای یک دوره چهار ساله به افراد دیگری بدهند تا هدایت سازمان را بر عهده بگیرند؟ آیا به نظر شما عزیزان این خواسته زیادی هست؟

هم اکنون در حالی که بعد از خلع سلاح و تخلیه کامل اشرف دیگر بودن سازمان در عراق هیچ ضرورتی ندارد ؛ چرا آقای مسعود رجوی و مریم رجوی اصرار در ماندن در عراق دارند ؟



افراد هیچ مسئولیتی را نپذیرفت و نگفت پس آن امنیتی که از شما می زد چی شد ؟

ایستادگی و اعتراض می کنید ؛ می خواهیم به شما بگوییم این کافی نیست.

چرا بعد از سقوط صدام سازمان به صورت اپوزیسیون دولت منتخب مردم عراق در آمده و در امور داخلی عراق دخالت می کند ؛ بطور مثال فلان نماینده دستگیر می شود اعتراض می کند؛ آخر به سازمان چه مربوط هست در اینگونه مسایل داخلی عراق دخالت کند ؟

شما برای نجات از وضعیت موجود باید جدی تر به موضوع بپردازید. خوشبختانه رهبری سازمان هم نمی تواند به مانند گذشته سلول انفرادی و زندان بسازد. ما هم اعتقاد داریم هنوز محدودیت و حتی محل هایی برای قرنطینه افراد در لیبرتی وجود دارد ولی این حصار فیزیکی آن چنان نیست که شما از پس آن بر نیایید.

چرا با گروه های افراطی در سوریه در تماس هست و بعد از جریان های اخیر در سوریه به عنوان اپوزیسیون دولت سوریه در آمده است ؟

ما از شما می خواهیم که بیش از این اجازه ندهید که رجوی ها بخاطر مطامع شیطانی خودشان با جان و سرنوشت شما بازی کنند.

چرا و به چه دلیل نیروها را به اعتصاب غذای اجباری وادار نموده است؟

دوستان عزیز

سوال اساسی اینکه چرا در این شرایط بحرانی و حساسی که سازمان در آن قرار گرفته مریم رجوی در پاریس بسر می برد و به سفرهای آنچنانی می پردازد و مهمانی ها و سورچرانی های گسترده تحت عنوان کنفرانس بین المللی راه می اندازد ؛ و مسعود رجوی هم که مدعی رهبری عقیدتی هست هنوز در مخفیگاه به سر می برد و پاسخگوی این شرایط اسف باری که مسبب اصلی اش خودش می باشد نیست؟

ما ضمن محکوم کردن هر گونه عملیات تروریستی و حملات موشکی و خمپاره ای به کمپ لیبرتی که منجر به کشته و مجروح شدن نفرات بی دفاع می گردد ؛ از شما می پرسیم چه کسی مسبب اصلی این اتفاقات دلخراش می باشد ؟

آیا غیر از اینست که رجوی ها با سیاست اصرار بر ماندن در عراق و دخالت در امور داخلی عراق مسبب اصلی هستند ؟

و انبوهی از این قبیل سئوالات که به ذهن شما زده و از مسئولین تان پرسیده اید که نه تنها هیچ پاسخی نگرفته اید؛ بلکه بخاطر این سئوالات مورد اذیت و آزار قرار گرفته اید.

و آیا اعتراض کردن سازمان در مقابل دستگیری یک نماینده در عراق آن روی سکه حملات تروریستی به لیبرتی و کشته و مجروح شدن نفرات نیست ؟ و آیا به نظر شما چه کسی از کشته شدن شما در کشور عراق نا امن و باتلاق لیبرتی سود می برد ؟

دوستان عزیز

ما ضمن استقبال از این همه جسارت و شجاعت شما که در مقابل رهبری سازمان که مسبب اصلی ماندن تان در عراق هستند و با این سیاست های غلط خود می خواهند همه شما را به کشتن بدهند

غیر از این است که رجوی ها با مخالفت شان با خروج از عراق خواهان کشته شدن همه شما هستند؛ چونکه به خوبی می دانند که با خروج شما از عراق دیگر نه از انقلاب کذایی مریم اثری



کمیته روابط خارجی پارلمان عراق خواستار پایان دادن به پرونده سازمان خلق (فرقه رجوی) شد

الاعلام العراقی، بغداد، سه شنبه
۲۲ بهمن ۱۳۹۲

کمیته روابط خارجی پارلمان عراق، از قوای مجریه و مقننه خواست تا در پایان دادن به پرونده سازمان مجاهدین خلق شتاب بخشند. این کمیته همچنین سازمان ملل متحد را مسئول تاخیر ایجاد شده در روند اخراج این سازمان از خاک عراق به شمار آورد.

«عماد یوحنا» مسئول این کمیته در گفت و گو با imn تصریح کرد: «تصمیم اتخاذ شده مبنی بر اخراج سازمان خلق از عراق باید از سوی دولت و پارلمان این کشور مورد بررسی قرار گیرد؛ چون در صورتی که این سازمان از خاک عراق اخراج شوند اما راه حل مناسبی برای آنان مشخص نگردد، این مساله بر وجهه عراق در بعد بین الملل تأثیر خواهد گذاشت.»

وی افزود: «اینکه سازمان خلق تا به امروز در خاک عراق حضور دارد، سازمان ملل متحد مسئول این مساله است؛ چرا که این سازمان تا کنون نتوانسته راه حل های جایگزینی برای پناه دادن به آنان در مکان های دیگر بیابد.»

می ماند و نه از آن تشکیلات مخوف و تار عنکبوتی و استالینی رجوی. ایشان ترس از این دارند که با خروج شما از عراق تعداد زیادی از شما دست به نا فرمانی بزنید و چهره اصلی رجوی را در انظار عمومی افشاء نمایید؛ بنابر این رجوی اصرار دارند که همه شما در عراق بمانید و کشته شوید و این به سود سران فرقه و بطور خاص رجوی ها می باشد.

دوستان گرامی

ما اعضاء انجمن ایران قلم یک بار دیگر ضمن حمایت از اعتراضات قهرمانانه تان بعنوان دوستان قدیمی که خیرخواه شما هستیم از شما می خواهیم با گسترش نا فرمانی ها و اعتراضات خودتان جلوی سران فرقه مجاهدین ایستادگی کرده و به هر شکل ممکن خود را به مقامات کمیساریای عالی پناهندگان برسانید تا هر چه زودتر مسایل پناهندگی و انتقال شما به کشور ثالث حل و فصل گردد.

ما ضمن آرزوی بهترینها برای تک تک شما عزیزان؛ امیدواریم که هر چه زودتر از چنگال سران فرقه رجوی رهایی یافته و سرنوشت خودتان را خود در دست گرفته و مسیر زندگی آینده تان را خودتان انتخاب کرده و رقم بزنید. شما در این مسیر می توانید روی تلاش دوستان قدیمی خود حساب کنید. شما در هر لحظه و در هر شرایطی می توانید روی کمک ما حساب کنید و به آینده امیدوار باشید. اگر مایل بودید این فرقه را ترک کنید، اگر هم مایل نبودید در اروپا یا هر گوشه جهان به فعالیت خودتان با سازمان مجاهدین ادامه دهید، ولی از سازمان مجاهدین مستقر در عراق و کمپ لیبرتی خارج شوید.

به امید آن روز و با آرزوی رهایی همه شما عزیزان.



فیزیکی است. یعنی الان همان شرایط است که باید رجوی خودکشی کند اما همه می دانیم که رجوی برای یک روز بیشتر زنده ماندن به عمر ننگینش هر بار ۵۰ نفر را دم تیغ می دهد.

اگر او خودش از بند "ف" عبور کرده باشد و فردیت و کیش شخصیت خود را کنار می گذارد و برای رستگاری سازمان و این همه صداقت و فدائی که این نیروهای بلاتکلیف سالها خرج او کردند این کار را می کرد و یک مقدار هم برای خودش آبرو می خرید.

آقای رجوی کسی تو را زیر نکشیده در زیر قرار داری حاصل خیانت ها و وطن فروشیهاست دنیا حساب کتاب داره مگه آن همه خیانت را خدا بی جواب می گذارد مگر آن همه شکنجه ها و کشتار های سال ۷۳ را خدا بی جواب می گذارد مگر خودکشی ها و خود سوزی ها بی جواب می ماند مگر از هم پاشیدن خانواده ها بی جواب می ماند زیر بودن تو نداشتن پایگاه اجتماعی در بین مردم ایران است این زیر بودن تو تنفر مردم ایران از تو و سازمان تو است حال برای یک بار هم که شده بیا تو انقلاب کن و از بند "ف" عبور کن و برای همیشه همه را خلاص کن اگر واقعا خودت را طور که می گفتی صاحب زمان واسط بین مردم و خدا و... آبروی همه را بخر همه اعضای باقیمانده و هم سازمان را. والا خیلی دیر شده، برگشت به بند "ف" را خودت و ما که سالها در اسارت تو بودیم را خوب خوب می فهمیم. روز به زیر کشیدن مجسمه صدام را بیاد بیاور توسط همین باقی مانده در لیبرتی به زیر کشیده می فهمیم.

مرگ ظالمان سخت بی امان است

یک بار رجوی به تاکید گفت بازگشت به بند های پشت سر گذاشته شده انقلاب یعنی انقلاب یا شکست خورده و یا از اساس اشتباه بوده

نادر نادری، وبلاگ آیندگان، شنبه ۲۶ بهمن ۹۲

و این بند (ف) ضامن بند های عبور کرده است

حالا این روز ها رجوی دوباره دست توی جیب کرده البته نمی دانم دامن که پوشیده جیب دارد یا نه بعد هم در فیلم و آن عکسی که ما دیدیم آن بچه شلوار داشت دامن پوشیده بود یعنی دوتا پسر بچه بودن نه دختر بچه، بگذریم.

بند "ف" دقیقا زمانی بود که اوضاع خیلی بحرانی و اوضاع تشکیلات بهم ریخته و نوک بحران هم به سمت خود مریم رجوی و مسعود بود و این بحران در لایه پائین نبود بلکه در بدنه و رده بالای تشکیلات و این خود بخود بقول معروف رهبری را نشانه می گرفت و شاخه و شانه ای بود که رجوی برای بالاترین لایه می کشید و گرنه دعوای بین دو لایه پائین برای او مشکلی بوجود نمی آورد با یک کار ساده تشکیلاتی جمع و جور می شد و اعضای لایه پائین توان کشیدن و زیر پای رجوی را خالی کردن را نداشتند لایه پائین و مسئولین نیروئی به نوعی یک اتحاد ناخواسته را بوجود آورده که رجوی را هدف قرار می دهد والا رجوی کسی نیست که دم به تله بدهد و در این شرایط بحث بند "ف" را نبش قبر کند چون یعنی شکست یعنی از اساس اشتباه.

در همین بحث ها رجوی برای خود یک سر فصل گذاشت که شرایط اگر به این شرایط فعلی که سازمان در آن قرار دارد تنها راه برای او خودکشی

جزم داریم که خواب آرام را از چشمان بد سیرت ررجوی بگیریم و اجازه ندهیم که کما فی السابق بتواند در عصر ارتباطات و تکنولوژی برتر انسانهایی را اغفال کرده و در خدمت جاه طلبی خود داشته باشد.

خانم صدیقه بازرگانی از فرهنگیان آگاه و روشنفکر با درکی عمیق از ساختار فرقه گرایانه رجوی سالیان است که برای رهایی خواهرش از چنگال رجوی تلاش می کند و البته قلم بسیار روان و روشنگری دارند که می شود به وضوح هر چه تمامتر در متن نامه های زیر آن را به عیان به تماشا نشست و خواند .

نامه به طاهره بازرگانی عضو اسیر لیبرتی

بنام بهترین و دوست داشتنی ترین

سلام روبی جان

خواهر عزیزم که سالهای متمادی به اجبار دور از خانواده عمر عزیزت را بسر بردی . در واقع با خودخواهی ها و زورگویی های جلاد مسعود رجوی که خفاش وار خودش را پنهان و شما را لبه تیغ مرگ قرار داده است ؛ به هدر دادی .

خواهرم روبی جان . سالهای زیادی است که تلاش می کنم تا تو را از دست مسعود رجوی خونخوار و خودپرست نجات بدهم . اینجا در گیلان با هم بندیهای شما در انجمن نجات گیلان آشنا شدم و چندین بار سعی کردم مادر (یوما جون) را به عراق به دیدار شما بیاورم ولی متأسفانه به علت بیماری و ضعف جسمی نتوانست به دیدار شما بیاید و متأسفانه با چشمانی اشکبار در انتظار دیدار روی زیبای عزیزش که توباشی ؛ در سحرگاه روز ۱۳۹۲/۹/۲۳ به دیدار باقی شتافت ولی من به او قول دادم و رویش را از طرف تو بوسیدم و گفتم که مادر جون (یوما جون) حتماً تا آخرین لحظه ای که جان در بدن دارم برای نجات روبی از آن زندان و جهنمگاه مافیایی رجوی تلاش خواهم کرد.

خواهرم روبی . من شماره همراه خودم را برایت می نویسم که انشاء الله هم برای شنیدن صدای تو



ملاقات با خانم صدیقه بازرگانی در دفتر

انجمن نجات گیلان

انجمن نجات مرکز گیلان

یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

چند روز پیشتر خانم صدیقه بازرگانی از اعضای فعال و مرتبط با انجمن نجات گیلان را در دفتر انجمن ملاقات کرده بودم و خبر تأسف بار درگذشت مادر ایشان خانم معصومه بازرگانی گلشن را دریافت کرده و به توصیه و درخواست ایشان و همچنین برحسب وظیفه پیام تسلیتی هم در سایت نجات انعکاس داده بودیم. امروز هم بدون اطلاع قبلی ایشان که حامل نامه ای بودند ضمن مراجعه به دفتر انجمن اذعان داشتند که برف سنگین اجازه نداد که زودتر از این خدمت برسم و به قول و تعهد خودم در راستای رهایی خواهرم از زندان رجوی عمل کنم .

در روند ملاقات ایشان با شنیدن خبر احتمال انتقال تمام اسرای دربند زندان ساخته و پرداخته رجوی در لیبرتی به کشور رومانی درآینده نزدیک بسیار خوشحال و شادمان شدند و افزودند که همچنان که پیشتر هم گفته بودم ما خانواده های چشم انتظار و دردمند از ظلم و جور رجوی عزم



از شما و تمام اعضای فعال بسیار متشکریم که در فکر رهایی این فرزندان خانواده های ایرانی هستید. رجوی جلاد اینها را طعمه هایی برای جبران عقده های خودش قرار داده است ولی خودش را از انظار پنهان نگهداشته است. اگر بتوانید این عزیزان مان را از چنگال این خونخوار نجات بدهید همه ما دعاگو و سپاسگزار شما خواهیم بود. با تشکر مجدد :

صدیقه بازرگانی خواهر اسیر طاهر بازرگانی
امضاء : صدیقه بازرگانی

فرقه ها در میان ما

نوشته : مارگارت تالر سینگر

یکی از دلایل دیگری که افراد فرقه ها را ترک نمی کنند به سادگی این است که آنها می ترسند. بسیاری از گروه ها جدانشدگان را تحت تعقیب قرار می دهند. آنها را تهدید می کنند، تنبیه می کنند، آنها را بازداشت خانگی می کنند.

اگر اعضا سعی نمایند جدا شوند، توسط فرقه بازداشت می شوند؛ اگر آنها این اشتباه را مرتکب شوند که به کسی بگویند که به فکر ترک گروه افتاده اند، از فعالیت های گروه منع شده، منزوی گردیده و سپس تنبیه می شوند.

و تلاش برای نجات تو و انجام وصیت مادر؛ کاری انجام داده باشم .

حتی یک نوار کاست دوسال قبل با صدای مادر برایت فرستادم که در تمام مدت مادر (یوما جون) از تو درخواست می کند که این چند سال آخر عمرش را در کنارتو به یاد لحظه هایی که از او دور بودی بگذرانند. نمی دانم بدست تو رسیده است یا نه ؟

خدا را شاکرم که از ادوگاه اشرف رهایی یافتید و الان در اردوگاه لیبرتی موقعیت بهتری داری. برای خروج از آن زندان مافیایی رجوی یا به سفارت ایران در عراق و یا به صلیب سرخ جهانی پناه ببر و از آنها بخواه که برای نجات تو کمک کنند. حال خارج از آن زندان و حتی غیر از ایران هر کجا خواستی بروی؛ من و دوستان انجمن نجات به تو کمک می کنیم .

همیشه و در همه حال از خدا استمداد بخواه و من هم برایت دعا می کنم .

خواهرت سوری ۰۹۳۶۹۷۸۶۲۴۴

امضاء : صدیقه بازرگانی ۹۲/۱۱/۸

نامه به خانم جان هول لوت

سرکار خانم جان هول لوت نماینده سازمان ملل در امور انتقال اعضا گرفتار در فرقه رجوی به دنیای آزاد.

با تقدیم گرمترین درود و سلام حضور شما بانوی آزاده و آزاد اندیش که در فکر نجات انسانهای در بند و گرفتار هستید.

اینجانب صدیقه بازرگانی خواهر طاهره بازرگانی یکی از اسیران در بند فرقه مافیایی مسعود رجوی هستم . این جلاد خودخواه و خونخوار سالهای متمادی با شستشوی مغزی و دروغ پراکنی خواهر من و عزیزان دیگر را سالهای متمادی حدود ۳۰ سال در اردوگاه اشرف و الان هم در اردوگاه لیبرتی به اسارت گرفته تا به مقاصد شوم و پلیدی که همش توهم زا و بیمارگونه است؛ برسد.



ملاقات اعضای دفتر انجمن نجات یزد با

خانواده حائری

انجمن نجات مرکز یزد

دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۲

برای تعریف فرقه بایستی به کتاب فرقه ها و رهبرانشان نوشته خانم "دومینیک بیتون فرانسوی" سری زد.

ایشان در کتاب خویش به معنای لغوی فرقه پرداخته و در تعریف آن می نویسد: در عهد عتیق به گروهی از افراد اطلاق می شده که باورها و روش زندگی متفاوت از سایر افراد جامعه اتخاذ می کردند. اما در عصر حاضر "فرقه" بسیار خطرناک توصیف می شود چه برای فردی که عضو آن می باشد و چه برای کل جامعه. خطرات فرقه ها را باید به جوانان توضیح داد، و در بخش دیگری از کتاب خویش به رفتار رهبران فرقه در برابر اعضای خویش پرداخته و چنین می نویسد: فرقه ها گروه هایی تمامیت خواه هستند، آزادی افرادی را که وارد آنها می شوند سلب می کنند به شرافت آنها ضربه می زنند فرقه ها به تمامیت جسمی و اخلاقی اعضای خود ضربه می زنند. آنها را متزلزل می کنند تا اختیار انتقاد کردن نسبت به آنچه که نام "حقیقت" به آنها عرضه می شود را از دست بدهند.

فرقه ها اعضای خود را از خانواده و از سرزمین اصلی شان دور می کنند. همه فرقه ها اظهار می کنند برای مصلحت ما قدم بر می دارند و تشنه آرمان ها هستند در ادامه سلسله دیدارهای اعضای دفتر انجمن نجات یزد با خانواده ها این بار خانواده ای میزبان ما شده اند که بیش از سی سال است در غم فراق دختر خویش نشسته اند و با تحولات اخیر امیدشان برای بازگشت جگر گوشه شان به آغوش پر مهر و محبت خانواده و میهن بیشتر شده.

مطالب فوق مقدمه ی است براینکه هم این بار میهمان خانواده عزیزی هستیم که دخترشان در دام فرقه گرفتار شده و سالیان سال است که از آغوش خانواده خویش به دور است آنچه را در ادامه می خوانید صحبت های پدری است که عمری ایست چشم به در دوخته تا بلکه دخترش از در وارد شود و پایانی برسالهای جدایی و فراق باشد.

ابتدا بایستی از آقای حائری و خانواده محترمشان که ما را در جمع خویش به گرمی پذیرفته تشکر کرد و از پدر خانواده می خواهیم که رشته کلام را بدست گرفته تا مطالبی را برای ما و شما مخاطبین گرامی بازگو کنند. از شما اعضای انجمن نجات دفتر یزد تشکر می کنم که هر از گاهی به ما و خانواده ها سری می زنید و ما را مورد تفقد قرار می دهید.

اما آنچه در ابتدای صحبت خویش در خصوص فرقه و طرز رفتارشان بیان داشتید بایستی اضافه کنم که بی شک جنایات بی شمار گروه مجاهدین که در حق ملت ایران روا داشته اند برکسی پوشیده نیست و هر وجدان بیدار و ضمیر آگاه در اولین برخورد و نگاه به پیشینه آن بدان پی خواهد برد.

ظلم و ستمی که به جوانان این مرز و بوم روا داشته و با مکر و حيله های بی شمار آنها را در چنگال اهریمنی خویش اسیر و گرفتار نموده .

آنهايي که بویی از انسانیت به مشامشان و واژه مهر و عطوفت به گوششان نخورده و خانواده های آنها را نیز در غم و دوری فرزندانشان نشانده است. چه بسیار پدر و مادرهایی که در این بین حسرت دیدار فرزندشان را بعد از سالها چشم انتظاری به گور بردند و با این امید و آرزو رهسپار دیار باقی شدند.

اشاره شد که یکی از رفتارهای رهبران فرقه این است که اعضای خود را از خانواده و از سرزمین اصلی شان دور می کنند و این دوری و فراقی که



اینک چند دهه است که گرفتار آن هستیم نتیجه همین اعمال است .

اشاره به این داشتید که فرقه خویش را آرمانگرا می داند و تشنه آرمانگرایی است و با همین حيله و نیرنگ دختر من و جوانان دیگری از این مرز و بوم را در چنگال اهریمنی خویش اسیر کرده است .

اما هم اینک به آخر خط رسیده اند ، آخر خطی که شجاعت و جسارتی برای پذیرفتن شکست ندارند الان دیگر خیلی وقت است که از وعده های سرنگونی که هرچند وقت یک بار با مدت زمان مشخصی اعلام می شد و از دهن مسعود و مریم در می آمد خبری نیست. تحولات اخیر به حدی سریع بوده که امکان عکس العمل را هم از آنها گرفته . جدایی اعضای اصلی از بدنه مجاهدین و افشگری های آنها چنان ضربه مهلکی بر پیکر نحیف و رو به موت فرقه وارد کرده که جبران ناپذیر به نظر می رسد. مطالبی که در نشریه انجمن به چاپ می رسد حکایت از این واقعیت دارد.

اما آن چیزی که دل ما خانواده ها را به درد می آورد این است که چطور این رهبران بخود اجازه می دهند افرادی را که تا دیروز اعضای ارتش باصطلاح آزادیبخش بودند امروز بخاطر جاه طلبی و هوسرانی های مسعود و مریم که شهامت و جسارت نوشیدن جام زهر و پذیرفتن شکست را ندارند بایستی به قربانگاه اشرف و لیبرتی بروند و هر روز شاهد از بین رفتن آنها باشیم این دردناک است که بار دیگر حمله ای شود و آنگاه خبر برسد که فلانی هم در بین کشته شدگان است. روی سخن من با سران فرقه است که دچار توهم خود ساخته شده اند و برای سازمان ملل و آمریکا و دیگران تعیین تکلیف می کنند و درخواست حضور کلاه آبی در لیبرتی دارند به آنها می گویم که این توهم ها را دور ریخته و به فکر جان اسیران در بند

باشید و فقط یک کار انجام بدهید آنها را آزاد گذاشتن مشتی پیرمرد و پیرزن برای تعیین سرنوشت باقی عمر خویش .

اما جواب این است که آنها چنین کاری نخواهند کرد چرا که این اسیران بهانه ای هستند برای اروپا گردی مریم و مظلوم نمایی های او تا بتواند از روی جنازه این کشته ها خود را به ساحل امن برساند و برایش فرقی نمی کند که چه تعداد در این راه به مسلخ و قربانگاه بروند.

آقای حائری در ادامه صحبت هایشان در خصوص موانع موجود برای انتقال افراد لیبرتی به خارج از عراق اظهار داشتند که : حقیقت امر این است که اعمال این گروه و پرونده ای که از خود به جا گذاشته اند بر کسی پوشیده نیست جنایتی نبوده که به آن دست نزده و یا مرتکب آن نشده باشند چه در حق ملت ایران که سنگ آن را به سینه می زنند و چه در حق مردم عراق که با همدستی صدام در خون آنها شریک است .

از طرفی دیگر آنها مهره سوخته ای هستند که دیگر نفعی برای اربابان خویش هم ندارند و برگمی نیستند که بخواهند علیه ملت ایران از آن استفاده کنند . دیگر کسی به آنها کمتر توجهی نمی کند دلیل این مدعی هم این جار و جنجالی که برای اعتصاب غذای نمایشی به راه انداختند اما مورد توجه کسی واقع نشد و خودشان با وقاحت تمام آن را پیروزی دیگر نامیده و به پایان رساندند و یا در جریان مذاکرات هسته ای در ژنو و به منظور به شکست کشاندن آن طی نمایشی دیگر بخیال خویش پرده از اسرار هسته ای برداشتند دیگر اربابانشان نیز آنها را جدی نمی گیرند پس به قول معروف تاریخ استفاده آنها بسرآمده و در باتلاقی گیر کرده اند که هرچه بیشتر برای رهایی دست و پا بزنند بیشتر در آن فرو می روند.



بیشتر نخواهد بود و بخوبی می دانند اگر برای لحظاتی بچه ها را به حال خود واگذارند قریب به اکثریت نیروهای خود را به غیر از سرکردگان از دست خواهند داد پس بنابراین به همین دلیل است که آنها سعی دارند در لیبرتی هم بر سر نیروهای خود حالت سلطه گرانه را حفظ کنند کما اینکه سعی دارند آن دسته از افرادی را که در کشور آلبانی نیز اسکان داده شده اند زیر چتر ننگین خود حفظ کنند و همین امر موجب ایجاد اختلافاتی در بین آنها شده است. و عده ای از آنان که به کشور آلبانی منتقل شده اند دیگر حاضر به ادامه زندگی خفت بار قبلی خویش نیستند و زندگی جدیدی را آغاز نموده اند.

جناب آقای حائری در خاتمه سخنان خویش با تاکید بر مهم بودن رابطه دفاتر انجمن نجات در سراسر کشور با خانواده ها عنوان کردند به نظر می رسد بهترین کار حفظ رابطه و گسترش و بسط آن با خانواده هاست.

دفاتر انجمن مانند پلی خانواده ها را با مجامع و سازمانهای بین المللی از قبیل صلیب سرخ، سازمان حقوق بشر و امثالهم در جهت اعمال فشار به سازمان برای دیدار خانواده ها با فرزندان و بستگان خود ایفای نقش می کند که همین امر موجب خواهد شد که خانواده ها بتوانند در فضایی آزاد و به دور از هیاهوی تبلیغاتی سازمان بستگان خویش را با واقعیت موجود در جامعه آشنا کرده و موجبات بازگشت آزادانه آنان را فراهم نمود.

در پایان این دیدار صمیمانه آقای حائری علیه رجوی و سران فرقه که مسبب اصلی این فراق سی ساله و بلکه بیشتر و رنج و ناراحتی حاصله از آن که برای خانواده ها بوجود آمده اقامه دعوی کرد و از سازمانهای حقوق بشری خواستار اعمال فشار به سران فرقه به منظور آزادی اسیران دربند شد.

کشورهای غربی هم با توجه به اینکه از یک طرف درگیر رکود اقتصادی بوده و از طرفی دیگر که از درجه اهمیت خاصی برخوردار است برای حفظ امنیت خود و افکار عمومی شهروندان خویش تمایلی به پذیرش آنها ندارند. آنها را نمی پذیرند چون که آنها در لیست سیاه گروههای تروریستی قرار داشتند (اگرچه دولتهای غربی برای مقاصد خود علیه ایران آنها را از لیست سیاه گروهکهای تروریست خارج کرده اند) پس بنابراین بایستی برای شهروندان خود هم این پاسخ را داشته باشند که اگر جزء گروههای تروریستی هستند، پس نمی توان آنها را در اروپا و یا کشورهای دیگر رها کرد مگر آنکه باز در اردوگاهی تحت کنترل باشند. از طرفی رهبران فرقه نیز به خوبی می دانند که هیچ کشوری حاضر به پذیرش آنها به صورت یکجا نمی باشد و بایستی در کشورهای مختلف اسکان داده شوند که این امر یعنی پایان راه.

بنابراین سران فرقه خواهان پراکنده شدن اسیران نیستند و هنوز در فکر و توهم و خیالات خام گذشته خویش سیر می کنند و می خواهند که سیستم نظامیگری خویش را بر روی افراد حفظ کنند و بایستی به ناچار برای جلوگیری از ریزش بیش از پیش نیروهای خود توجیهات جدیدی را داشته باشد تا بتواند آنها را به دنبال خویش بکشد.

آقای حائری در پاسخ به اینکه چرا بعد از انتقال افراد به لیبرتی هنوز امکان ملاقات خانواده ها با عزیزانشان و یا امکان تماس تلفنی و ارسال نامه به آنها فراهم نشده اظهار داشتند که:

سران فرقه به خوبی می دانند که اگر چنین امکاناتی برای افراد آماده و مهیا شود و خانواده ها بتوانند به راحتی با عزیزان خود ملاقات و یا دیداری داشته باشند با توجه به شرایط در حال حاضر و نمایان شدن انتهای راه این عده از افراد که چیزی جز فلاکت و در به دری و سرگردانی

هم می تواند از فلسفه عاشورا نیز سوء استفاده کند و حتی شاهد هستیم که در چندین مقطع رجوی برای نجات جان بی ارزشش تعدادی از اعضای سازمان را به کشتن داده و بر آن نام عاشورا گذاشت .

اولین نمونه که می توان به آن اشاره کرد و رجوی هم روی آن زیاد تأکید دارد خاطرات وی از زندان است که چگونه مقاومت می کرده و حتی لحظه ای کوتاه نیامده است این در حالی است که بعداً مشخص شد وی در نهایت شکنندگی و از موضع بریده گی با ساواک شاه همکاری کرده و تعدادی از دوستان خود را هم لو داده است تا بتواند با یک درجه تخفیف از اعدام نجات پیدا کند و به حیات ننگینش ادامه دهد این در حالی بود که خسرو گل سرخی در زندان شاه از پایداری و حماسه عاشورا یاد کرده و گفت که برای جانش چانه نمی زند و جانش را بر این گفته گذاشت ولی رجوی با خیانت خواست به حیات ننگینش ادامه دهد .

مورد دیگری که رجوی باز فلسفه عاشورا را به بازی گرفت اعلام مبارزه مسلحانه در سی خرداد سال ۶۰ بوده است وی بدون اینکه به تحلیل مسائل روز پردازد وارد این مرحله شد و خودش بعد از مدتی از کشور فرار کرده و نیروهایش را در داخل کشور رها نمود تا هر چه بیشتر کشته شوند تا او بتواند از خون آنها سوء استفاده کند که نمونه ۱۹ بهمن سال ۶۰ از آن جمله است در این روز علاوه بر موسی خیابانی همسر اول مسعود یعنی



مفهوم عاشورا در فرهنگ رجوی ها

انجمن نجات مرکز مازندران

شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۲

با فرارسیدن ۱۹ بهمن سایت های فرقه باز هم به مسئله کشته شدن موسی خیابانی و زن مسعود رجوی یعنی اشرف پرداخته و سعی دارند این کشته شدن و پایداری را به عاشورا نسبت دهند.

فلسفه عاشورا برای ما مسلمانان یک نشانه از ایستادگی و پایداری سرور شهیدان در مقابل ظلم زمانه است حتی اگر در این مسیر جان خود را از دست بدهد . آیا فلسفه عاشورا در ایدئولوژی رجوی جنایت کار جایی دارد ؟ آیا وی اصلاً اعتقادی به آن دارد ؟

اکنون به گوشه هایی از سوء استفاده فرقه از این واقعه تاریخی می پردازیم تا مشخص شود که او اصلاً اعتقادی به این مسئله نداشته و برای فریبکاری از این واقعه سوء استفاده می کند.

از آنجایی که سازمان مجاهدین از ابتدا ، روی ایدئولوژی مسلمان بودن خود تأکید می کرد بالطبع



مریم قجر در جلو این ستون خواهند بود و باید عاشورا گونه به سمت ایران رفت .

حتی اگر یک نفر به ایران برسد ولی بعد از مدتی دستور عقب نشینی صادر کرده و بعد از ماهها همه متوجه شدند که مریم نه جلودار جنگ بلکه جلودار فرار به فرانسه بوده تا بتواند در کنار رود سن به مبارزه عاشورا گونه از مدل رجوی ادامه دهد و خود وی هم به سوراخ موشی خزیده تا جوابگوی این خیانت نباشد چرا که اگر ذره ای جرات می داشت می بایست خودش را نشان می داده و جوابگوی همه خیانت هایش می بود .

اکنون با توجه به شرایط بوجود آمده در مورد خروج از عراق وی باز هم نعره عاشورا گونه در مبارزه خیالی اش را سر می دهد و حاضر نیست افرادش به دنیای بیرون راه پیدا کنند و به هر قیمت شده می خواهد همه را به کشتن بدهد .

در پایان شعار عاشورا از طرف رجوی کسی که تا فرق سر در گرداب جنایت و خیانت علیه مردم ایران غوطه ور شده شعاری بیش نیست و چه خوب شد که وی تاکنون زنده مانده تا برای همه ثابت شود که وی چه جنایت کاری است و دیگر نتواند با فریب و ریا از فلسفه عاشورا سوء استفاده کند .

استفاده از نام پاک سرور شهیدان و فلسفه عاشورا اکنون وضعیت او را به روزی انداخته که باید منتظر فروپاشی تشکیلاتش بود و هیچ راه برون رفتی نیز برایش متصور نیست .

اشرف نیز کشته می شوند و رجوی برای سوء استفاده از این مسئله و اینکه سرپوشی بر فرار خود به فرانسه بگذارد و اینکه چرا آنها باید در ایران می ماندند نام عاشورا !! گذاشت .

البته باید این نکته را یادآور شد کسانی که در این روز کشته شدند افرادی بودند که در جنایت علیه مردم ایران نقش داشتند و دستور ترور و کشتن مردم بی گناه را صادر می کردند و این گونه به سزای جنایت شان رسیدند . البته در فرهنگ رجوی وقتی فلسفه عاشورا اینگونه تعریف می شود پس برای او معاویه و شمر و یزید هم انسانهای پاکی بودند .

در توجیه عملیات دروغ جاویدان رجوی باز هم به نشخوار مسئله عاشورا پرداخته و عنوان نمود که باید عاشورا گونه رفت که بعداً معلوم شد که وی نه تنها خودش در جهت این حرکت گامی بر نداشته بلکه در سنگرهای اهدایی صدام جا خوش کرده و فقط دستور پیشروی می داده تا بتواند هر چه بیشتر افرادش در این جنگ کشته شوند تا او بتواند از نام آنان برای حیات ننگینش وجه سیاسی بخرد و البته باز هم مقصر این شکست کسی نبود جز نیروهای وافته اش که باید تاوان این جنایت رجوی را پس می دادند .

در نشست توجیه ای عملیات دروغ جاویدان شماره دو در اواخر سال ۸۱ (در مقطع حمله آمریکا به عراق) رجوی باز به نشخوار شعار عاشورا پرداخت و عنوان نمود که وی و همسر سومش یعنی

روانه می شد ؟

راستی گلوله های توپ و کاتیوشا و موشک هایت که اهالی روستاهای الصلاهی و شیخ بابا در شمال جلولا را گوشت چرخ کرده می کرد و به قول فرمانده توپخانه ات حمید یوسفی جنازه عراقی ها چند قطعه شده و هر قطعه به فاصله صد متر از هم پرت شده بودند چنین روزی را به دنبال داشت ؟ آیا آن روزهای مستی قدرت و نوکری برای صدام شما را به چنین عاقبتی وا نمی داشت ؟

راستی خانم رجوی واکنش و عکس العمل میمون وار خودت را در مقابل گزارش آن رزمنده ات که گزارش می داد که با توپ ضد هوایی چهار لول به پیاده های کرد در شهر طوز رگبار بسته و فردی را بدون سردیده که صد متر بدنش بدون سر دویده را به یاد دارید ؟

اگر آنروز برای دویدن جسد بی سر کرد عراقی آنقدر جست و خیز میمون وار کردید و در جواب گزارش مربوطه گفتید این دست گرمی ارتش آزادی بوده . اکنون چگونه از صدای انفجار گوشخراش بر روی سر جنازه خاک شده ارتش آزادی سوز و گداز می کنید ؟

راستی به رگبار بستن مینی بوس پر از مسافر زن و بچه ها در مسیر العظیم - طوز که همه ی آنها بوسیله شلیک رزمندگان شما آبکش شدند و آنموقع از نظر تو افتخارات و هنرهای ارتش آزادی بحساب می آمد خوشایند مردم و خانواده های عراقی بود ؟ و راستی وقتی روی کاغذ نوشتی با شنی تانک ها و نفربرها روی کردهای عراقی بروید و فشنگ ها را هدر ندهید فکر نکردید آنها هم انسان هستند و فقط به دنبال حقوق خودشان هستند ؟

همه می دانند که تو و رهبری عقیدتی و همسر عقب مانده ات خواسته تان این است که تا هست انفجار بر سر مریدانتان باشد تا خطر از پاریس و لانه عنکبوتی مرکزیت فرقه ای به دور باشد . اما به قول خودت دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.



مریم قجر و صدای گوشخراش انفجار موشک ها

انجمن نجات مرکز کرمانشاه

سه شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۲

مریم قجر در یک شو مسخره به مناسبت کشته شده های حمله موشکی دیماه ۹۲ در لیبرتی به سوزو گداز پرداخته و با اشک تمساح ریختن برای مظلومیت فرقه اش و انتقاد به غرب و ملل متحد مبنی بر اینکه اول او را گول زده اند و آنها را با ترفند و وعده به لیبرتی برده اند گفت : صدای گوشخراش انفجار موشک بر سر رزمندگان ارتش آزادی و مجاهدین انقلاب کرده و گوهران بی بدیل خیلی وحشتناک و ترسناک بوده است . رجوی از بی دفاع بودن مریدانش در لیبرتی و خطر موشک ها و خمپاره های بعدی احساس ترس و وحشت و خطر کرده است.

اینک چند سوال از مریم قجر:

راستی آتش باری و آتش تهیه کاتیوشاها و توپ های ۱۳۰ و ۱۲۲ میلیمتری و انواع خمپاره و مینی کاتیوشاها که در میدان های مرکزی شهر خالص - بعقوبه - طوزخرماطو - منصوریه - سعدیه و جلولا و کفری و کلار در عراق در سالهای ۶۹ و ۷۰ که با عملیات کردکشی نام گرفت برای شهروندان عراقی خوشایند بود و صدای آن انفجار ها گوشخراش نبود ؟ بلکه سمفونی دلنواز و گوش نواز بود چون از طرف گوهران بی بدیل تو



مجاهدین خلق (فرقه رجوی)، العربیه،
بقایای بعث، به فکر اعاده حیثیت از بندر
بن سلطان؛ چرا جبهه ضدایرانی،
«داعش» را انکار می کند؟

ایران دیدبان، یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۲

اخیراً موجی از جانب عربستان به حرکت درآمده
است که داعش را انکار و یا آن را منتسب به ایران
و سوریه می کند!

این ادعا به همان اندازه که عجیب است به همان
اندازه شیادانه است و البته تا اندازه ای سست و
بی مبنا است که هیچ کس را نمی فریبد.

با اوج گرفتن شقاوتهای غیرقابل تصور داعش در
سوریه، سرویس جاسوسی عربستان ابتدا کار را با
برائت از داعش آغاز کرد و شبکه العربیه خط
انتساب آن را به ایران و سوریه، از زبان قلم
به دستان ضدایرانی مطرح ساخت و سپس باند
بعثی - مجاهدین همین خط را دنبال کردند.

ایاد الدلیمی با نگارش مقاله ای تحت عنوان
«از داعش تا ماعش» از میلیشاهای ایران در عراق
و شام نام برد و تلاش نمود به طرز ظریفی این
ادعا را جا بیندازد و گفت: «من شک ندارم که
ایران و برخی طرفهای عربی، منطقه ای و
بین المللی در داعش نفوذ کرده اند تا هر وقت لازم
باشد بتوانند در جهت منافع خود، فتیله ای آن را
بکشند؛ امری که بسیاری از افراد مخلص سازمان،
متوجه آن نیستند.» شیخ رافع مشحن شیخ کل
عشیره الجمیلات عراق به تلویزیون التغيير گفت:
«داعش یک گروه سازمان یافته در ایران است که
برای رفتن به سوریه درست شده و شاخه دیگرش
از طریق مالکی وارد مناطق ما می شود.» گروه
تروریستی مجاهدین با همین بیان و بارها و به
ویژه در رابطه با حوادث الانبار این ادعا را تکرار

کرده است «داعش شبه نظامیان وابسته به
حکومت ایران و سوریه هستند.»

در پیش برد همین ترفند طارق الهاشمی، تروریست
فراری از عراق نیز می گوید:

«نمونه بازی رژیم سوریه هر چند با تأخیر ولی
فاش شد که با نام سازمان تروریستی داعش ترس
ایجاد می کند و باید به یاد آورد که رژیم مالکی
فتوکپی و یا آن روی سکه رژیم بشار اسد است.»

عبدالرحمن الراشد، اما از آنجا که همچنان این
ادعا را ناچسب یافته می نویسد: «من می دانم که
برخی ها به نظریه نقش داشتن رژیم ایران در این
مساله با شک و تردید می نگرند، اما دلایل و
مدرک بسیاری وجود دارد که دست داشتن این
رژیم از طریق گروه های لبنانی، سوری و فلسطینی
را ثابت می کند.»

اما این که چرا دو سال و نیم پس از
وحشی گریهای این جریان در سوریه که حامیان و
طرفداران داعش، تلاش نمودند آن را به نام مردم
سوریه تمام کنند و یا اکنون که اوضاع در استان
الانبار به نفع دولت عراق تمام شده است، به یکباره
یاد آن افتاده اند که از این جریان اعلام برائت و یا
با شهادی آن را منتسب به ایران کنند، دلالی دارد
که در زیر به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

مهمترین علت این تغییر رویکرد، فشار کشورهای
غربی بر رژیم سعودی به دلیل حمایت از داعش
است که تهدیدی جدی برای امنیت کشورهای
اروپایی و ترکیه به حساب می آید؛ در همین باره
العربیه گزارش می دهد که بر اساس اطلاعاتی که
در اختیارش قرار گرفته، اتحادیه اروپا با مشارکت
۸ کشور عربی و ترکیه در بروکسل، جلسه ای
درباره معضل نیروهای مسلح خارجی در سوریه
تشکل خواهد داد. اتحادیه اروپا بدین منظور
نمایندگانی از الجزایر، مصر، اردن، لبنان، لیبی،



تا از وی اعاده حیثیت کرده و دریافتی های بعدیشان را تضمین کنند.

سفیر عراق در ایران: بغداد به اخراج منافقین از خاک خود متعهد است

۲۸ بهمن ۹۲

به گزارش خبرگزاری تسنیم سفیر عراق در تهران گفت: اکثر مردم عراق با حضور اعضای این گروهک در عراق مخالف هستند، دولت عراق هم بار دیگر متعهد به پیگیری خروج اعضای این سازمان از خاک عراق شده است. محمد مجید الشیخ در این باره گفت: اعضای این سازمان تروریستی در دوره صدام در عراق حضور داشتند، و این صدام بود که آنها را به عراق راه داده بود، تا با کمک آنها با ایران مقابله کند، از این رو اعضای این سازمان در اراضی عراق به صورت غصبی حضور داشتند و بخشی از خاک عراق را تصاحب کرده بودند، چرا که صدام از آنها حمایت می کرد و در مقابل با ملتش سختگیری می کرد... وی گفت: ما راه ویژه ای برای خروج اعضای این سازمان تروریستی از عراق در پیش گرفتیم و به سازمان ملل مراجعه کردیم و از این سازمان و دبیرکل آن خواستیم تا به ما در خصوص خروج اعضای این سازمان کمک کنند، که دبیرکل هم به عراق وعده داد در این خصوص کمک لازم را به عمل آورد.. سفیر عراق در جمهوری اسلامی ایران در این خصوص افزود: دولت عراق به این دلیل با حضور نیروها و اعضای این سازمان تروریستی در داخل خاک عراق مخالف است. چون اعضای این سازمان ضد معارضان عراقی دوره حضور صدام جنایات بسیاری ضد معارضان مرتکب شده بود، البته ناگفته نماند پرونده این سازمان ضد ملت ایران هم بر کسی پوشیده نیست.

مغرب، تونس، عراق و ترکیه را دعوت کرده است. این در حالی است که نگرانی ها از خطر این نیروهای مسلح رو به افزایش است به ویژه پس از بروز اختلاف ها میان آنها و به صورت مشخص تر، اختلاف میان گروه النصره و داعش.

ازسوی دیگر افکار عمومی جهان، چنان به جنایات و رفتار وحشیانه داعش و النصره واکنش نشان داد که هیچ وجهی برای حمایت از این گروه باقی نمی گذارد. اعضای داعش قلب انسانها را از سینه بیرون می کشند و آن را به دندان می کشند، به زنان تجاوز می کنند، کودکان را به دار می کشند، مردان را به جرم بلد نبودن فرائض اعدام می کنند، آنها را به دلیل حاضر نشدن در نماز اول وقت شلاق می زنند و... لذا عربستان مجبور شده است غول خطرناکی را که خود به وجود آورده است، از خود براند.

در عراق نیز برای سالها و تا زمانی که پای این جریان به استان الانبار باز نشده بود، مردم - ولو معترض- در صلح و ارتباط با دولت عراق به سر می بردند، اما بعد از آنکه این جریان، به تشنج آفرینی پرداخت - هر چند با استقبال باند بعثی - مجاهدین مواجه شد- اما از آنجا که شرایط ناامنی برای مردم به وجود آورد و عشایر نیز به مقابله با آن پرداختند و دولت عراق نیز با حضور خود نشان داد که در مقابل آن خواهد ایستاد و تا هم اکنون نیز به موفقیت های خوبی دست یافته است، زمزمه برائت از داعش و نسبت دادن آن به ایران و سوریه بلند شد.

بدین ترتیب یکی از بزرگترین پروژه های ضد ایرانی و ضد اسلامی وهابیت و سازمان جاسوسی عربستان با شکست مفتضحانه مواجه شده است، تا آنجا که تمام دم و دنبالچه های بندر بن سلطان در سرتاسر منطقه به خط شده اند



پناهگاه ضد اتمی و زندگی لوکس رجوی در کنار شعار برابری ، ساده زیستن ، فدا و صداقتش

انجمن ایران ستارگان ، چهارشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۲

پس از تخلیه اشرف دوربینهای خبری به درون اشرف رفتند و از بناهای زیر زمینی اشرف و محل شخص رجوی گزارش تصویری به بیرون ارائه دادند ، چیزی که برای کسانی که قبلاً در اشرف بودند و با این سازمان بودند حقیقتاً شک آور بود. وقتی مقایسه می کنم یاد شعار رجوی می افتم که می گفت فدای حداکثر از بالای سازمان شروع می شود و فدا و صداقت سر لوحه مجاهدین است. پناهگاه آقای رجوی که بیشتر شبیه یک پناهگاه ضد اتمی می باشد و در کنار آن محل زندگی لوکسی که برای خودش فراهم کرده بود واقعاً با شعارهایی که رجوی برای ما سر می داد چقدر هم همخوانی داشت !!! شعارهایی از جمله برابری !! مساوات !!! ساده زیستن !!! نداشتن تجمعات و زندگی لوکس در سازمان نسبت به بقیه افراد !!! در سازمان مستمر تکرار می شد که تمام افراد سازمان از امکانات مساوی برخوردارند و این از اصول مبارزاتی سازمان است. تأسیسات میلیون دلاری زیر زمینی مجاهدین برای آقای رجوی در حالی ساخته شده بود که باقی افرادی که در سازمان حضور داشتند از کمبود امکانات زیادی برخوردار بودند. حتی اغلب افراد یک کفش راحت نداشتند و از مشکلات پادرد و .. رنج می بردند و وقتی کسی درخواستی داشت ، مسئولین سازمان می گفتند که سازمان ندارد و مشکلات مالی دارد ! و طوری وانمود می کردند که سازمان با رنج و سختی از مردم اروپا در خیابانها گدایی می کند و افراد سازمان می بایست با همین امکاناتی که هست بسازند و در نشستهای مختلف با مظلوم نمایی وانمود می کردند که رجوی چند دست بیشتر لباس ندارد و جورابهایش را وصله می کند و می پوشد و

حال دیدیم که رجوی چگونه زندگی می کرده و جورابهایش را چگونه وصله می کرده است. نحوه زندگی و شرایطی را که آقای رجوی برای خود تهیه دیده بود را می توان همان بازتاب فکری ایشان دانست همان تفکری که تمای افرادش را به عنوان سپر انسانی خودش برای رسیدن به تمایلات شخصی اش می داند که در یک محیط بسته با کمک صدام و تشکیلاتش با استفاده ابزاری از شعارهای مثل برابری و آزادی زندگی سلطنت گونه همراه با دیکتاتوری برای خود فراهم کرده بود. هر چند که کسانی مانند رجوی هیچ گاه فکر نمی کنند که جایگاه و امکاناتی که دور از چشم نزدیک ترین افراد هایشان بنا نمودند روزی این طور به نمایش عموم در آید و تمام آنچه به دروغ و فریب و سوء استفاده به دست آوردند مورد قضاوت قرار گیرد و این درس عبرت را حداقل آقای رجوی نگرفته زیرا که هنوز همین سیاست را در قبال افرادی که در محصور تشکیلاتی خود با شیوه های ضد انسانی در لیبرتی به بند کشیده است را ادامه می دهد. اگر سازمان ذره ای به شعارهایی که می دهد اعتقاد دارد و اگر فدا و صداقتی برای رهبران سازمان وجود دارد و این شعار فقط برای افراد گرفتار و اسیرش نیست ، و اگر سازمان این جرأت را دارد کافی است که فقط یکبار فیلم این زندگی لوکس رجوی و یا فیلم پولهایی که از صدام حسین می گرفتند را برای این افراد بگذارند تا ببینیم که آنوقت چه کسی در لیبرتی می ماند . سازمان افرادی را که تا به حال توانسته در لیبرتی نگه دارد فقط با فریب و دروغ و مظلوم نمایی و... بوده . بار دیگر به رهبران مجاهدین توصیه می کنم که با دادن حق انتخاب به افراد گرفتار در لیبرتی بر صفحات خیانت و گناهشان بیش از این نیفزایند و از تاریخ درس عبرت بگیرند. با دیکتاتوری ، دروغ ، دورویی ، فریب و ... هیچکس نتوانسته تاج و تختش را حفظ کند. به امید آزادی تمام افراد در لیبرتی ، مهدی نیکبخت



ادامه فریبکاری ها و دسیسه های رجوی

بنیاد خانواده سحر

یکشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۲

در مقاله قبلی در سایت سحر به نشست صوتی مسعود رجوی با ساکنان اردوگاه لیبرتی، که بجای تصویر صرفاً عکس ۱۵ سال پیش او به نمایش آمد، توضیح دادیم.

خبرهای تکمیلی رسیده حاکی است که در این نشست رجوی عکسی را روی پرده آورده که تصویر دو نفر در حال نزاع را نشان می دهد که یکی روی زمین به پشت خوابیده و دیگری روی سینه او نشسته و یقه اش را گرفته است. رجوی در توضیح این عکس بیان داشته که وی آن نفر زیری است که خاک شده و برای برخاستن و غلبه کردن بر حریف نیاز به کمک دارد.

او صراحتاً اعلام نموده که اگر کسی او را کمک کند می تواند برخیزد و گرنه کارش تمام است. او ساکنان لیبرتی را خطاب قرار داده و خواسته است تا او را یاری نمایند تا بر طرف مقابل غلبه کرده و مجدداً روی پای خودش بلند شود.

بعد از این نشست بحث و صحبت بین نفرات زیاد بوده است. افراد در میان خود می پرسیدند که چه برداشتی می شود از صحبت های مسعود رجوی کرد؟

آیا رجوی می خواهد بگوید که به آخر خط رسیده است؟ نفرات محصور و گرفتار در اردوگاه لیبرتی چه کمکی می توانند به او بکنند؟ آیا مخاطب وی کس دیگری است و منظور او کمک خواستن از آمریکا و غرب می باشد؟ او در جریان انقلاب ایدئولوژیک و طلاق تشکیلاتی گفته بود که اگر پیروانش فردیت خود را بدهند او قادر خواهد بود رژیم ایران را سرنگون کند و البته در نشست های موسوم به حوض گفته بود که برای پیروزی بر

جمهوری اسلامی به حمایت یک ابرقدرت نیاز دارد. آیا حرفهای رجوی ادامه همان صحبت هاست؟ حتی برخی می پرسیدند چرا رجوی یک باره همه را راحت نمی کند و مقرر نمی آید که به بن بست رسیده و نفراش را مرخص نمی نماید.

رجوی برای ظاهراً ارتقای روحیه و البته مشغول نگاه داشتن نفراش در لیبرتی دستور داده است تا آنان به نوبت به صورت پراکنده در سنگر بخوابند که این امر موجب نارضایتی و اعتراض بسیاری شده است. او در نشست خود بیان داشته که می داند افراد با این کار سرما می خورند و سختی می کشند ولی تحمل این سختی ها به دنبالش پیروزی های الانبار و رمادی و فلوجه و سوریه و ترکیه را دارد و همه جنبش های جهان از وی و فرقه اش الگوبرداری کرده اند. در خصوص پروژه سنگر خوابی شعاری هم ابداع کرده اند که: "کیسه، سنگر، گونی- عامل سرنگونی".

رجوی در صحبت هایش در خصوص کشور مصر هم اظهار نظر کرده و گفته است که انقلاب مصر (منظور کودتای نظامیان است) تحت تأثیر مقاومت ایران صورت گرفته و مردم مصر، اخوان المسلمین که یک جریان بنیادگرا مثل جمهوری اسلامی است را از میان برداشتند. او مدعی شد که مقاومت مردم ایران (منظور فرقه رجوی است) مصر را هوشیار کرد. البته جای سؤال دارد که این مقاومت با این همه کرامات و این همه پیروزی در سایر نقاط جهان چرا در کار خود اینقدر عاجز مانده است.

آنطور که مشخص است رجوی تحت هیچ عنوانی دست از فریبکاری و توطئه چینی و ماجرا جوئی بر نمی دارد و تا آن طور که قول داده سر تک تک پیروانش را به باد ندهد آرام و قرار نخواهد گرفت. او همچنان در خواب و خیال بازگشت به پادگان اشرف و از سرگیری دوران طلایی صدام حسین برای خودش و فرقه اش سیر می کند.

یک “فارس” بود تا به چنین ماجراجویی دست زد. از طرفی تا وقتی که سازمان مهربان مجاهدین خلق در نزدیکی پاریس هست، این پناهندگان بی گناه، ثروتمند، سر سپرده و غیر ایرانی (!) چرا آدم باید برای درک حقیقت زحمت یک سفر پنج ساعتی را به خودش بدهد؟ حقیقت این قدر دست یافتنی است، این قدر نزدیک است، حقیقت در فرانسه لانه کرده است، در اور سوراواز، نزد خانم مریم رجوی که طبیعتاً دوست ایو بونه هم هست.

از طرفی همه چیزهایی که رهبران فرانسوی باید راجع به ایران بدانند، در دفاتر مجاهدین پاریسی پیدا می شود. به لطف آقای ایو بونه، فرانسه به سرزمین پذیرش مجاهدین مریم تبدیل شده، حالا چه اهمیتی دارد که یک ملت راجع به فرانسه چه فکر می کند... بخصوص وقتی این ملت “فارس” ها باشند! چه اشکالی دارد که فرانسه اسیر افکار غلط و پیش داوری باشد، سر مجاهدین مریم به سلامت!

چرا باید به حرف های یک فیلسوف پیر که در خیابان های تهران و قم می چرخد، اهمیت داد؟

چرا باید از کم شدن تعداد دانشجویان ایرانی در فرانسه نگران شد؟ چرا باید این همه توجه کرد، آن هم به یک قوم “فارس”؟! چه اهمیتی دارد که هشتاد میلیون ایرانی در مورد فرانسه چه فکر می کنند، مهم این است که همه چیز طبق خواسته ما دیده شود، با عینکی که مجاهدین سخاوتمندانه به چشم ما می گذارند!

مجاهدین خلق یک فرقه سیاسی مذهبی است؟ رژیم دوبره عراق می کند... مجاهدین فقط یک فرقه هستند که با ایدئولوژی اسلامی-مارکسیست و با ظرافت تمام با کمک چند آیه قرآنی، مبارزه مسلحانه را توجیه می کنند و به کمک چند سوره، دشمنانشان را تعریف می کنند! نه کیش شخصیت دارند، نه آدم سوزی در پیاده روهای فرانسه



به مجاهدین فرانسوی دست نزنید!

جواد فیروزمند، آریا ایران

جمعه ۲۵ بهمن ۱۳۹۲

در پاسخ به مقاله مشترک؛ پیر بررسی، ایو بونه، فرانسوا کولکومبه و ژان پیر میشل در لوموند

خوشحالم که همگی دور هم جمع شده اید تا مقاله ای را بنویسید که از دور بوی اطلاعاتی های همیشگی سازمان مجاهدین خلق را می دهد.

دوستان همیشه هوای همدیگر را دارند. البته برای من به عنوان عضو سابق مجاهدین خلق، دیدن اسم آقای ایو بونه در جمع نویسندگان مقاله کافی است تا بفهمم این نوشته از کجا سرچشمه می گیرد. از دیدن ترجمه فارسی این مقاله بلافاصله روی سایت رسمی این سازمان هم تعجبی نمی کنم!

شما آن قدر از دست آقای رژیم دوبره عصبانی هستید که او را “فارس (ایرانی)” خطاب کرده اید، باور کنید این نامگذاری برای فیلسوف پاریسی شوک برانگیز نخواهد بود چرا که او حداقل این شهادت را داشت تا به ایران برود و تغییر شرایط این کشور را به چشم ببیند. اقدامی که شما هرگز جرأت انجامش را نخواهید داشت، حتما باید



کرده اند، نه پولشویی می کنند، نه آدم می خواهد... خلاصه می کشند، نه ترور می کنند... مجاهدین مریم هیچ کس را در ایران نکشته اند و نه حتی در عراق!

مریم اینقدر مهربان و خوب است، با آن روسری شائل، آن لباس های رنگی گران قیمت، مریم که اینقدر سخاوتمندانه پولش را با سیاستمداران غربی تقسیم می کند، مریم که جشن های زیبایی در فرانسه به پا می کند، مریم که خودش را با "شارل دوگل" مقایسه می کند (!) مریم که هیچ آشنایی با نسل های جوان ایرانی ندارد، مریم که این قدر کاریزماتیک است... چطور می تواند عملیات های تروریستی را فرماندهی کند؟ نه، غیر ممکن است!

سازمان مجاهدین خلق تروریست نیست فقط حرفش را با بمب و تانک می زند. این استراتژی آنها است! دوست قدیمی صدام حسین دیکتاتور عراق هم بوده.

از قدیم گفته اند کبوتر با کبوتر باز با باز! پس چرا باید شوکه بشویم؟ به هر حال این سازمان ایرانی ها را کشته، و چند افسر امریکایی و چند هزار تایی هم کرد عراقی ولی هیچ وقت با فرانسه بد عنقی نکرده، بنابراین تروریست نیست.

آقای دوبره هم باید "دیکته" اش را کمی تقویت کند! سازمان مجاهدین به این بدی ها هم نیست، فقط دوست ندارد بیرون از قدرت باشد! او هم سهم خودش را می خواهد.

او هم در سال ۱۹۷۹ انقلاب کرده، قبل از انقلاب امریکایی کشته، بعد از انقلاب نصف اولین دولت جمهوری اسلامی را کشته، غیر نظامی ها و مذهبی ها را کشته، مخالفان خودش را در درون سازمان کشته، شکنجه و زندانی کرده، همه این ها انرژی می برد، برنامه ریزی می خواهد،

تجهیزات می خواهد، آدم می خواهد... خلاصه سازمان مجاهدین شایسته برچسب "تروریست" نیست بلکه به مراتب مستحق بدتر از این هاست!

وقتی بعد از ۲۵ سال عضویت در قلب سازمان مجاهدین، تقاضای ترک این سازمان را کردم، مریم و مسعود مرا متهم به جاسوسی کردند. اقدام به فرارم هم به شکست منتهی شد و گرفتار زندان های امنیتی صدام شدم. بعد از چند ساعت بازجویی و شکنجه مرا به نماینده سازمان مجاهدین (مهدی ابریشمچی) تحویل دادند. پذیرایی گرمی از من شد، ماه ها شکنجه، تحقیر، زندان!

سپس در برابر چهار هزار مجاهد کمپ اشرف در پایگاه باقرزاده، مسعود و مریم رجوی مرا به جرم اقدام به فرار به دو سال زندان در پادگان اشرف، هشت سال زندان در ابوغریب و سپس اعدام محکوم کردند.

با حمله آمریکا به عراق از زندان مجاهدین نجات پیدا کردم و در حال حاضر در فرانسه هستم.

وقتی مقاله آقای «رژی دوبره» را می خوانم شجاعت و روحیه خود انتقادی او را تحسین می کنم. به عنوان عضو سابق مجاهدین، به او آفرین می گویم که مقاله ای بر اساس تفکر انسان دوستانه و صداقت نگاشته چون همه می دانیم که افشاگری در مورد مجاهدین همیشه منتهی به تهدید و ارباب می شود!

اتهام مریم رجوی و بقیه دستگیر شدگان تدارک حمله تروریستی به ۱۳ سفارت ایران در کشورهای اروپایی و طرح ترور اعضاء جدا شده از این فرقه که دست به افشگری می زدند بود. علاوه بر این آنها متهم به پولشویی و فساد مالی هم بودند.

روزنامه «نیویورک تایمز» انگیزه دولت فرانسه از این اقدام را «جلوگیری از انتقال کانون سیاسی - عملیاتی سازمان مجاهدین خلق از عراق به فرانسه» عنوان کرد.

پی‌یر دو بوسکه مسئول سازمان اطلاعاتی فرانسه، در مصاحبه با روزنامه مزبور اظهار داشت:

“سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه از پاییز گذشته متوجه ورود شمار روز افزون مجاهدین خلق و پس از [آغاز] جنگ عراق، متوجه ورود شمار زیادی از سربازان آنها به فرانسه شدند...”

مجاهدین [خلق] یک کارخانه تولید رنگ را در شهر «سنت کوئن لامون» اجاره کردند و ضمن راه‌اندازی یک استودیوی تلویزیونی و نصب بشقاب‌های ماهواره‌ای، در حال تبدیل کردن آن به یک مرکز ارتباطات بودند...

در واکنش به این اقدام قانونی پلیس فرانسه، فرقه مجاهدین در اقدامی هولناک برنامه خودسوزی ده نفر از اعضاء در فرانسه و سفارت خانه های این کشور در دیگر کشورهای اروپایی به اجرا گذاشت. در این طرح هولناک، ده تن از اعضاء فرقه در اعتراض به دستگیری مریم رجوی خود را به شعله های آتش سپردند. ندا حسنی که تنها بیست و پنج سال داشت از جمله کسانی بود که در این جریان دست به خودسوزی زد و در نتیجه آن جان سپرد.



محکومیت در انتظار مریم رجوی و نه نفر دیگر از اعضاء مجاهدین
انجمن دفاع از قربانیان تروریسم
پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۲

پرونده مریم رجوی در فرانسه در مرحله صدور رای

مارک ترویدیک قاضی ضد تروریست فرانسه که از سال ۲۰۰۹ جانشین قاضی بروگیر می باشد، از بررسی مجدد پرونده ۱۷ ژوئن مریم رجوی برای تصمیم گیری نهایی خبر داد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از وی گزارش داد از یک ماه پیش تحقیقات چند ساله بر روی پرونده “عملیات تتو” را به پایان رسانیده و در مرحله تصمیم گیری نهایی بر روی این پرونده می باشد.

او تأکید نموده است تحقیقات لازم را علاوه بر فرانسه در لوکزامبورگ، امارات و اردن به سرانجام رسانیده و دادسرای پاریس به زودی راجع به حکم نهایی این پرونده رای صادر خواهد نمود.

در صبح هنگام هفدهم ژوئن ۲۰۰۳ پلیس ضد تروریست فرانسه طی عملیاتی به نام “تتو” به مقر اعضاء ارشد فرقه تروریستی مجاهدین خلق در اورسوراواژ در نزدیکی پاریس یورش برد و ۱۶۵ تن از آنها را به همراه مریم رجوی دستگیر کرد.

خودسوزی ها کاملاً دستوری و مطابق برنامه ریزی صورت گرفت. به نحوی که از خبرنگاران نیز دعوت به عمل آمده بود در محل خودسوزی حاضر شده و از وقایع فیلم تهیه نمایند. روزنامه «پاریسین»، در این زمینه گزارش داد قبل و بعد از خودسوزی، از سوی عناصر مجاهدین با تلفن همراه چند خبرنگار تماس گرفته شد و سخنگوی روابط خارجی «شورای ملی مقاومت» (محمد

سید المحدثین) هم نام شخص خود سوزی کننده را اعلام نکرده است. برخلاف پیش‌بینی و گمان رهبران فرقه، خودسوزی ها با واکنش منفی افکار عمومی و مردم اروپا مواجه شد و موجی از انزجار و تنفر و تعجب را برانگیخت، به همین دلیل آنها مدعی شدند که این حرکت‌ها به صورت خودجوش و خود به خودی صورت گرفته و اعضای آنها با دستور تشکیلاتی دست به خودسوزی نزده‌اند.



عکس نفر وسط ندا حسنی از اعضای فرقه رجوی که به دستور تشکیلاتی سازمان در ۱۷ ژوئن دست به خودسوزی زد



گزارش یونامی مهر تأییدی به افشاگری جدا شده ها در مورد نقض حقوق بشر در فرقه رجوی !

محمد رزاقی

شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۲

هفته پیش بالاترین ارگان سازمان ملل در عراق (یونامی) در گزارش نیمه اول سال ۲۰۱۳ از نقض حقوق اولیه اعضاء اسیر در چنگال فرقه رجوی گزارش داد .

در این گزارش یونامی اعلام کرده :

در گزارش یونامی آمده است که “رهبران این سازمان به شدت تلاش می کنند تا مانع از انجام گفتگوهای خصوصی با ساکنان کمپ شوند. سازمان مجاهدین خلق که دارای ساختاری دیکتاتوری و سلسله مراتبی است محدودیت های سختی را بر حقوق ساکنان کمپ لیبرتی اعمال می کند . این محدودیت ها عبارتند از محدودیت در آزادی تحرک در داخل کمپ ، منع ترک سازمان ، منع ارتباط و اجتماع ، ممنوعیت تماس های اعضا با خانواده هایشان ، منع دسترسی به ارتباطات اولیه و دسترسی به مراقبت های پزشکی و درمانی . تمامی رها شدگان از فرقه مافیایی رجوی در سالهای گذشته از نقض حقوق بشر توسط رجوی رذل و مریم قجر و دیگر سران فرقه جنایتکار رجوی در خاطرات خودشان می نویسند و صحبت می کنند . اما رجوی رذل و مریم قجر به جای جوابگویی به این همه ظلم و جنایتی که مرتکب شده اند دستور کشتن جدا شده ها و منتقدین فرقه جنایتکار رجوی را صادر می کنند تا صدای آنها را خاموش کنند ! البته گزارش ارگان رسمی (یونامی) سازمان ملل که در عراق فعالیت دارد تنها به گوشه ای از نقض حقوق بشر پرداخته و آنچه را از بیرون مشاهده

کرده را در گزارش خود آورده و اگر سران فرقه این امکان بوجود می آورند که نمایندگان یونامی بصورت شفاف به تهیه گزارش می پرداختند آنگاه ابعاد وحشتناک نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی از طرف رجوی و دیگر سران فرقه جنایتکار آشکار می شد. اما آنچه مهم اینکه نهایت یک ارگان رسمی بین المللی با همین گزارش ناقص هم شده مهر تأییدی زد بر افشاگری رها شده ها از فرقه رجوی و ثابت شد در درون تشکیلات فرقه گرایانه رجوی با اعضاء چه رفتاری می کنند و چه بلایی سر آنها می آورند . اینجا جا دارد به این نکته هم اشاره کنم که نه رجوی رذل نه مریم قجر و نه دیگر سران فرقه در هیچ کجا به این گزارش ارگان رسمی سازمان ملل واکنش نشان نداده اند و طبق معمول به روش سکوت می خواهند موضوع به این مهمی را از سر بگذرانند در حالیکه این گزارش ارگان سازمان ملل یک سند رسمی از طرف بالاترین ارگان بین المللی می باشد و رجوی ؛ مریم قجر و دیگر سران فرقه باید در یک دادگاه عادلانه جوابگوی جنایتهایشان باشد و طبعاً این نقض حقوق بشردر خاک عراق از طرف سران فرقه جنایتکار رجوی در کمپ لیبرتی صورت می گیرد و در گذشته هم رجوی رذل به همراه مریم قجر دستور زندانی و شکنجه اعضا ناراضی و ... را در اردوگاه بد نام اشرف صادر و دیگر سران فرقه آن را اجرا کردند و هنوز هم نقض حقوق بشر توسط سران فرقه جنایتکار رجوی ادامه دارد جا دارد در حله اول دادگاههای عراق به این موضوع رسیدگی بکنند و سران فرقه رجوی را به خاطر جنایت علیه بشریت به پای میز محاکمه بکشانند و دیگر دادگاههای بین المللی هم به این امر رسیدگی کنند . همچنین از شخصیتها و سازمانها و انجمنهایی که در امر حقوق بشر فعال هستند خواهش می کنم نسبت نقض حقوق بشر در درون فرقه رجوی واکنش لازم را نشان بدهند تا سران فرقه رجوی نتوانند در کمپ لیبرتی به این جنایات ضد بشری خود ادامه بدهند .



دفاتر انجمن نجات

نام استان	تلفن - فکس - صندوق پستی
آذربایجان شرقی	تلفن : ۰۴۱۱۳۳۷۹۴۳۰ همراه : ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی : ۵۱۳۸۵-۱۶۳۱
آذربایجان غربی	تلفن و فکس : ۰۴۴۱۲۲۵۲۷۹۳ همراه : ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ صندوق پستی : ۵۷۱۵۵-۱۱۵۷
اردبیل	تلفن : ۰۴۵۱۲۲۵۴۱۰۶ صندوق پستی : ۵۶۱۳۵/۱۶۱
اصفهان	تلفن : ۰۳۱۱۲۶۵۰۶۷۶ همراه : ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ صندوق پستی : ۸۱۴۶۵/۱۴۹۹
ایلام	تلفن : ۰۹۱۹۳۱۴۴۳۶۷ فکس : ۳۳۳۱۹۸۲ - ۰۸۴۱ صندوق پستی : ۶۹۳۱۵-۳۹۵
بوشهر	تلفن : ۰۹۱۷۱۷۱۲۴۰۲
تهران	تلفن : ۰۲۱۸۸۹۶۱۰۳۱ فاکس : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹
چهارمحال و بختیاری	صندوق پستی : ۸۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان رضوی - مشهد	همراه : ۰۹۱۵۱۰۹۳۲۶۰ تلفن : ۸۸۳۸۳۸۹ - ۰۵۱۱ صندوق پستی : ۹۱۷۳۵-۷۸۶
خوزستان - اهواز	تلفن : ۰۶۱۱۳۳۶۲۸۹۱ همراه : ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی : ۶۱۵۵۵۱۱۶۱
خراسان جنوبی - بیرجند	صندوق پستی : ۳۶۷ - ۹۷۱۷۵
زنجان	تلفن : ۰۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰ صندوق پستی : ۴۵۱۹۵/۱۴۵۶
سمنان	تلفن : ۰۲۳۱۴۴۳۸۰۸۳ همراه : ۰۹۱۹۴۳۲۱۸۱۷۷ صندوق پستی : ۳۵۱۴۵-۴۱۳
سندج	تلفن : ۰۹۱۸۶۴۶۶۸۸۷ صندوق پستی : ۶۶۱۳۵-۳۶۱
سیستان و بلوچستان	تلفن : ۰۵۴۱۳۲۵۰۶۳۹ همراه : ۰۹۳۶۴۲۴۰۸۴۴ صندوق پستی : ۹۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان شمالی	تلفن : ۰۹۱۵۷۹۶۶۰۴۹ صندوق پستی : ۱۴۷۹ - ۹۴۱۵۵
فارس - شیراز	تلفن : ۰۷۱۱۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی : ۷۱۵۵۵ - ۵۴۵
قم	تلفن : ۰۲۵۱۷۸۳۵۷۵۰
قزوین	تلفن : ۰۹۱۲۱۸۲۲۸۳۵ صندوق پستی : ۳۴۱۸۵ - ۳۱۴۵
کرمان	تلفن : ۰۹۱۳۳۹۳۱۹۳۰ صندوق پستی : ۷۶۱۳۵ - ۳۵۴۶
کرمانشاه	تلفن : ۰۸۳۱۸۲۲۹۷۴۷ صندوق پستی : ۱۶۶۳ - ۶۷۱۵۵
کرج	تلفن : ۰۲۶۳ ۲۲۰۳۲۴۲ همراه : ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی : ۱۶۹۱ - ۳۱۵۸۵
کهگیلویه و بویر احمد	صندوق پستی : ۳۷۷
گلستان - گرگان	تلفن : ۰۱۷۱۲۲۶۰۲۳۴ همراه : ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی : ۸۶۷ - ۴۹۱۷۵
گیلان - رشت	تلفن : ۰۱۳۱۷۷۳۰۰۵ کد پستی : ۳۶۸۳۵ - ۴۱۷۹۹
لرستان	تلفن : ۰۶۶۱۳۲۴۱۲۱۲ صندوق پستی : ۶۸۱۳۵/۱۸۷
مازندران - ساری	تلفن : ۰۱۵۱۲۲۶۵۶۵۲ صندوق پستی : ۱۵۱۳ - ۴۸۱۷۵
مرکزی - اراک	تلفن : ۰۸۶۱۴۰۲۹۲۶۳ صندوق پستی : ۱۳۱۴ - ۳۸۱۹۵
هرمزگان - بندرعباس	تلفن : ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶
همدان	تلفن : ۰۹۱۸۸۱۲۶۰۱۲ صندوق پستی : ۹۶۶ - ۶۵۱۵۵
یزد	تلفن : ۰۳۵۱۶۲۰۲۵۲۶ صندوق پستی : ۵۹۴ - ۸۹۱۶۵



بہمن ۹۲

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org